



# کمونیست

## ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

شهریور ماه ۱۳۶۲

سال دوم شماره ۲۲

### جنگ، ”آلترناتیو“ها، جنگ آلترناتیوها

”آخر چرا جنگ؟ مگر از پایان بهار سال ۶۱ و تخلیه خرمشهر از قوای عراقی یک صلح عادلانه امکا نپذیر شد؟ مگر شرایط برای عقد صلح عادلانه امکا نپذیر شد؟ پس چرا خمینی به جنگ اذعان می‌کند؟ (نجا ها، شماره ۲۵۳، صفحه ۴)

این سئوالی است که آقای رجوی اینجا و آنجا در مطا خبه‌ها و وبسایتهایش در مقابل خود قرار می‌دهد و سپس خود، در کلاف سردرگم فرمولبندی‌هایی که نه برای استدلال و تحلیل، بلکه برای تبلیغات و بازآرایی سرهم‌بندی کرده است، گم می‌شود. وقتی تمام مما ثب توده‌های میلیونی زحمتکشان ایران تحت جمهوری اسلامی قرار با شده خبثا طبیعت، ”دجالگری“، جنون و قدرت طلبی یک فرد نیست داده شود تا تنگ حکومت موجود دان من سرمایه، قوا تین نوز و وائی، ارتش، بوز و کراسی و اسلام را بگیرد، اگر قرار رننا شد بخاطر تلطیف ”تنها آلترناتیو“ در محضر قدرت سازان اروپائی و اخیرا آمریکا، مقولات اخیرتالیسم، استثمار، طبقه و نظا شران از فرهنگ و تفکر سیاسی مجاهد حذف گردود ”التزام“ به سرمایه داری، مالکیت خصوصی، روابط گسترده با آمریکا و اروپائی غربی متوکدا خاطر نشان

بقیه در صفحه ۲۰

### سبک کار کمونیستی: يك جمعندی مجدد

(قسمت اول)

ایران تا آن زمان در هیچیک از پلیمیک‌ها و اسناد مدون خود به این مسأله نپرداخته بود. کنگره ۱۰ م. ک. نقد سبک کار رپوبولیستی را یک حلقه اساسی تکامل جنبش کمونیستی نامید و سبک کار کمونیستی را معضلی در جد مسأله برنامهای و ابزاری برای گسست همه جا نبه از پوپولیسم و روبریونیسم خواند.

بقیه در صفحه ۸

سه سال قبل در ابتدای کنگره اتحاد مبارزان کمونیست، عبارت ”سبک کار کمونیستی“ شاید عبارت نامانوس و غریبه‌ای بنظر می‌رسید. شاید برای برخی این عبارت در وهله اول مجموعه‌ای از اصول و موازین اداری و بااساسنامه‌ای در درتشکیلات را به ذهن می‌آورد. علیرغم اینکه در ادبیات بلشویکیها و کمینترن آثارات و ترفا ئسی در رابطه با مسأله سبک کار وجود داشت، جنبش چپ

### بحران انقلابی در آفریقای جنوبی

صفحه ۱۲

نامه اعتراضی اقلیت به حزب دموکرات

### درس‌هایی از يك اعلامیه کوتاه

صفحه ۲۲

بزرگیده‌ای از

### بیانیه کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران

بمناسبت دومین سالگرد کنگره مؤسس حزب

صفحه ۷

### آپارتاید و نکاتی درباره مقاومت

بحثی در رابطه با انتقال اجباری زنان کفش ملی

صفحه ۳۶

### در صفحات دیگر

اهمیت

مبارزه بر سر قانون کار

صفحه ۲۸

اخبار کارگری

صفحه ۱۳

در کردستان انقلابی...

صفحه ۱۷

جانبان ختگان راه سوسیالیسم



صفحه ۲۰



## جنگ، "آلترناتیو" ها، جنگ آلترناتیوها

شود، آنگاه بدیهی است که علل جنگ ایران و عراق نیز با یداین چنین کودکانه استفسار شود و پاسخ هائی به همان درجه کودکانه، مبهم و گاه متناقض تحویل بگیرد.

اما بهر رو، آقای رجوی بر نکته مهمی انگشت گذاشته است. چرا جنگ علیرغم بن بست نظامی موجودش، با لطعات و ضایعاتی که بر اقتصاد دو کشور بورژواشی تحمیل میکند و با ناراضی شدیدی که در میان توده مردم دو کشور ببار آورده است و بیارمیاورد، همچنان دنبال میشود. این بدیهی است که امروز این جمهوری اسلامی است که عامل تداوم و تشدید جنگ است. این نیز نکته بحث برانگیزی نیست که جمهوری اسلامی بقاء خود را در ادامه جنگ می بیند (در واقع نه فقط ما و آقای رجوی، بلکه لیبرالهای سلطنتی و حتی خود جمهوری اسلامی نیز به دفعات بر وجود رابطه مستقیم میان ادامه جنگ و حیات رژیم تا کید کرده اند). مسئله مهمتر، مسئله ای که پاسخ اصولی و روشن به آن نه فقط توهمات و عوام فریبی های مجاهدین بلکه خطوط اصلی رقابت نمایندگان سیاسی جاه طلب بورژوازی در ایران را برملا میکند، خط مشی سیاسی آنان، باورها و توهماتشان و بویژه سیاستی را که هر یک از آنان میخواهد در محضر جناحهای مختلف امپریالیسم جهانی از خود ترسیم کند، مشخص میسازد، همانا نوع و ماهیت رابطه میان جنگ با بقاء جمهوری اسلامی و شیوه برخورد هر یک از این جریانها با این جنگ است.

چرا جمهوری اسلامی بقاء خود را در ادامه جنگ می بیند؟ به پاسخ های دوگروه بندی مختلف از نمایندگان سیاسی بورژوازی ایران توجه کنید:

پاسخ آقای رجوی که توسط محافل لیبرال-چپ نیز تکرار میشود از این قرار است:

"چرا که رژیم متزلزل خمینی برای ادامه حکومت خود دنیا زمند جنگ و صدور تروریسم منبأ شد" (مجاهد شماره ۲۴۳، صفحه ۲)

"بدون جنگ، این رژیم توان واقعی پاسخگویی به مسائل اجتماعی و اقتصادی را ندارد. همچنین در صورت خاتمه جنگ امکان ادامه سرکوب و بطور کلی موجودیت رژیم نیز از بین خواهد رفت. سرکوبی که اساسا تحت پوشش جنگ انجام میگردد." (شماره ۲۴۵، صفحه ۲)

"خمینی از صلح وحشت دارد، زیرا او میدانند که در ایران یک مقاسمت و اپوزیسیون قدرتمند وجود دارد. در این صورت (وبه فرض صلح) رژیم با بستنی برای جلب رضایت مردم کاری بکند، باید رفرفهائی صورت بدهد، با ید امکان بهتر شدن وضعیت اجتماعی - اقتصادی را تضمین کند. بهر صورت، با برقراری یک صلح با بدشکلی از اشکال و درجه ای از فضای با زسیاسی بوجود بیاید. ولی در آن صورت خواسته های اجتماعی شدید تر و به نحوی انفجاری رخ خواهد نمود و این درست همان ساعتی است که مقاومت خواستار آن است" (شماره ۱۹۴، صفحه ۱۳ - ۱۴)

"با زسیاسی بعد از برقراری صلح تا حدودی لیبرالیزه کردن را طلب میکند، هر چند مردم که اندک باشد، بخصوص که سرکوب کنونی بوسیله جنگ توجیه میشود" (همانجا)

"همچنین میدانند که یکی از دلایل ادامه جنگ و موجودیت رژیم، مشغول داشتن ارتش در مرزهاست (۱۹۶، صفحه ۱۳)

"خمینی با ادامه جنگ ضامن پرسنل ارتش را نیز در مرزها مشغول کرده و ارتش خصوصی خود یعنی پاسداران را هم تشکیل داده است (۲۵۴، صفحه ۴)

و دست آخر اینکه

"ولی نمیتوانیم این حقیقت را بپوشانیم که خمینی پیوسته خواستار صدور انقلاب اسلامی خود بوده است."

بختیار روشکاء، لیبرال های خوان کارلوسی این چنین پاسخ میدهند:

"آنچه ما میگوئیم اینست که خمینی نایدتنها کسی باشد که میدانند برگشت به وضع عادی یا گذار به این وضع برای رژیم و امکان پذیر نیست..."

"خمینی خوب میدانند رژیمی که پایه در وحشت و خونریزی و ترور و جنگ دارد، رژیمی که فقط در شرایط اضطراری و غیر عادی میتواند دم بزند و به حیات خود ادامه دهد، به این با دگیها نخواهد توانست محیط زیست خود را عوض کند و همچنان برقرار بماند" (نهضت، ارگان نهضت مقاومت ملی ایران، شماره ۸۵، صفحه ۲)

"خمینی برای پایان دادن به جنگ فرمت های مناسبی پیش روی داشت..."

اما خمینی جنگ میخواست تا با درگیر کردن ارتش، اتحاد نیروهای نظامی و مردم را برای براندازی رژیمش - به تعویق افکند و به بهانه جنگ مخالفان را سرکوب و بی کفایتی رژیمش را در اداره مملکت، گناه جنگ قلمداد کند. علاوه بر این او میخواست اگر پیروز شود با صدور انقلاب اسلامی کشورهای منطقه را به زیر سلطه درآورد" (نهضت شماره ۱۰۱، صفحه ۱۲)

"خمینی شعا میدهد که میخواهد با این جنگ اسلام را احیا کند، اما تنها آنچه به نحوی ملموس احیا شده است، صنعت نظامی و بازاریاسی اسلحه ای است که نیازهای جنگی در کشور را تامین میکند... چه کسی از این جنگ سود میبرد، پاسخ آن از یک حیث روشن است. آن کسی که سلاحها پیش را می فروشد... آن کسی که نمیخواهد دو کشور دوباره بعنوان صادر کننده نفت، مکانی را بدست آورند که در ظرفیت آنهاست" (نهضت، شماره ۹۷، صفحه ۳)

این کلکسیون دلایل شهواران بورژوازی ایران در توضیح ناگزیری جمهوری اسلامی در ادامه جنگ است. تعابیری ژورنالیستی، مبهم، توهم برانگیز و تبلیغاتی که عمدتاً متناسب با حال و هوای مخاطب ارائه میشوند. رئیس این تفاسیر رایج و مشترک در میان اپوزیسیون بورژواشی که در عین حال افشاگر موضع و خط مشی هر گروه بندی نیز هست از این قرارند:

۱ - رژیم جمهوری اسلامی برای بقاء خود نیازمند بحران است! در شرایط نمیتواند زندگی کند. جنگ برای "سرگرم کردن" مردم، منحرف کردن توجه آنان به دشمن خارجی و پوشاندن عجز حکومت در قلمرو اقتصادی ضرورت دارد.

این تفسیر اگر در ماههای نخست جنگ به شکلی و تا حدودی بروا قعیات منطبق بود، اکنون دیگر کهنه و نامربوط شده است. این درست است که مجاهدین بدنیا لبخ و سیع توده ها در آغاز جنگ، عملاً "سرگرم" شدند، خود را در برابر شعله های آتش "عشق به میهن" باختند و عملاً به یاری جمهوری اسلامی شتافتند، سلطنت طلبان برای دفاع از میهن اهورائی شان خواهان شرکت در جنگ شدند اما امروز نسبت دادن این توهمات به اکثریت مردم ایران بسیار نادرست است. اکنون اخبار مربوط به ناراضی های و جگیرنده توده مردم و نفرت آنها از جمهوری اسلامی و جنگ حتی در نشریات خود ایسان نیز منعکس میشود.



امروز جنگ خودیکی از مهمترین عوامل گسترش نا رضایتی در میان توده مردم و توجه عمیقتر و دقیقتر آنها به مسائل داخلی است.

اما اینکه رژیم جمهوری اسلامی صرفا میتواند در بحران زندگی کند بیش از آنکه یک استدلال جدی باشد، اساسا تبلیغ نقش ثبات بخش هر یک از اینان در برابر نقش بحران زای "خمینی" است. روشن است که هر دولتی در ثبات اقتصادی و سیاسی، در تثبیت قوانین و مقررات خود و در شرایط اعمال کنترل قطعی و کامل بر مناسبات تحت حاکمیت خود بهتر دوام میآورد. جمهوری اسلامی نیز نه در جهت ایجاد بحران و بی ثباتی بلکه در جهت ایجاد نوع معینی از ثبات برای بورژوازی در ایران و منطقه کوشیده و می کوشد.

۲ - اگر صلح شود، رژیم با نیت بدیه توقعات سرکوب شده مردم پاسخ دهد. با پیداندکی لیبرالیسم برقرار شود، با پذیر فرمهای صورت گیرد و این از عهده جمهوری اسلامی بر نمی آید. این استدلال ابدی پاسخ سئوال نیست. رژیمی که نتوانسته است قبل از اعلام جنگ سرکوب را آغاز کند، رژیمی که در برابر ناراضی فزاینده مردم از جنگ، آنرا تداوم میبخشد و با ارزیابی خود اینان حدود ۲ بودجه دولتی را صرف جنگ و سرکوب میکند با ختم جنگ در کنار کاهش شدید در تلفات و ضایعات مردم و کاهش بودجه جنگی و لاجرم صرف بخشی از این سرمایه هنگفت در بازار داخلی که بی شک برخی تنگناها را تخفیف خواهد بخشید میتواند منتظر کاهش نا رضایتی عمومی نیز باشد. این استدلال که گویا بازا هر شکل ختم جنگ سقوط جمهوری اسلامی محتوم است، تلاشی است برای متقاعد کردن این یا آن جناح امپریالیسم جهانی بر بیهودگی سرمایه گذاری و اتکا بر رژیم جمهوری اسلامی. این توهم که صلح بخودی خود جمهوری اسلامی را وادار به فرمولیبرالیزه کردن میسازد، توهم پراکنی و حتی میتوان گفت فریب آگاهانه از جانب کسانی است که ضرورت و فلسفه سرکوبگری جمهوری اسلامی را درک نکرده اند. اگر برای مجاهدین ۳۰ خرداد ۶۰ مبادا سرکوب گری جمهوری اسلامی است، کارگران ایران گلوله باران کارگران بیکار اصفهانی درآیند ۵۷ را فراموش نمی کنند.

۲ - پایان جنگ و فراخواندن ارتش از مرزها

باعث سرنگونی جمهوری اسلامی میشود. این استدلال بیش از آنکه نگرانی و بیم جمهوری اسلامی از ارتش را منعکس کند نشانگر امید و اتکا به اپوزیسیون بورژوازی به ارتش و نوع سرنگونی مورد نظر آنهاست. ارتش اسلام امروزه در مرزها بلکه در عمق خاک ایران، در شهرها، زحمتکشان کرد را سرکوب میکند و این تصویر از فردای فراخواندن ارتش از مرزها در سراسر کشور است. اما جریانی که "براندازی" و یا "انقلاب نوین" آنها قرار است نه در مقابل ارتش بلکه توسط آنها به شمر برسد چاره ای جز کتمان این حقیقت، استمالت از ارتش و تطهیر آن ندارند.

۴ - جنگ به این خاطر ادامه دارد که "نفست ارزان می خردند و اسلحه می فروشتند". این استدلال که آقای رجوی از بیم رنجش دولت مردان کشورها امپریالیست آنرا از کلکسیون استدلالها پیش کننا رگذاشته، اساسا توسط لیبرال - چپ ها مدا و تکرار میشود، استدلالی است که با ندازه عمرجهه ملی قدمت دارد. در این دیدگاه، امپریالیسم منافع بورژوازی بمثابه یک طبقه واحد و نیاز سرمایه به امنیت سرمایه گذاری و مبادله به کناری گذاشته میشود و دنیا بر اساس منافع سوداگران، رقابت "پنتاگونیت ها" و در برابر "ماحبان صنایع مصرفی" تحلیل میشود. این تفسیری سراپا لیبرالی است.

چنانکه ملاحظه میشود تحلیلها و استدلالات جناحهای مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران نه تنها متقا عدکننده و روشنگرنیست، بلکه التقاطی و سردرگم کننده است. خاصیت این تعابیر دور کردن ذهن توده های مردم از تعمق درباره علت پایه ای جنگ، سیاست ناظر به جنگ از یک سو و با زگر می برای "الترنا شیو" خود نزدا حزب و دولتهای امپریالیستی از سوی دیگر است. برای درک عمیق رابطه جنگ با بقا جمهوری اسلامی باید به همان "حقیقتی که" آقای رجوی نمیتواند بپوشاند، بختیا آنرا "صدور انقلاب و برپا کردن فتنه و بلوا در سایر کشورهای جهان" می نامد و در زبان تبلیغاتی خیرگزارهای بورژوازی "صدور انقلاب اسلامی" نام گرفته است، پرداخت.

جنگ ایران و عراق، همانطور که پیش از این گفته ایم، حاصل طمعکاری های ارضی و اقتصادی متقابل دو بورژوازی منطقه ای نبود. این

جنگ برخلاف تصور چپ انقلابی ایران در آن اوان، یک جنگ امپریالیستی در مقیاس مینیا توری نبود، بلکه از بنا زکل بورژوازی (در منطقه و کشورهای امپریالیستی) به احیای ثبات منطقه ای پس از انقلاب ایران سرچشمه میگرفت. ما گفته ایم:

"نقطه عزیمت ما در ارزیابی ضرورت و ماهیت جنگ ایران و عراق نه سیاست خارجی بورژوازی ایران و عراق، نه رقابت های دیرینه اینان بر سر شرط العرب و جزایر سه گانه ویا بر سر هژمونی در خلیج فارس و غیره، بلکه مناسبات تولیدی در منطقه، تحولات کنکرت در این مناسبات در چند ساله اخیر، و بالاخره آن سیاستی است که سرمایه انحصاری به رهبری امپریالیسم در این منطقه دنبال میکند. بعبارت دیگر، ما هم "جنگ را ادامه" سیاست به طرق قهری" میدانیم، اما در تعیین آن سیاستی که این جنگ ادامه قهری آن است، بسراغ مناسبات کار سرمایه در منطقه و تحولات کنکرت این مناسبات و سیاست سرمایه، انحصاری و امپریالیسم آمریکا در قبال اوضاع و احوال حاکم بر این مناسبات در مرحله کنونی میرویم".

و نیز:

"اساس سیاست امپریالیسم در این مقطع معین، همانطور که گفتیم نه تقسیم مجدد منطقه، بلکه ادامه اوضاع قبلی از انقلاب و آغاز دور جدیدی از انباشت سرمایه بر متن شکست قطعی انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران است. ادامه اوضاع سابق از نقطه نظریستی مستلزم آنست که دو تحول اساسی در مناسبات جاری میان طبقات در ایران صورت پذیرد: (۱) سرکوب قطعی پرولتاریای انقلابی و بازگرداندن او به شرایط انقیاد کاملی که در دوران پیش از انقلاب وجود داشت و (۲) احیای رهبری بورژوازی انحصاری در صفوف بورژوازی ایران".

(سوسی سوسیالیسم، دوره اول، شماره ۳، صفحات ۱۹ و ۲۰)

ما در آن هنگام و متکی بر مبنای تحلیلی فوق نشان دادیم که جنگ ایران

## آزادی، برابری، حکومت کارگری



عراق - مستقل از آنکه کدا میک از آن سن  
دو طرف به پیروزی برسد - علیه انقلاب  
ایران است. چنین جنگی از جانب رژی می  
که موجودیت آن نیز در داخل و از طبع  
توده ها مورد ملاحظه قرار داشت نمیشد  
توانست مورد استقبال قرار نگیرد و چنین  
نیز شد. در آغاز، مطلوبیت این جنگ  
بمنا به ایزار و روشی برای فروکوبیدن  
امواج انقلاب ایران و اعاده نظم  
امپریالیستی به منطقه - از نظر رژیم  
جمهوری اسلامی، کمک به تداوم حیات و بقا  
آن در برابر انقلاب و توده های مردم بود.  
۷ سال پس از انقلاب ایران سیاست امپریالیستی  
مذکور تا چه اندازه متحقق شده است؟

در رابطه با مولفه نخست، بورژوازی توفیقات  
معینی را کسب کرده است. امواج انقلاب در  
ایران فرونشسته، طبقه کارگر به عقب رانده شده  
و جنبش کمونیستی و انقلابی ضربات سنگینی  
را تحمل کرده است. ارگانها و نهادها  
سرکوب سیستم تیک با زسازی و تطهیر شده اند.  
اختناق مسلط شده است. اما علیرغم تمام این  
بیشرفتها، بورژوازی، بحران انقلابی از زمین  
نرفته است. در رابطه با مولفه دوم، علیرغم  
یکپارچه شدن موری قدرت سیاسی پس از اخراج  
لیبرالها از حکومت در سال ۶۰، اقسام مختلف  
بورژوازی ایران نه تنها متحد نگردیده اند،  
بلکه تفرقه مفوضه بین طبقه در حدی است که  
فراکسیونهای مختلف آن در برابر حکومت  
بورژوازی کنونی "آلترنا تيو" ارائه  
نمیکنند و خواهان "براندازی" آنند. اوضاع  
و احوال حاکم بر مناسبات سیاسی و طبقاتی در  
منطقه نیز از این قرار است: موقعیت  
اسرائیل بعنوان یکی از اهرمهای املی  
سیادت امپریالیسم آمریکا در منطقه مستحکم  
تر گردیده است. سیاست آمریکا در قبال  
بحران لبنان و مسئله فلسطین پیشرفته  
است. ملزومات "واکنش سریع" آمریکا در  
قبال تحولات ناگهانی فراهم آمده و تغییرات  
محسوسی در موازنه رقابتهای امپریالیستی  
میان آمریکا و شوروی و به نفع اردوگاه غرب  
حاصل شده است. اما علیرغم این تحولات

بحران خاتمه نیافته و مناسبات سیاسی به منطقه  
با زنگشته است.

این تحولات، تحولاتی که مستقیماً در راستای  
منافع امپریالیسم و بطور مشخص امپریالیسم  
آمریکا قرار دارند، درازا، سرکوب وحشیانه،  
جنگ و موجودیت رژیمی حاصل شده است که:  
اولاً، شکل تشکر تیک آن موانع حقوقی،  
اناری وایدئولوژیک معینی در راه بسط و  
کارکرد سرمایه قرار میدهد؛

ثانیاً، در موقعیتی قرار دارد که هرگونه  
تحول ناچیز در بالا میتواند دسترا و جگیری آن  
چنان جنبشی باشد که نه فقط این رژیم معین،  
بلکه نفس حاکمیت سرمایه را در معرض ضربات  
خردکننده خود قرار دهد.

ثالثاً، این رژیم موجب تشدید تفرقه،  
صغوف بورژوازی در کل منطقه گردیده است.  
ما تاکنون در مقالات مختلف "کمونیست" در  
باره، دو مولفه نخست مشروحاً سخن گفته ایم و  
در اینجا مختصراً به فاکتور سوم اشاره میکنیم.  
آن ویژگیها، جمهوری اسلامی را از سایر  
فراکسیونهای بورژوازی متمایز میسازد،  
عبارتند از ضد کمونیسم هیستریک، نقسند و  
سرزنش ناسیونالیسم و لیبرالیسم به اعتبار  
نا توانی آنها در سرکوب انقلاب و دفع  
کمونیسم و سرانجام تکیه بر ارتجاع و فئاتیسم  
بومی. جمهوری اسلامی در برابر مدرنیسم  
آرمی شهری و پان عربیسم، "وحدت اسلامی"،  
"پان اسلامیم" را بمناسبت آنها شکل وحدت  
بورژوازی و دفع انقلاب توصیه و تبلیغ  
میکند. اگر در همین حد توقف کنیم صرف  
تبلیغ همین مواضع مستلزم نقد و سرزنش  
دولتهای بورژوازی منطقه است. اما مسئله  
به همین جا ختم نمیشود. فراکسیون پان  
اسلامیست بورژوازی پدیده ای صرفاً ایرانی  
نیست. این فراکسیون در کشورهای شمال  
افریقا و خاور میانه فعال و عمدتاً  
در اپوزیسیون دولتهاست. موجودیت و بقا  
تا کنونی جمهوری اسلامی و حمایت فمندی و  
علنی این رژیم از این فراکسیونها، موجب  
تشدید فعالیت آنان در برابر دولتهای  
منطقه و عمیق تر شدن شکافهای درونی بورژوازی  
در منطقه گردیده است. رشد حزب الله و در

عراق، رشد امل و حزب الله در لبنان، رونق  
مجدد اخوان المسلمین در مصر، پیدایش  
گروههای پان اسلامیت در کشورهای جنوب  
خلیج فارس و شمال آفریقا، در زمره نشانه های  
این افتراق موفوند.

مختصاتی که فوقاً بر شمردیم، رژیم جمهوری  
اسلامی را از نقطه نظر منافع سیاسی امپریالیسم  
در منطقه در موقعیت خود ویژه ای قرار میدهد.  
از نظر داخلی آنجا که رژیم جمهوری اسلامی  
توسط انقلاب، جنبش توده ای و کارگری تهدید  
میشود این رژیم به اعتبار ظرفیت ضد کارگری،  
ضد مکرراتیک و ضد کمونیسم، اش مورد حمایت  
دولتهای امپریالیستی است. بعلاوه عدم  
حمایت از رژیم جمهوری اسلامی و عطف توجه  
جدی به وی با حمایت فعال از اپوزیسیونهای  
بورژوازی این رژیم، از نظر داخلی مستلزم  
پذیرش خطر خیزش توده ای، در صورت جا بجا شی  
قدرت در "لالا" ست و از نظر سیاست منطقه ای  
بمعنای ناسیونالیسم و بی آینده کردن آن  
نیروهای اسلامی است که امروز در افغانستان  
ولبنان در راستای منافع امپریالیسم غرب  
فعالانه رکاب میزنند و نیز بمعنای دست  
شستن از اپوزیسیونهای اسلامی دولتهای  
منطقه بمعنای یک ذخیره، ضد انقلابی در  
دوره های انقلابی است. از سوی دیگر اما،  
حمایت فعال و همه جانبه امپریالیسم از  
جمهوری اسلامی از نظر داخلی بمعنای مرخص  
کردن آن نیروهای است که با لقیه بیشترین  
توان و ظرفیت خدمتگزاری در آستان سرمایه  
را دارند و از نظر منطقه ای بمعنای تشجیع و  
تخریب فراکسیونهای اسلامی بورژوازی در  
برابر دولتهای منطقه و دیگر فراکسیونهای  
بورژوازی، تضعیف این دولتها و پیدایش  
آنچنان شکافهایی در حاکمیت های ارتجاعی  
است که این شکافها میتواند بسترسازان  
نفرت و اعتراض و مبارزه، توده های زحمتکش  
و تحت ستم در این کشورها باشند. از اینجاست  
چنین نتیجه میشود که امپریالیسم و بویژه  
آمریکا از نظر شکل حکومتهای مطلوب خویش  
در منطقه دچار ابهام و نا روشنی و برخلاف

۸ - نیوزویک" در ۲۶ اوت امسال نوشت:

"دیپلماتهای غربی در تهران میگویند که تضعیف رژیم کنونی بود آمریکا نخواهد بود. به اعتقاد آنها نه جنبش مقاومت مجاهدین خلق  
و نه تبعیدیان ایرانی طبقه بالا که درباریس نشسته اند، هیچکدام جانشین معتبری را ارائه نمی دهند و اگر حکومت کنونی سقوط کند کشور  
ممکن است پدایم هرج و مرج بیفتد... سرانجام ممکن است ایران از درون گزائی کنونی اش خارج شود و شکل رژیمی را که با غرب سازگار  
تر است را پیدا کند."

"نیویورک تایمز" این نگرانی محافل امپریالیستی را به این شکل ایراز میکند:

"فرض کنیم که جنگ ادامه یابد... مقاومت در برابر اعزام جوانان به سربازی و کشتن آنها افزایش خواهد یافت و وزنه ای در برابر  
تعصب گزائی بوجود خواهد آورد. در حال حاضر بیشتر مقاومت و امت سازمان یافته در برابر برعکس شدن در داخل شدت دست چپی است."



دهه هفتاد فاقیدیک استراتژی منسجم است. با این موقعیت را بحران حکومتی امپریالیسم می نامیم و بی آنکه وارد جزئیات شویم توجه خواننده را به این نکته جلب میکنیم که این بحران حکومتی، بحران ناشی از بی خاصیت شدن الگوهای حکومتی پیشین و فقدان یک الگوی جدید و فراگیر صریحا به منطقه خاورمیانه محدود نمی شود و معضل جهانی امپریالیسم است. اما تا آنجا که به ایران مربوط میشود حل این بحران از نقطه نظر منافع سرمایه جهانی درگرو آنچنان حکومتی است که: (۱) اقدامات تاکنونی جمهوری اسلامی بر علیه انقلاب را به سرانجام برساند. بحران سیاسی را در ایران پایان دهد و بورژوازی را از کابوس اعتلای انقلابی و یک قیام جدید برهانند. (۲) در اعاده ثبات بورژوا - امپریالیستی به منطقه خاورمیانه فعالانه شرکت کند. بویژه آنکه دیکتاتوری سلطنتی پیشین ایران در کنار اسرائیل پایگاه اصلی ارتجاع امپریالیستی در خاورمیانه بود و بطور مشخص نقش ژاندارم خلیج فارس یعنی یکی از مهمترین مناطق استراتژیک تحت نفوذ آمریکا را بعهده داشت. از این دو حکم و بمثابه یک شرط لازم چنین نتیجه میشود که (۳) روشها و ابزارهای این حکومت با مصالح و منافع منطقه ای امپریالیسم منطبق بوده و در چهار رچوب استراتژی آمریکا قرار داشته باشد. از این نقطه نظر "جمهوری اسلامی" علیرغم موجودیتش بمثابه یک حکومت، هنوز مانند جناحهای سلطنت طلب و مدافعان جمهوری دمکراتیک اسلامی، یک آلترنا تیبورای رفع بحران موجود در ایران و منطقه محسوب میشود. این آلترنا تیبور چند قدرت دولتی را در ایران در دست دارد، هنوز بایده برای بقای خود از امپریالیسم جواز و تضمین بگیرد. از اینرو: "جمهوری اسلامی خود فعالانه میکوشد تا کارائی اش را در فائق آمدن بر این بحران به امپریالیسم گوشزد کند. جمهوری اسلامی میکوشد تا ثبات اقتصادی خود و قابلیت خود در دخالت ضد انقلابی در منطقه و سرکوب هرگونه جنبش انقلابی توده ها را به اشکال مختلف بنمایش بگذارد و به همان آلترنا تیبورائی که امروز شورای ملی مقاومت و سلطنت طلبان دست به دام آن شده اند، بقبولانند." ( "کمونیست" شماره ۳، صفحه ۳). از این نقطه نظر "جمهوری

اسلامی" هنوز یک راه حل پیشنهادی است که یک گروه بندی سیاسی بورژوازی آنرا عرضه میکند، راه حلی که مدافعان آن باید همانند مدافعان راه حل "نظامی - سلطنتی" و یا "دمکراتیک اسلامی" برای اثبات کارائی و قابلیت تحقق عملی آن و نیز برای به کرسی نشاندن آن تلاش کنند. بدین ترتیب شرط مقبولیت جمهوری اسلامی و هر آلترنا تیبورائی دیگر در ایران منوط به پذیرش آن بعنوان یک الگو، یک آلترنا تیبو منطقه ای از جانب امپریالیسم و یا حداقل قابلیت هم جذب آن در کل مناسبات بورژوا - امپریالیستی در منطقه است. به عبارت دیگر اگر وجود جمهوری اسلامی در ایران، اپوزیسیون اسلامی افغانستان، و حزب الله در لبنان و سایر جریانات ارتجاعی - اسلامی در کشورهای خاورمیانه، حکومت اسلامی سرمایه را بمثابه یک آلترنا تیبو منطقه ای در برابر امپریالیستها مطرح میسازد، پیشرفت و قدرت گیری این آلترنا تیبو در منطقه، شرط تعیین کننده، تثبیت رژیم کنونی ایران در نزد امپریالیستهاست. از اینرو فراتر رفتن از محدوده، ملی "مدور انقلاب اسلامی" جز لاینجزای موجودیت جمهوری اسلامی است و این رژیم نیز به اشکال و شیوه های مختلفی از محدوده، ملی فراتر میرود. نمایشات پان اسلامیتی درج، حمایت از مجاهدین افغان، اعزام قشون اسلام به لبنان و جنگ ایران و عراق در زمره، این سیاست اند. همانگونه که پیشتر گفتیم ضرورت اعاده ثبات امپریالیستی به منطقه، فقدان آلترنا تیبوهای بورژواشی قابل اتکا، از جانب امپریالیسم در برابر حکومت های فعلی این فرجه تاریخی را برای جمهوری اسلامی فراهم آورده است که با اثبات کارائی و توان فدا انقلابی پان اسلامیم در منطقه آنرا تا حدیک استراتژی منطقه ای آمریکا ارتقاء دهد. این موقعیت جمهوری اسلامی در شرایط حاضر همانند موقعیت اپوزیسیون ارتجاعی - اسلامی رژیم سلطنتی در سال ۵۷ است. همانگونه که فرو پاشی فدا انقلاب سلطنتی، فقیدان آلترنا تیبو قابل اتکا، و امواج سهمگین انقلاب توده ای در ایران، امپریالیسم جهانی را به حمایت از آلترنا تیبو اسلامی سرمایه واداشت، اکنون نیز چنین چشم اندازی اما این بار در مقیاس منطقه ای، اما با لقوه در برابر

فراکسیون پان اسلامیت بورژوازی قرار گرفته است جنگ ایران و عراق در شرایط کنونی تا آنجا که به ایران مربوط میشود در این سیاست ریشه دارد.

به بیان دیگر هر اندازه رژیم جمهوری اسلامی به اتکا، جنگ ایران و عراق و سرکوب مستقیم کارگران و زحمتکشان در شکست انقلاب بمثابه یک جریان زنده و بالفعل پیشتر می رفت به همان اندازه نیز از عمر مفید خویش در نزاد امپریالیستها بمثابه رژیمی که تحت شرایط معینی تنها آلترنا تیبو ممکن امپریالیستی در برابر انقلاب ایران بود، میکاست و به همان اندازه ضرورت برسمیت شناخته شدن و کسب تأیید و حمایت از جانب قدرتهای امپریالیستی بعنوان یک شکل حکومت پایدارتر بورژواشی در برابر امپریالیستها منوط است. در برابرش قرار میگرفت. تداوم جنگ ایران و عراق از جانب رژیم جمهوری اسلامی، پاسخ مشخص آن به این ضرورت است. جمهوری اسلامی امروز نیز جنگ را به خاطر بقا، خویش ادامه می دهد با این تفاوت که اکنون این بقا، را در ماوراء مرزها جستجو می کند.

رژیم جمهوری اسلامی از طریق جنگ میکوشد زمینه های سقوط دولت کنونی عراق و قدرت گیری اپوزیسیون اسلامی این دولت را - که در شرایط کنونی بویژه با تحقق اهداف نظامی رژیم جمهوری اسلامی، بیشترین شانس جایگزینی را دارد - فراهم آورد. از نظر جمهوری اسلامی این نخستین گام و در عین حال گام تعیین کننده در فعلیت بخشیدن به پان اسلامیم بمثابه یک سیاست منطقه ای امپریالیسم است. امری که اگر واقع نشود جمهوری اسلامی به شکل ناگزیر گردد در محدوده، ملی بقا بقا بماند، در متن نفرت توده های مردم از پاشین و عدم پذیرش آن در بالا سرانجامی جز نابودی نخواهد داشت. بدین معناست که جمهوری اسلامی حیات خود را در تداوم جنگ جستجو میکند.

در مقابل، دولت عراق بمثابه یک حکومت نظامی - پان عربیستی نه فقط از موجودیت خود دفاع میکند بلکه سددفاعی سایر دولت های منطقه در برابر پان اسلامیم است و از همین رو نیز به اشکال گوناگون از جانب انسان حمایت میشود. بطور خلاصه جنگ ایران و عراق،

« واشنگتن پست » در ۲۵ مه ۸۵ چنین می نویسد :  
" دولت ریگان با چشم دوختن به ایران پس از خمینی ، سعی کرده است که از انتخاب بین ایران و عراق خودداری کند ... سیاست آمریکا که می بایست در کشاکش نبرد در محک آزمایش قرار گیرد ، یک سیاست منفی است .



رقابت و شکل حکومتی آلترنا تیو بورژوازی در منطقه - شوونیسم و مدرنیسم آریا مهری در برابر برپا ن اسلامیم و فنا تیمم - و بطریق قهری است . جنگ ایران و عراق جنگ آلترنا تیوهاست .

در برابر این زور آزمایی دو فراقسیون بورژوازی در منطقه سایرگروه بندی های بورژوازی خاموش ننشسته اند . آنان نیز بسهم خود برای حل بحران امپریالیستی ارائه طریق میکنند و برای قبولاندن آن به سیاست سازان و دولتمردان بورژوازی جهانی تلاش میکنند . همانطور که گفتیم بیرون رفتن امپریالیسم از بحران حکومتی در منطقه یک امر منطقه ای است و لذا هر جناح بورژوازی ایران در این عرصه نیز باید "آلترنا تیو" ارائه کند . رهوس طرح سیاست منطقه ای "آلترنا تیو" ها از اینقرار است :

سلطنت طلبان دو آتشه مدافع رجعت قطعی و بی کم و کاست به گذشته، سیاسی ایران و منطقه اند . از نظر آنان چنین رجعتی کاملاً عملی و ممکن است و به زعم اینان سقوط شاه و تحولات سیاسی متعاقب آن در ایران نه آغاز دوره ای جدید و غیر قابل بازگشت در حیات سیاسی ایران و منطقه بلکه ناشی از اشتباهات تاکتیکی اجتناب پذیر آمریکا و شاه بود . آنان بر این باورند که "فاطمیت بیشتر" شاه و حمایت گسترده تروپتی سر آمریکا از متحدانش در کشورهای تحت سلطه و از آنجمله رژیم شاه میتواند مانع تسدوم بحران انقلابی و بی ثباتی موجود گردد . آنان امروز خواستار ارتقاء مجدد آمریکا به بورژوازی ایران و قدرت اقتصادی و نظامی آن در منطقه اند . آنان خواهان آنند که آمریکا در مقابل پان اسلامیم و ایده کمربند سبزا غوا نشود و همچنان به قدرت کشوری زاندارم پیشین خود، با ایدئولوژی نژادپرستانه "آریا شی گری" و شکل حکومتی نوع آریا مهری یعنی قدرت مطلقه فردی متکی بر ارتش و پلیس سازمان یافته توسط آمریکا اتکا کند . از اینرو آنان که خواهان اعاده هژمونی سیاسی و نظامی ایران در منطقه اند در پیروزی ایران تحقق این هدف و یک گام به پیش را در راستای آلترنا تیو خود میداندند . آنان خواهان ادامه و تشدید جنگ اند ، به رژیم عراق همدار میدهند و رژیم ایران را بخاطر "بی لیاقتی های نظامی" اش نکوهش میکنند .

شورای ملی مقاومت ( یا شاید درست تر با تدبیر گویش مرحوم شورای ملی مقاومت ) فعلاً با ندادن "سلطنت طلبان" جا طلب نیست . شورا بعنوان "تما بینده" بخش بی تجربه و کم توقع تر بورژوازی ایران حاضر است به شرط آنکه "تما مینت ارضی" ایران را دست نخورده تحویل بگیرد ، موقتاً ایده "هژمونی در خلیج را کنار بگذارد . جمهوری دمکراتیک اسلامی برای حفظ ثبات منطقه به تغییر در تناسب قوای بورژوازی در منطقه رضایت میدهد و امنیت خلیج فارس را با پذیرش نقش فروتنانه ای در هیات ها و شورا های همکاری کشورهای حاشیه خلیج تا مین خواهد کرد و در صورت لزوم به هر تعداد بیابان نظامی منطقه ای و ماوراء منطقه ای که حفظ ذخائر و خطوط نفتی آمریکا ، اروپا و ژاپن ایجاب کند ، وارد خواهد شد . غلبه عنصر ناسیونالیسم در اسلام مجاهدین در قیاس با پان اسلامیم اسلام ارتدکس خمینی، مجوز ایدئولوژیک صلح طلبی کنونی مجاهدین و پس از خروج تدریجی نیروهای عراقی از خاک ایران است .

سازمان مجاهدین پس از دفاع طلبی بورژوازی در آغاز جنگ و پیشکش کردن سلاحهای مردم به "امام" و "آیات عظام" اینک با این تصور که دول امپریالیستی در جستجوی یک جریبان سرزیر و غیر مدامد خله گریه ستند ، پیشاپیش قرار داد صلح امضاء کرده و جنگ افروزی خمینی و صلح طلبی رجوی را به یکی از ارکان تبلیغات بین المللی خود تبدیل نموده است .

لیبرالهای سلطنتی نیز از همان موضع کشوری شورای ملی مقاومت حرکت میکنند . مسئله مقدم آنان نیز در این مقطع تجدید سازمان دولت بورژوازی در خود ایران، خاتمه بخشیدن به بحران سیاسی به کمک ارتش و سایر نهاد های سنتی سرکوب بورژوازی و تحت پوشش یک پارلمان عروسکی است . از نظر اینان، ایران "بازسازی شده" و متکی بر یک ارتش نیرومند و دارای آنچنان اتوریته سیاسی خواهد بود که موقعیت منطقه ای خود و امنیت خلیج فارس را حفظ کند . از اینرو رژیم ملا "ها را بخاطر اینکه بزرگم اینان با تضعیف ارتش موجبات آغاز جنگ را فراهم آورده است، ملامت میکنند . اینان طرفدار صلح مسلح اند . "جنگ افروزی" ملا را عامل بی ثباتی در منطقه میدانند و آماده اند در همکاری با سایر دولتهای طرفدار غرب در

منطقه نظم و امنیت را به خلیج بازگردانند . اگر تقاضای درسیاست منطقه ای اینان و شورای ملی مقاومت باشد ، همانا قفسدان لفاظی در شزدا بینان و نیز شما یل به تجدید رابطه با اسرائیل است .

در آستانه ششمین سال جنگ ایران و عراق چشم اندازی برای پایان آن نیست . در حالی که "برکات" اولیه، جنگ برای جمهوری اسلامی سرآمده اند و جنبشهای اعتراضی علیه جنگ به عامل جدیدی در تهدید موجودیت این رژیم تبدیل شده است ، اما مسئله اساسی جنگ همچنان حل نشده باقی مانده است . برای پایان این جنگ دوره ، دوراهی که متعلق به دو طبقه اصلی اند ، وجود دارد . پایان مطلوب این جنگ از نقطه نظر منافع بورژوازی امپریالیستی مستلزم اعاده نظم و امنیت امپریالیستی به منطقه ، پایان بحران و آغاز دوره جدیدی است ، سرمایه است . این مضمون مشترک تمام آلترنا تیوهای منطقه ای و طرحهای منطقه ای آلترنا تیوهاست . چه جنگ طلبی سلطنت طلبان دو آتشه و جمهوری اسلامی و چه صلح طلبی سلطنت طلبان جوان کارلوسی و شورای ملی مقاومت و اخیراً نهفت آزادی، شیوه های متفاوت نظریه هدف واحدند . این هدف بهر شیوه تحقق پذیرد و جنگ خاتمه یابد ، مناسبات مسلح آمیز متعاقب آن، بر آنچنان تعادل نا پایدار از آرایش قوای استثماریگران متکی است که صلح صرفاً آتش بس شکننده ای خواهد بود و باز هر تغییر توازن قوای طبقات در سطح منطقه و در مقیاس جهانی یکبار دیگر مورد پرسش قرار خواهد گرفت . راه دیگر ، راه طبقه کارگر ، محاصره نظامی پسیده سرمایه داری که جنگ از ماسخ ذاتی آن است ، بی افکندن نظم نوین و جامعه ای عاری از بربریت استثماریگران است . این صلح بر آلترنا تیونالیسم و وحدت جهانی طبقه کارگر متکی است و نا آتجا که به طبقه کارگر ایران مربوط میشود ، سرنگونی جمهوری اسلامی گام نخستین در این راه است .

حبیب فرزاد  
شهریور ۶۴

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



## برگزیده‌ای از بیانیه کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران

یکم دوسوی و پنج سال قبل، مانیفست کمونیست، این اولین برنامه، حزب کمونیست طبقه کارگر جهانی، آغاز عصرنا بودی سرمایه داری را اعلام نمود و طبقه کارگر را به ایفای نقش تاریخی اش در رهائی خود و تمام بشریت از کلیه، مآثبات، مشقات و ستمی که جز لاینفک از جامعه استنی بر بردگی مزدی است، فرا خواند. مانیفست کمونیست سرمایه داری را بعنوان منشاء و عامل بقای تمامی مشقات و محرومیت های مادی و معنوی کارگران و توده های زحمتکش و تهیدست، بعنوان مسبب فقر و فلاکت، بیکاری و بی خانمانی و جنگ، تبعیضات اجتماعی و بی حقوقی سیاسی، ستکشی زن، جهل و خرافات و فحشا و کلیه، مآثبات مسبب گریبا نگیر توده ها افشا و محکوم نمود. مانیفست کمونیست رهائی را امر کارگران و کارگران را پیشقراولان توانای امر رهائی اعلام نمود و پرولتاریای جهان را بسرای بی افکندن جامعه و جهات نووبری از استثمار و ستم طبقاتی به وحدت بین المللی و انجام انقلاب کمونیستی فراخوان داد. مانیفست کمونیست پرولتاریای آنگاه و کمونیستها را برای تحقق انقلاب کمونیستی به تشکیل حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر، حزب کمونیست، موظف ساخت.

در طول یکم دوسوی سال گذشته، بخشهای مختلف طبقه کارگر جهانی هر روز پیش از پیش تحسنت پرچم کمونیسم پا به میدان مبارزه طبقاتی نیا داده اند. در طول دهها سال کمونیستها و احزاب کمونیست انقلابی بدفعات در رأس انقلابات و جنبشهای عظیم کارگری و رهائی بخش قرار گرفتند و میلیونها کارگر و زحمتکش را در جنبه های مختلف نبرد طبقاتی و انقلابی در کشورهای مختلف متحد، متشکل و رهبری کردند. انقلاب کبیرا کتیر، به رهبری لنین و حزب بلشویک، انقلابی که عشق و ایمان به کمونیسم و حزب کمونیست را در قلب مدها میلیون کارگر در سراسر جهان حک کرد، گواه حقانیت و صحت احکام مانیفست کمونیست، سببی بر نیا زحیاتی و انکارنا پذیر طبقه کارگر به حزب مستقل طبقاتی اش بود. انقلاب اکتبر همچنین قدرت عظیم، لایزال و تحسول بخش طبقه کارگر را، آنگاه که هرگونه تفرقه و توهم را در صفوف خود از میان برده باشد دور حزب کمونیست خود متحد شده باشد، بد اثبات رسانید.

حزب کمونیست ایران اینک، پس از دهها سال تفرقه و تشتت در جنبش طبقه کارگر ایران،

برای تحقق دورنماشی که ما رکس، انگلس و لنین پیشا روی پرولتاریای جهان قرار داده اند، تشکیل شده است. حزب کمونیست ایران برای همان هدفی مبارزه میکند که کمونیستهای انقلابی جهان از مانیفست کمونیست تا امروز برای دستیابی به آن قاطعانه جنگیده اند. اما حزب ما بنا کز پرچه در جریان پیدایش خود و چاه زلحاظ شرایط موجود مبارزه اش، مبراه و واضح ویژه، جهان امروز را بر خود دارد. واقعیت اینست که جنبش کمونیستی جهانی در مبارزه، بی وقفه، خویش سیری یکسره صعودی و بی افت و خیز نداشت است. کمونیستها پیروزی های متعدد و دستاوردهای بیارزشی داشته اند، اما شکستهای سنگین نیز متحمل شده اند. تاریخ جنبش کمونیستی جهانی، بویژه پس از انقلاب اکتبر، گویای این واقعیت است که پرولتاریای کارمبارگام تکاپوی ارتجاعی خویش را بر علیه پرولتاریای کمونیست در ابعادی جهانی سازمان داده است. امروز در سراسر جهان سرمایه داری، کلیه، دول، احزاب، نیروها و نهادهای اجتماعی و سیاسی مدافع نظم کهنه، در حزب واحد اعلام نشده ای بر علیه کمونیسم متحد شده اند.

امروز، در شرایطی که طبقه کارگر از ارکان سازماندهی مبارزه کمونیستی خود در مقیاس جهانی یعنی بین الملل کمونیستی محروم است، فدیت با کمونیسم به پلاتفرم بین المللی وحدت پرولتاریای بدل شده است و ما شین جنگی پرولتاریای جهانی بر علیه کمونیسم، متکی بر پشتوانه اقتصادی سرمایه داری عصر امپریالیسم، سازمان یافته و بحرکت درآمده است.

اما در تحلیل نهائی، این قدرت سرکوبگر پرولتاریای نیست که جنبش جهانی پرولتاریای انقلابی را با ناکامی روبرو ساخته است، چرا که هیچ نیرویی در برابر قدرت متحد و متشکل مدها میلیون زن و مرد کارگر آگاه به منافع طبقاتی که تولیدکنندگان کل ثروت و قدرت جامعه را بر عهده پرولتاریای مبارزه می کنند، با رای مقاومت نخواهد داشت. اگر امروز، در انتهای قرن بیستم، "انقلاب پرولتاریای قرن نوزدهم"، هنوز به ثمر نرسیده است، نه بخاطر تمکین پرولتاریا به قوه قهر پرولتاریای، بلکه در اساس بدلیل رواج و سلطه وسیع افکار، آراء و سیاستهای پرولتاریای در صفوف خود و پرولتاریای است. افکار و سیاستهای که جنبش پرولتاریای را از دیون مهار میزنند، در آن بذر سازش طبقاتی، تسلیم

طلبی و نفاق می باشد و از تبدیل آن به یک جنبش عظیم و قدرتمند جهانی مانع میکنند. .... از اینرو اگر

ما رکس و انگلس در یکم دوسوی سال قبل پرچم حزب پرولتاریای و انقلاب علیه سرمایه داری را در تمام یزبا سوسیا لیم غیر پرولتاریای برافراشتند، حزب کمونیست در جهان امروز نمیتواند جز در تمام یزبا رویزیونیسم، جز در تمام یزبا نیروها، احزاب و قدرتهای بورژوازی که ریاکارانه نام مارکسیسم و کمونیست را به پوششی برای دفاع از سرمایه داری محتضر عصر امپریالیسم بدل ساخته اند، برپا شود. حزب کمونیست عصر ما تنها میتواند از دل مبارزه بر علیه رویزیونیسم برخیزد و تنها از این طریق، یعنی از طریق برافراشتن پرچم آرمانها و اهداف و سیاستهای مستقل پرولتاریا، قادر خواهد شد تا توده های میلیونی طبقه کارگر را در صف انقلابی و

رزمنده خویش گرد آورد. .... توحش ضد کمونیستی بورژوازی که امروز در مقیاس جهانی سازمان یافته است و دهها سال عملکرد مخرب رویزیونیسم و تاثیرات زیانبار آن بر جنبش کارگری و کمونیستی، حزب کمونیست عصر ما را با شرایط عینی ویژه ای روبرو میسازد، این شرایط ایجاب میکنند که حزب کمونیست از ابتدای کار برای طولانی ترین و خونین ترین نبردها با بورژوازی هار و سازمان یافته آماده باشد، صفوف خود را برای مبارزه و جانبازی در سخت ترین شرایط خنثا ق و سرکوب پلیسی و نظمی آموزش دهد و آماده کند، انضباط آهنین پرولتاریای را در درون خود برقرار سازد، در همه حال سمبل و مظهر خلوص و استواری کمونیستی در ایدئولوژی و سیاست باشد و یکدم ز در هم کوبیدن افکار و آراء و سیاستهای بورژوازی در جنبش طبقه کارگر با زنا یست.

حزب کمونیست ایران یک چنین حزبی است. اینرا واقعیات انقلاب ایران در پنج سال اخیر و خصوصیات و موقعیت امروز حزب ما به روشنی به ثبوت رسانده است. حزب کمونیست ایران در ادامه مبارزات پیروز مندمارکسیسم انقلابی بر علیه توهمات و اوهام بورژوازی و خرده بورژوازی و افکار رویزیونیستی که جنبش چپ ایران را در خود غرق ساخته بود، تشکیل شده است. مارکسیسم انقلابی در ایران متکی بر انقلابی گسسته پیشروان پرولتاریا را به صحنه مبارزه فرا میخواند و نذخ گرفت و در ظرف چند سال سوسیا لیم خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم را در بنیادهای متدولوژیک، اقتصادی، سیاسی و



بقیه از صفحه اول

## سبک کار کمونیستی: یک جمع بندی مجدد (قسمت اول)

در سه سالی که گذشت کوشیدیم تا اهمیت این مبحث را در سطح علنی توضیح بدهیم و بویژه از پس از تشکیل حزب کمونیست معنی کردن سبک کار کمونیستی در عرصه های مختلف پراتیک سازمانی و مبتنی کردن فعالیت تشکیلات به این استنتاجات عملی یک امر دائمی ما بوده است؛ و باید گفت که به درجه ای نیز در انجام آن موفق بوده ایم. این تلاشها تا هم اکنون دستاوردهای ملموسی برای ما به بار آورده است. بدون شک بدون آن تعرض وسیع و نیرومند انتقادی علیه تلقی های عموم خلقی از سازمان کمونیستی و علیه تمام ادراکات، اخلاقیات و عملکردی که از آن مایه می گرفت، ما امروز در امر تجدید سازمان حزبی، انکاء به فعالیت حوزه ای، کارگری کردن بافت واحدهای حزبی در شهرها و از سرگرفتن یک پراتیک رو به رشد علیرغم اختناق موجود، ابداداً موقعیت فعلی خود نمی بودیم. این موقعیت عملی به مراتب بهبود یافته، بدواً حاصل همان تلاش سرخستانه نظری است.

اما متأسفانه گرایشها و تلقیهای معینی وجود دارند که علیه تعمیق بیشتر و پیگیرانه تر درک ما از سبک کار کمونیستی عمل می کنند. این گرایشها منفی و باز دارنده کدامند؟

۱ - تبدیل شدن تئوری و نقد به کلیشه و لفظ: این بلائی است که تقریباً به سر هر ایده خلاق و هر نقد زنده و کار ساز نازل می شود. این همان بلائی است که به سر مفهوم "پوپولیسیم" در جنبش چپ آمده است. چه در صفوف حزب و چه در خارج آن ما در مواردی با مسخ مفهوم سبک کار کمونیستی روبرو بوده ایم. تکرار مفاهیم بدون توجه به معنی آن. امروز حتی اقلیت و راه کارگر هم گریببازان یکدیگر را نه تنها بر سر "پوپولیسیم" بلکه بر سر سبک کار کمونیستی گرفته اند. و مبارزات پر افتخار خود را علیه "پوپولیسیم و سبک کار پوپولستی" به رخ یکدیگر می کشند! اینکه اقلیت و راه کارگر از سبک کار کمونیستی چه چیز می فهمند را دقیقاً می توان از روی سبک کارشان فهمید! اما بهر حال اینها

مفاهیمی است که دارد در دست اینان عامیانه می شود. حاصل این "مسد شدن" مفاهیم، چیزی جز تغییر شکل دادن آنها از ابزارهای تحلیلی و تجربی واقعی به عبارات تو خالی و کلیشه ای نیست. در صفوف خود ما نیز مقوله "سبک کار کمونیستی" همواره به درستی بکار نمی رود. گاه در چهارچوب های نادرست و ناموجهی بکار گرفته می شود و گاه صرفاً همان معنای محدود، اداری و روزمره آن مد نظر قرار می گیرد.

۲ - بایگانی شدن تئوری، راضی شدن به دستاوردهای موجود؛ متأسفانه بنظر می رسد که در این اواخر آن تعاریف جامع تر و بنیادی تر از سبک کار کمونیستی می رود که مشمول مرور زمان شود. آن مباحثات عمیق و اولیه مفسور محصولات عملی چشمگیر خود می شود. فرشته نجاتی آمد و حوزه ها، سازماندهی منفصل، اصول صحیح عضوگیری، حسابرسی و کنترل، مدرسه حزبی و کار روتین حزبی را به ارمان آورده و رفت. "سبک کار ما کمونیستی شد" و آنچه می ماند دیگر سرازیری "وظایف سازمانی" است. دستگاه نظری انتقادی اولیه و پایه ای به بایگانی دستاوردهای تئوریک سپرده می شود و محصولات عملی تاکنونی این تفکر تمام ذهن رفقای حزبی را اشغال می کند. گویی آن مباحثات پایه ای صرفاً مقدماتی برای همین و فقط همین استنتاجات عملی تاکنونی بوده است. بطور خلاصه بنظر می رسد که تشکیلات در نیمه راه یک گسست جدی عملی از روش های غیر کمونیستی، به دستاوردهای موجود خویش راضی می شود و حفظ و گسترش این دستاوردهای عملی را نه در تداوم کاربرد همان نقد اولیه، بلکه صرفاً در تکمیل و رفع عیب آنچه که فی الحال بدست آمده است جستجو می کند. جز "جای کل و محصول جای منشا" را می گیرد. برای نمونه معضل "سازماندهی منفصل" و مسائل آن جایگزین مسأله "سبک کار کمونیستی" به معنای وسیع کلمه می شود. در اهمیت پرداختن به مسائل سازماندهی منفصل تردید نیست، اما سبک کار کمونیستی مفهومی بسیار گسترده تر از کار حوزه ای و سازماندهی منفصل و مسائل تبعی آن دارد.

این محدودنگری مانع دستیابی به آن افق وسیعتری است که نقد سبک کار پوپولستی باید در برابر ما قرار دهد. افقی که شرط لازم بنیان نهادن یک کمونیسم عملی، ادامه کار و قدرتمند در ایران است. کمونیسمی که بطور واقعی تشکل انقلابی پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری ایران باشد. کمونیسمی که بطور واقعی به طبقه کارگر متکی گردد و به یک جریان درون این طبقه تبدیل شود. این هدف ما از طرح مبحث سبک کار کمونیستی بوده است. دستاوردهای تاکنونی ما در قیاس با آنچه باید بدست آید، هنوز دستاوردهای محدود "سازمانی" است.

با توجه به نکات فوق می کوشیم تا در این مقاله (احتمالاً در ۲-۳ قسمت) از برخی از محورهای مبحث سبک کار کمونیستی مروری بکنیم. هدف ما اینست که اولاً، نکات محوری شاید از زوایای تازه یاد آوری و تاکید شوند، ثانیاً عرصه هایی که برای تدقیق و تعریف اثباتی سبک کار کمونیستی باید به آن پرداخت بطور نسبتاً جامعی بر شمرده شوند و ثالثاً، به این ترتیب جایگاه و اهمیت مقالات تاکنونی ما در عرصه های مختلف (حوزه ها، کار منفصل، آکسیونیسیم، آزیتا سیون، تلفیق کار مخفی و علنی و غیره) بعنوان اجزائی از یک درک عام و سیستماتیک از پراتیک کمونیستی بهتر روشن شود.

جایگاه سبک کار کمونیستی در روند پیشروی ما

از ابتدا روشن بود که شکل دادن به یک جنبش کمونیستی انقلابی، به یک جنبش پرولتری - سوسیالیستی اصیل و قدرتمند در ایران مستلزم یک پروژه کما بیش طولانی منفک کردن و مستقل کردن است. منفک کردن و مستقل کردن کمونیسم به مثابه یک تفکر و یک پراتیک از آنچه که در جامعه بنام کمونیسم تبلیغ و عمل می شد. کمونیسم ایران، ده دهه اخیر، یعنی آن "کمونیسمی" که پا به انقلاب ۵۷ گذاشت، کمتر نشانی از کمونیسمی داشت که با مانیفست کمونیست و اندیشه و عمل مارکس و لنین نمایندگی می شود. این کمونیسم ایرانی نه در فکر و آرمان و برنامه، نه در خاستگاه طبقاتی و جایگاه عملی اش در صحنه سیاسی جامعه و نه در بیکره تشکیلاتی اش، یک جریان پرولتری - سوسیالیستی نبود. این "کمونیسم" شکل رادیکال و افراطی شده اعتسارهای



فد استبدادی - فدا امپریالیستی و ناسیونالیسم سیاسی و اقتصادی ای بود که بویژه پس از اصلاحات ارضی امپریالیستی دهه ۴۰ در مجموع ذهنیت و تمایلات سیاسی خرده بورژوازی شهری را بیان می کرد. این "کمونیسم" نه تنها پیشروترین ادعای نامه علیه سرمایه داری عصر حاضر نبود بلکه عناصری از عقب مانده ترین انتقادات مالکین خرد علیه تعرضات سرمایه انحصاری و تکنیک مسدود و فرهنگ کاپیتالیستی - مالکیت و تولید خرد و فرهنگ و اخلاقیات سنتی را با خود حمل می کرد. نه طبقه کارگر مزدی، نه یک طبقه بین المللی، بلکه "خلق ایران" نقطه عزیمت این کمونیسم ایرانی بود. از لحاظ منشاء تفکر و نیز بیکره سازمانی اش این "کمونیسم" سنتزی از میراث حزب توده، جبهه ملی و اپوزیسیون مذهبی بود. اگر بخش پیشروتر و رادیکال تر این جنبش کمونیستی به نحوی از انحاء در برابر این منشاء و خاستگاه قرار می گرفت از آنرو نبود که به نقدی طبقاتی از این جریانات سه گانه رسیده بود، بلکه از آنرو بود که این جریانات را در مبارزه برای همان اهداف ناپیکر، نامصدق و با حتی خاشن ارزیابی می کرد. منشاء مشترک فکری بهر حال بر سر جای خود باقی بود. این کمونیسم در دامان خرده بورژوازی یک کشور تحت سلطه، و نه پرولتاریای بین المللی، رشد و تکوین یافته بود. از لحاظ اعتقادی، نشان جدی ای از آرمان لغو قطعی مالکیت خصوصی، استقرار مالکیت اشتراکی، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب جهانی کارگری و اضمحلال دولت در تفکر فعال این جریان دیده نمی شد. "استقلال ملی"، "دولت دموکراتیک خلقی"، "صنعت" و "خلق های میهن" مقولات محوری در تفکر و سیاست این جریان بود. در این "کمونیسم" مذهب دیگر افیون توده ها نبود، بلکه اعتقادات قابل احترام "متحدین مرحله ای" کمونیست ها و این یا آن قشر عزیز "خلق" بود و منشاء نوعی عمل انقلابی محسوب می شد. برابری بسی قید و شرط زن با مرد، حتی اگر در لفظ یک هدف شمرده می شد، در سیاست واقعی مسأله ای فرعی بود که طرح آن همواره زودرس می نمود. هدف عملی اساسی در این قلمرو مبارزه با "فرهنگ وارداتی" و ممنون داشتن "فرهنگ خودی" از تهاجم

اجانب بود. در این "کمونیسم" جدال پیشبرنده جامعه جدال کار و سرمایه نبود، جدال "خلق و امپریالیسم" بود. به مقالات تئوریک، اسناد برنامه ای و تاکتیکی، تبلیغات، شعارها، شعرها، سرودها و ادبیات این کمونیسم ایرانی بنگرید تا این رادیکالیسم خرده بورژوازی، این ناسیونالیسم به چپ افتاده و این بیگانه گریزی سیاسی شده را در سطر سطر آن ببینید. حتی در سال ۵۸ اعلام اینکه "بورژوازی" تماما علیه انقلاب و منافع کارگران عمل می کند، اعلام اینکه سرمایه داری ملی و مستقل و ایجاد ایرانی صنعتی بر این مبنی یک اتویی بورژوازی است با پرخاش این "کمونیسم" مواجه می شد. در سال ۵۹ حتی نوشتن شعار "زنده باد سوسیالیسم" در زیر نثر به سوی سوسیالیسم برای بایکوت شدن و بر چسب "تروتسکیست" خوردن از جانب این "کمونیسم" کافی بود.

کمونیسم کارگری در ایران می بایست در مقابل این انقلابیگری خرده بورژوازی و نقد کمونیسم واقعا موجود شکل بگیرد، و بعلاوه ماتریال متعلق به خود را که در این خرافات نظری و قیود تشکیلاتی اسیر بود آزاد کند و تحویل بگیرد.

بعدها، هنگامی که بحث ما حول مسأله سبک کار متمرکز شد، دریافتیم که استقلال نظری کمونیسم واقعی در ایران، در همان حد مقدما تی ای که بدست آمد، نسبتا با چه سهولتی عملی شده بود. سوسیالیسم خلقی چنان از لحاظ نظری پوسیده، آشکارا غیر مارکسیستی و عامیانه بود، و خود پروسه انقلاب چنان افشاگر و نقاد بود که در فاصله ای کمتر از یکسال مدافعان و سازمانهای حامل آن از تمام مواضع تئوریک و تاکتیکی خود، از بخش اعظم مقولات و مفاهیم متشکله دستگاه فکری خود و الگوها و اهداف اعلام شده خود عقب نشستند. قطعا بخشی از این سوسیالیسم خلقی انحرافات خود را به نتایج منطقی خود رساند و به بستر اصلی تفکر خود (عمدتا حزب توده) پیوست. اما بخش وسیعتری یک پروسه رادیکالیزه شدن را از سر گذراند. اینک حتی دو آتشه ترین پوپولیست ها بر روی آراهه نقد پوپولیسم پریدند و کوشیدند تا همرنگ مارکسیسمی شوند که گویی ناگهان به "مسدود روز" تبدیل شده بود.

به این ترتیب در ظرف چند سال قطب

بندی درونی جنبش چپ ایران به نفع مارکسیسم انقلابی که خواهان یک کمونیسم پرولتری انقلابی بود - کمونیسمی که از سنت و میراث موجود طبقات دیگر کاملا ببرد و خود را از یکسو به تفکر و برنامه صحیح مارکسیستی و از سوی دیگر به خود طبقه کارگر متکی کند - دگرگون شد. سوسیالیسم خلقی یا به بحران افتاد و یا با تعمیق انحرافات خود رابطه علنی تری با اهداف و منافع بورژوازی برقرار ساخت. از سوی دیگر مارکسیسم انقلابی، علیرغم اینکه جنبش چپ زیر سنگین ترین ضربات سرکوبگرانه بورژوازی و رژیم اسلامی اش قرار داشت، قادر گشت تا همچنان در جهت متحد کردن و نیرومند شدن گام بردارد و از حداقل نفوذ معنوی و ماتریال عملی لازم برای شکل دادن به یک جریان حزبی مستقل برخوردار شود. اگر از آن کسانی بگذریم که ترجیح می دهند نفس وجود واقعیات عینی ای را که نمی پسندند انکار کنند، هر کس که اندک قدرت تشخیص سیاسی داشته باشد این را می بیند که امروز حزب کمونیست ایران تشکل یک جریان فعال کمونیستی است که کاملا از بستر عمومی چپ ایران در دهه اخیر متمایز و مستقل است. حزبی که به بورژوازی و سرمایه داری توهمی ندارد، حزبی که نسب خود را به "روزهای خوب" حزب توده، به مشی چریک شهری، به جناح چپ تقدیس کنندگان دکتور مدق و نظایر آن نمی رساند. حزبی که تکلیف خود را با احزاب اپوزیسیون بورژوازی روشن کرده است و نه فقط این لفظ، بلکه در عمل نیز با تمام موجودیت خود از منافع طبقه کارگر در برابر بخش های مختلف بورژوازی به دفاع برمی خیزد. حزبی که بطور قطع در مقابل اردوگاه های رنگارنگ روبریونیستی ایستاده است. حزبی که آنقدر مارکسیست هست که ضرورت ایجاد یک بین الملل کمونیستی در مقابل این اردوگاه ها را تاکید کند و از آیه های یاس و سوسیالیست های مایوس و بی افق دل سرد نشود. حزبی که بر خلاف طیف وسیع سوسیالیسم مفسر و انفعالی ای که نه فقط در اروپا بلکه در میان روشنفکران چپ ایران نیز وسعا نمایندگی می شود، پراتیک کمونیستی را معطل خود قرار می دهد و به انقلابات و جنبش های عملی پشت نمی کند، و رابطه میان انقلاب با رفرم و مبارزات مقطعی



را می‌شناسد. حزبی که در عین حال به هیچ خرافه مذهبی، ناسیونالیستی و هیچ تفکر عقب مانده بومی به بهانه "انقلاب ایران" و "حفظ وحدت خلق" آوانس نمی‌دهد. ما مخالف بسیار داریم، اما در میان این مخالفان آنانکه بهرحال در جستجوی نوعی کمونیسم مستقل، اصیل و پراتیک اند، به سادگی این را می‌فهمند که در غیاب این حزب، چپ ایران با طیف متفرق فدایی - راه کارگری که به زور خود را از حزب توده جدا نگاه میدارد، با محافل تحقیقی ای که در جستجوی کمونیسم واقعی از عالم سیاست به سرزخ اکتوسیسیسم و یا حتی مائیکولیای شورویک سقوط کرده اند، با جریاناتی که تازه دارند خود را از زیر آوار شورای ملی مقاومت به بیرون پرتا می‌کنند، و با لیبرال چپ‌هایی که کارشان در تفسیر حرکات همین‌ها خلاصه می‌شود، چه مجموعه ملال آور و مایوس کننده‌ای می‌بود.

ما امروز قادر شده‌ایم در برابر رویزیونیسم و اپورتونیسم سنتاً متشکل در ایران، یک مارکسیسم انقلابی حزبیت یافته، پراتیک و رو به رشد بوجود آوریم. اما این صرفاً نقطه‌ای در اوائل راه است. اساس مساله در تبدیل این جریان به یک حزب طبقاتی واقعی، به یک حزب متشکل کننده پیشروترین عناصر طبقه کارگر و رهبران عملی جنبش کارگری است. این حزب باید به یک سنت مبارزاتی جا افتاده در درون طبقه کارگر تبدیل شود.

مساله تنویری مارکسیستی تشکیلات و سبک کار کمونیستی را باید در متن این پروسه پلاریزاسیون سیاسی - تشکیلاتی چپ ایران و در راستای همان روند شکل گیری کمونیسم عملاً کارگری در ایران درک کرد. سبک کار کمونیستی برای ما صرفاً نسخه‌ای برای تنظیم آرایش و عملکرد نیروی موجود سازمانی حزب کمونیست نیست. نسخه‌ای برای انطباق با شرایط جدید امنیتی نیست، نام دیگری برای مدیریت سازمانی نیست، بلکه بیان یک جهت گیری بنیادی طبقاتی است. سبک کار کمونیستی، درست مانند برنامه کمونیستی، ابزار قرار دادن کمونیسم در دسترس طبقه کارگر و تبدیل کردن این کمونیسم به بستر و مبنای وحدت طبقاتی کارگران است. ما اینجا نه از یک سلسله اصلاحات عملی، نه از یک سیاست انطباق با شرایط جدید، بلکه از یک گسست از روش‌های عملی

طبقات دیگر و یک انطباق با نیازهای طبقه کارگر و انقلاب کارگری سخن می‌گوئیم. مارکسیسم انقلابی ایران باید این مرحله تکامل را طی کند. تنها در این صورت است که کمونیسم و مبارزه کمونیستی به شکلی از اعتراض و مبارزه متشکل خود کارگران، به شکل طبقاتی - انقلابی مبارزه کارگران، بدل خواهد شد.

سبک کار کمونیستی: گسست از سنن عملی طبقات دیگر.

در گذشته هنگامی که انزوای سوسیالیست‌های خلقی را از طبقه کارگر و جنبش کارگری مشاهده می‌کردیم، مساله را اینطور برای خود توضیح می‌دادیم که این انزوا ناشی از جدایی و بیگانگی اهداف و آرمانهای سیاسی و برنامه‌های پوپولیسم از منافع و اهداف واقعی طبقه کارگر و انقلاب است. واضح است که تقدیس "بورژوازی ملی" و ساختن ایران صنعتی کاپیتالیستی را نمی‌توان کارگری کرد و دست کشیدن کارگران از منافع طبقاتی به بهانه مبارزه "خلق علیه امپریالیسم" و یا "تکامل تاریخ" را نمی‌توان به پرچم مبارزه بخش آگاه طبقه کارگر و توده‌های معترض این طبقه بدل نمود. و لذا مبارزه مارکسیست‌های انقلابی علیه این آراء و افکار بورژوازی و خورده بورژوازی خود گامی اساسی برای جدایی کردن آن مجموعه آرمانها، اهداف و سیاستها و بینش و برنامه‌های بود که بطور عینی بتواند بیان منافع طبقاتی کارگران و مبنای وحدت طبقاتی آنان در انقلاب باشد. این مارکسیسم انقلابی است که می‌تواند کارگری شود و نه اندیشه‌های بزرگ شده بورژوازی متوسط و کوچک.

این توضیح البته صحیح و اصولی است. اما نمی‌توان واقعیت را بیان می‌کند. آنچه ما در کنگره ا. م. ک. بر آن انگشت گذاشتیم این بود که حتی نظریات اصولی و خالص کمونیستی، ایده‌های اصیل مارکسیسم انقلابی نیز به خودی خود و به صرف حقانیت طبقاتی و انقلابی‌اش، به ایده‌ها و آرمانهای بخش پیشرو کارگران یک جامعه معین در یک دوره معین بدل نمی‌شود و یک کمونیسم قدرتمند کارگری را بوجود نمی‌آورد مگر آنکه جنبش کمونیستی روش‌های عملی خود را نیز با منافع و اهداف طبقه کارگر و با موجودیت عینی اجتماعی این طبقه سازگار و متناسب کند. کارگران، همانطور که صرفاً بر مبنای

اندیشه‌ها و اهداف و سیاست‌های معین - و تعریف شده‌ای می‌توانند به رهایی قطعی برسند، به همان ترتیب نیز تنها به روش‌های معین و خودویژه‌ای می‌توانند برای رهایی متشکل شوند و به مبارزه انقلابی دست بزنند. سبک کار کمونیستی مجموعه این روش‌های خاص مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر است؛ آن روش‌ها و سنت‌های کار عملی مبارزاتی که امکان می‌دهد کارگران به منابه یک طبقه معین اجتماعی متشکل شوند، و به منابه یک طبقه خاص اجتماعی انقلاب کنند. تشکیلات کمونیستی، حزب کمونیست، ابزار یک طبقه معین برای یک انقلاب معین است. بنا بر این روشن است که خصوصیات و نحوه عمل این تشکیلات اختیاری و دلخواه و تصادفی نیست، بلکه توسط ضرورت وجودی آن و موضوع فعالیت آن تعیین می‌شود. بعلاوه این نیز روشن است که تشکیلات کمونیستی نمی‌تواند بر طبق ادراکات سازمانی و سنت‌های کار تشکیلاتی طبقات دیگر، که هم در اهداف سیاسی و هم در وجود عینی اجتماعی خویش با طبقه کارگران مزدی تفاوت‌های اساسی دارند، کار کند. کارگری شدن حزب کمونیست تماماً به این وابسته است که حزب کمونیست تا چه حد بتواند کارگری عمل کند، تا چه حد خصوصیاتش به خود بگیرد که آن را عملاً برای کارگران به یک ابزار مبارزه، به یک ظرف متشکل شدن، تبدیل می‌سازد.

اجازه بدهید قبل از آنکه جلوتر برویم برای آنکه بحث قدری ملموس‌تر شود در مورد "سنت کار تشکیلاتی طبقاتی دیگر" نمونه‌هایی ذکر کنیم. برای مثال سندیکالیسم یک شکل معین از متشکل شدن کارگران است. این شکل با مبارزه برای اصلاحات در چهارچوب نظام موجود تناسب دارد. در سنت‌های کار سندیکالیستی کارگر در ظرفیت "کارگر شاغل"، یعنی کارگری که عملاً دست‌اندرکار تولید است و عملاً به "حرفه" خود مشغول است، مدنظر است. سندیکالیسم شکل معین متشکل شدن کارگران به منابه اتحاد شاغل در حرفه‌های گوناگون است. طبقه کارگر در تفکر سندیکالیستی از درجه چشم سرمایه دار نگریسته می‌شود، یعنی به منابه کارگرانی که کار خود را به سرمایه فروخته‌اند، و اکنون بر سر شرایط خرید و فروش و مصرف نیروی کار با خریدار کالای خود چانه می‌زنند. اینجا بخش وسیعی از طبقه



کارگر به فراموشی سپرده میشود . خانواده های کارگری ، کودکان ، نوجوانان و پیران طبقه کارگر ، همسران غیر شاغل کارگران ، بیکاران ، همه خارج از حیطه عمل مستقیم جنبش سندیکائی قرار میگیرند و درست از همین روست که سندیکالیسم حتی اگر قادر به دفاع از کارگران شاغل در این یا آن مورد اخراج باشد ، هرگز پاسخگوی مسائل ارتش ذخیره کاری که هنوز استخدام نشده است و یا هرگز استخدام نخواهد شد ، نخواهد بود . وقتی سرمایه دست از سرمایه گذاری جدید می کشد و واحدهای تولیدی را می بندد ، سندیکا دیگر به خودی خود قادر به سازماندهی کمترین مقاومت نیست . بحران امروز سندیکالیسم در واقع روند کم اثر شدن نسبی این ابزار معین "کارگران شاغل" در دفاع از اوضاع خود در هنگامی است که بورژوازی نه بصورت منفرد در واحدهای تولیدی ، بلکه بصورت دولت و از طریق کاهن هزینه های مصرفی دولت و خدمات اجتماعی و کاهش سرمایه گذاری در بخشهای کمتر سودآور تولید عملا سطح معیشت ، رفاه ، آموزش و بهداشت کارگران را تنزل می دهد . واحد فعالیت سندیکا ، شاخه سندیکا در واحد تولیدی است ، چرا که محور کارگر شاغل است . سندیکا کارمحل نمی کند . سندیکا خارج کارخانه قادر به هیچ نوع سازماندهی طبقه کارگر نیست ، و لذا از آنجا که کارخانه تنها یک عرصه ، ولو عرصه ای بسیار مهم ، از تقابل طبقات است ، سندیکا حتی قادر به دفاع فعال از سطح معیشت کارگران شاغل هم نیست . ( واضح است که بحث ما اینجا بر بر مطلوبیت و عدم مطلوبیت سندیکا برای کارگران نیست ، بلکه بر سر سبک کار سندیکالیستی و مفاهیم و تلقیات نهفته در آن است ) . می بینیم که با توجه به آنچه گفتیم سبک کار حزب کمونیست با سبک کار سندیکا بسیار متفاوت خواهد بود . سنت سندیکائی مبارزه کارگری ، یک سنت طبقاتی - انقلابی نیست . این در تحلیل نهایی یکی از سنت های "طبقات دیگر" است و طبقه کارگر نمی تواند تمام پتانسیل مبارزاتی خود را از طریق سندیکالیسم پروردهد . مثال دیگر مورد

اجزای سوسیال دموکرات و اروتکونیست است . این اجزای هدف خود را کسب پیروزی پارلمانی قرار داده اند . کسانی که می توانند نمایندگان این احزاب را به پارلمان بفرستند رای دهندگان بطور کلی اند و نه صرفا کارگران . انتخابات پارلمان بر مبنای منطقه ای و محلی انجام می شود . حوزه انتخابیه حوزه محلی است . به این ترتیب اینگونه احزاب بدنه سازمانی خود را بر مبنای محلی آرایش می دهند و رهبری خود را در پارلمان متمرکز می کنند . این احزاب اکثرا فاقد شکل کارخانه ای هستند . بطور مستقیم ، مگر از داخل مجلس ، نمی توانند در تقابل کارگر و کارفرما دخالتی کنند . برای انتخاب شدن باید توجه رای دهندگان علی العموم را به خود جلب نمایند و اگر بطور ویژه خواهان کسب رای کارگرانند ، عمدتا به وعده و وعید از یکسو و شبکه سندیکاها از سوی دیگر تکیه می کنند . در سبک کار این احزاب ، علیرغم اینکه خود را احزاب کارگری می نامند ، طبقه کارگر به مثابه یک طبقه ، نمود خاصی ندارد ، بلکه صرفا یک بلوک چند میلیونی رای در میان کل رای دهندگان بشمار میرود . واضح است که سبک کار پارلمانی از تمام نقاط قدرت طبقه کارگر در تولید و تمام ابزارهای مبارزاتی کارگران در این عرصه انتزاع می کند . این خلاء سبک کار احزاب سوسیال دموکرات را سندیکاها پر میکنند . سندیکا و سوسیال دموکراسی یکدیگر را در یک دستگاه واحد فرمیستی تکمیل میکنند . روشن است که این "سبک کار طبقات دیگر" نیز مناسب انقلاب کارگران ، به مثابه یک طبقه متمایز ، نیست . نمونه دیگر مشی چریکی است . سیاسی که می گویند در آمریکای لاتین بر خلاف مورد ایران نمونه های "موفقی" نیز داشته است . در سبک کار چریکی بطور کلی از طبقه کارگر به مثابه نیروی محرکه انقلاب انتزاع می شود . کارگران ذخیره نیروی چریک به شمار می روند ، هنگامی می توانند فعالان به مبارزه دست یازند که عملا دیگر کارگر نباشند ، و به این اعتبار به مثابه یک طبقه نمی توانند این سبک کار را اتخاذ کنند . ده ، صد ، هزار یا ده هزار کارگر

ممکن است چریک شوند ، اما طبقه کارگر به مثابه طبقه تولید کننده و استثمارشونده در جامعه ، با همه عینیات زیست خود ، نمی تواند چریک شود . مشی چریکی مناسب حال اقشار خرده بورژوازی است که افراد جزء هویت اقتصادی و اجتماعی آنهاست . در مشی چریکی قدرت طبقه کارگر در شکل او نیست ، در متفرق شدن او و پیوستن افرادی او به نیروی چریک است . این "سنت طبقات دیگر" نیز نمی تواند مناسب انقلاب کارگران به مثابه یک طبقه باشد ، هر چند عملیات چریکی به مثابه نوعی تاکتیک موضعی می تواند از جانب یک حزب کمونیست در جوار کار اصلی حزبی اتخاذ شود .

نمونه هایی که ذکر کردیم مواردی بود که آشکارا سبک کار کمونیستی مورد نظر ما مفایرت دارد . این برای روشن شدن منظور ما از "سنت طبقات دیگر" لازم بود . اما پائین تر به این نکته خواهیم رسید که چگونه حتی برای مثال سبک کار "سیاسی - تشکیلاتی" خط ۳ نیز با سنن موروثی غیر پرولتری مشابهت بیشتری دارد تا با سنت های مطلوب کار کمونیستی . بهر رو بحث بر سر اتخاذ و تثبیت آن روش ها و سنت های کار کمونیستی است که با ابزار وجود طبقه کارگر به مثابه یک طبقه و با انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا خوانائی و تناسب داشته باشد . تنها در این صورت است که این روش ها و سنت ها می تواند به روش و سنت خود طبقه کارگر ، خود پیشروان و رهبران عملی این طبقه بدل گردد و کمونیسم به مثابه یک جریان در پیکر طبقه کارگر جای بگیرد ، جریانی از خود طبقه شود .

برای تدقیق بحث سبک کار کمونیستی باید از همان فرمول بندی فشرده پیشین آغاز کنیم : حزب کمونیست ابزار یک طبقه معین برای یک انقلاب معین است . همین دو جزء این تعریف ، یعنی طبقه معین و انقلاب معین است که باید برای استنتاج وجوه گوناگون سبک کار کمونیستی و معنای عملی آن در عرصه های مختلف زیر ذره بین قرار بگیرد .

( ادامه دارد )

منصور حکمت

## زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری !



## بحران انقلابی در آفریقای جنوبی

شعله‌های انقلاب در آفریقای جنوبی زبانه میکشد. اکنون بیش از یکسال است که بحران انقلابی سراسر آفریقای جنوبی را فرا گرفته است؛ بحرانی که آستان تحولاتی مهم، نه فقط در این کشور، بلکه در مناسبات امپریالیستی جهانی است. در یکساله اخیر موج فزاینده جنبشهای اعتراضی علیه رژیم فاشیستی آپارتاید روز بروز گسترش و عمق بیشتری یافته و رژیم سرکوبگر آفریقای جنوبی که تصور میکرد میتواند شورشیهای اخیر را نیز با سیستم سرکوب خشن همیشگی و کشتار عام هماهنگ نماید، اکنون دریاخته است که با بحران سیاسی بس عمیقتری روبه‌روست. از اواخر تابستان گذشته، آتش خشم کارگران و زحمتکشان محروم آفریقای جنوبی رفته رفته پایه‌های حکومت آپارتاید راست و دست‌تر کرده و ناقوس مرگ این نظام فاشیستی نژاد پرست را هر روز بلندتر از پیش بمداد می‌آورد.

کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی به تمامی پروژات سرکوب، ستم و استثمار نظام فاشیستی سرمایه‌ها را اعلان جنگ داده‌اند و بورژوازی با توسل به سلاح سرکوب و فریب‌ها را نمی‌کوند تا شعله‌های انقلاب توده‌های بجا آمده را مهار کند. سالهاست شیخ انقلاب توده‌ای برای براندازی سیستم آپارتاید و جارو کردن بساط فوق سودهای افسانه‌ای امپریالیست‌ها، بر بالای سر بورژوازی در حرکت است. با اینحال بنظر می‌رسد که دولت نژاد پرست آقای بوتسا به‌مراه دولتهای امپریالیستی در مقابل این جنبش انقلابی غافلگیر و دست‌پاچه شده‌اند. همانگونه که همیشه در شرایط انقلابی رخ میدهد، تناقضات و اختلاف نظر بر سر چگونگی فرو خواباندن این جنبش و جلوگیری از تعمیق و گسترش آن در میان بورژوازی بومی و جهانی بالا گرفته است.

بخشی از بورژوازی بر این نظر است که سرکوب خشن، در این شرایط، تنها باعث رادیکالیزه‌تر شدن جنبش میشود. اینها رژیم را توصیه می‌کنند. بخش دیگر، یعنی راست‌ترین جناح‌های بورژوازی، که نماینده داخلی آن دولت آفریقای جنوبی است و نمایندگان بین‌المللی آن دولت‌های آمریکا و انگلستان، خواهان ایجاد کمترین رژیم ممکن و ادامه سرکوب جنبش هستند. چرا که

آنها بخوبی می‌دانند که نظام آپارتاید ظرفیت پذیرش هیچگونه رژیم اساسی را ندارد و با اولین قدمها بسمت ایجاد رژیمهای جدی، کل نظام متلاشی خواهد شد.

در صحنه بین‌المللی برخی از دولتهای اروپای غربی، بطور نمونه دولت فرانسه، که ایجاد تغییرات در سیستم سیاسی کنونی حاکم بر آفریقای جنوبی، مستقیماً منافع اقتصادی بورژوازی متوسعشان را بخطر نمی‌اندازد و در نتیجه دموکرات‌نمایی برایشان هزینه چندانی در بر ندارد، خواهان تحریم کامل اقتصادی آفریقای جنوبی و وارد آوردن فشار بر دولت برای ایجاد رژیم‌های اساسی هستند، تا بدین ترتیب منافع دراز مدت بورژوازی را از بخطر افتادن محفوظ دارند. ولی از آن سوی دولت‌های انگلیس و آمریکا که بیشترین منافع اقتصادی مستقیم را در حفظ مناسبات کنونی دارند، با وناحست کامل از این رژیم فاشیستی دفاع میکنند. این دولت‌ها مخالف تحریم اقتصادی اند، از اعمال هرگونه فشار جدی بر دولت آفریقای جنوبی اکراه دارند و در مجمع‌ها و تشکلات بین‌المللی اتخاذ هرگونه قطعنامه و یا تصمیماتی که بنوعی منظم اعمال فشار بر دولت آفریقای جنوبی باشد را رد می‌کنند.

خلاصه کلام خاموش کردن شعله‌های انقلاب و جلوگیری از تعمیق و گسترش آن در آفریقای جنوبی، این آن مسأله‌ای است که هم اکنون در برابر بورژوازی قرار گرفته است. رژیم با تشدید اختناق، بورژوازی بر سر این دو راهی عملاً به دو بخش تقسیم شده است.

جنبش توده‌ای در آفریقای جنوبی از بسیاری جهات تجربه انقلاب عظیم مردم به فغان آمده؛ کشور ما در چند سال اخیر را دوباره زنده میکند؛ اعتمادات عمومی کارگری با ریکا‌های خیابانی، مبارزه رودر رو با ارتش ویلیس، مبارزات پرشور و خونین حلیی آبادها، تظاهرات و جنگ و گریز سبیل‌های نیروهای سرکوبگر، به آتش کشیدن سبیل‌های اختناق و خفقان، همگی برای کارگران ایران صحنه‌هایی آشنا هستند. اما در کنار این

صحنه‌های با شکوه که بیا نگر قدرت شگرف و ظرفیت‌های سیکران انقلابی مردمی است که عزم جزم کرده اند تا سرنوشت خود را بدست خویش بگیرند، تما و پروخاطرات تلخ تجربه انقلاب ایران نیز در اذهان زنده میشود؛ توهمات حاکم‌پرچیش کارگری؛ اعتماد به لیبرالها، رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌ها؛ غیای کشیشان و اسقف‌ها در جلوی صف تظاهرات، کشیشانی که مانند آخوندهای وطنی، میکوشند مبارزات انقلابی توده‌های محروم را به بیراهه بکشانند و بالاخره فریادهای عام و منحرف‌کننده "وحدت کلمه". آری، تاریخ دوباره تکرار میگردد!

این بار در آفریقای جنوبی، اکنون حتی لیبرال‌ترین و متوهم‌ترین اقشار مردم نیز در سرا سرجه‌ها، تحت تاثیر فشار مبارزات نیروهای مترقی و دمکراتیک، سیستم حاکم بر آفریقای جنوبی را که به آپارتاید معروف است، بعنوان سمبل خسوت صریح و عریان ضد بشری، فاشیسم و توهین به شرف انسانی می‌شناسند. سیستمی که بر مبنای تبعیض نژادی و با اتکا به ایده فاشیستی نژاد پرست، خسوت با برترین شیوه استثمار سرمایه‌داری و امپریالیستی را بر طبقه کارگر تحمیل میکند و برای بقاء حیثیات ننگین خود فجع ترین جنایات را مرتکب میشود؛ سیستمی که جز با سرکوب خشن و عریان، جز با اتکا به منطق سزنیزه، زندانها و شکنجه قادر نیست حتی یک روز بر سرپاهای خود باقی بماند. مدتهاست که نیروهای مترقی در سرتا سرجه‌ها مخالفیت علنی خود را با سیستم آپارتاید و همبستگی‌شان را با توده‌های تحت ستم آفریقای جنوبی اعلام کرده‌اند. کارگران انقلابی ایران نیز با تحریم مدورنفت به آفریقای جنوبی در دوران انقلاب با صدائی رسا نفرت و انزجار خود را از این سیستم فاشیستی و سرکوبگر و همبستگی و هم‌سرنوشتی‌شان را با کارگران آفریقای جنوبی به گوش جهان رسانندند.

آپارتاید میراث دوران استعمار آفریقا است که در آفریقای جنوبی بویژه از اوایل دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ میلادی شکل رسمی رژیم سیاسی حاکم بر این کشور بدل شد و با شدت و حدت بسیار در درجه اول علیه سیاه‌پوستان و در درجه دوم علیه رنگین‌پوستان بکار گرفته میشود.

در آفریقای جنوبی هر چه رنگ پوست انسانها تیره‌تر میشود، روزگارشان نیز تیره‌تر و فلاکت‌بارتر میگردد. انسانها از نظر حقوق و موقعیت اجتماعی قانوناً به سه دسته تقسیم



## اخبار کارگری

### بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است

"پرولتربا برده چه تفاوتی دارد؟ پاسخ: برده یکبار برای همیشه فروخته میشود. کارگر مجبور است هر روز، هر ساعت خود را بفروشد. برده که ما پملک ما حب خود میباید زندگی هر قدر هم رقت بار باشد، بخاطر اقتضای منافع ما حبش تا مین است، یک پرولتر که میشود گفت ما پملک همه طبقه بورژوازی است و کارش تنها زمانی خریده میشود که کسی به آن احتیاج داشته باشد، زندگی تا مین شده ای ندارد". آنچه که امروز در جمهوری اسلامی بر کارگران ایران میروید یکی از بارزترین مصادقاتهای عینی گفته انگلس است که فوقان نقل کردیم. کارگران ایران در انقیاد ملغمه منحوسی از سرما به داری بحران زده و ارتجاع و توحش نه فقط آنگاه که بیگانه رند و سرپناهی ندارند در معرض مرگ از گرسنگی، سرما و گرمی و بیماری اند، "تا مین ندارند" بلکه آنگاه که "کاری دارند" نیز عدم تا مین حتی جانی و خطر مرگ یک تهدید دائمی برای آنهاست. سرما به داری، دوران پیش از تاریخ انسان،

بدویتی است که بورژوازی آن را جامعه مینا مژده جمهوری اسلامی منفورترین جز و نمونه این بدویت است. مرگ و لطعات جبران ناپذیر ناشی از فقدان ایمنی در محیط کارگوشه ای و فقط گوشه ای از جنایات قانونی بورژوازی است. بر طبق آمار دولتی در سال ۶۳ تعداد ۵۰۰ کارگر و در سال ۶۲ تعداد ۵۵۰ کارگر در اثر حوادث ناشی از فقدان ایمنی کارگران خود را از دست داده اند. این آمار بی شریک مخدوش و ناقص است و تعداد واقعی این تلفات بیش از آنست که سردمداران رژیم اسلامی اعلام کرده اند. اما اگر بخاطر آوری و پرده کمال تلفات سالانه مردم کردستان اعم از پیشمرگان و مردم غیر مسلح در طول سالهای مورد گزارش وزارت کار کمتر از آمار رسمی تلفات ناشی از کار در کارخانه ها و کارگاههاست، وسعت این جنایت قانونی، رسمی و علنی بورژوازی را روشنتر خواهید یافت. اخباری که در زیر میآید در زمهره این جنایت در سال جاری اند:

### کارخانه روغن نباتی "ناب"

دو نفر از کارگران کارخانه "روغن نباتی ناب"، بر اثر انفجار یک بشکه روغن شدت مدموم شدند. روز چهارشنبه ۶۴/۵/۹، دو نفر از کارگران، بدخواست سرپرست قسمت، برای کنار تعمیرات، دو عدد از تانکرهای روغن را به جای جوئیل مورد استفاده قرار دادند. پس از دقایقی یکی از تانکرها بر اثر شدت فشار گاز موجود درون آن منفجر گشت. در این حال یکی از کارگران که روی آن مشغول جوئکاری بود، در اثر موج انفجار به هوا پرتاب شد و شدت مدموم گردید. روز ۱۲ مرداد ماه، مدیران و کارفرمایان صورتجلسه ای را به امضا رساندند که در آن، وقوع حادثه را چون همیشه به "بی توجهی" و "سهل انگاری" خود کارکنان نسبت دادند.

### دو کارگر در آتش سوختند

بر اثر یک انفجار در قسمت کوره کارخانه "سیمان تهران"، دو تن از کارگران جان خود را از دست دادند. در بیست و پنجم اردیبهشت ماه امسال، مدای انفجار مهیبی فضای کارخانه را لرزاند. با شنیدن صدای انفجار، عده ای از کارگران در محل حادثه جمع شدند. کوره کارخانه آتش گرفته بود و دو نفر از همکارانشان در آتش میسوختند. این دو کارگر بعد از مدتی به بیمارستان منتقل شدند. اما چهار روز بعد، خبر مرگشان همه کارگران را در اندوه فرو برد. کارگران معترض در برابر مهندسان قسمت که علت حادثه را اشتباه خود کارگران وانمود کرد، شدیداً بخشم آمده و وراکت زدند.

در کارخانه های گروه صنعتی ملی برپا شده است:

### حجاب اسلامی جمعی برای زنان

مدوریک بخشنامه از جانب مدیریت گروه صنعتی ملی، طرح اسلامی کردن محیط کار و جدا کردن محل کار زنان و مردان کارگر را رسماً شکل بخشید. بر اساس این طرح زنان کارگر گروه صنعتی ملی در چند کارخانه معین مجتمع شده اند.

طرح فوق در واقع از تابستان سال ۶۱ آغاز شد. از آن هنگام تا کنون هیچ کارگری زنی به استخدام این شرکت در نیامده و در عین حال بسیاری از زنان کارگر بدلائل مختلفی مانند ازدیاد تعداد بچه هایشان، سرکار رفتن شوهرانشان، از کار افتادگی و ازدواج، کارخانه را ترک کرده اند و به جای آنان کارگران مرد به دستمزد کمتر به استخدام گروه درآمده اند.

در بیست و نهم اردیبهشت ماه امسال، مدیریت کل گروه صنعتی ملی با انتشار بخشنامه ای به کارگران اعلام نمود که در نظر دارد زنان کارگر گروه صنعتی ملی را در چند کارخانه متمرکز کند. روند اجرای طرح ارتجایی مذکور از این قرار بوده است:

در شرکت سرپاشی ملی (اتافوکو) زنان کارگر در گروههای پنج نفری به شرکت توحید (هاپدرو) منتقل شدند. زنان کارگر این کارخانه را به یک بخش سالن منتقل کردند و این بخش را با کشیدن یک پرده از بقیه سالن در شرکت توحید جدا کردند. سالن غذا خوری مردان از زنان شیر جدا شده است.

در کفش فارس در اثر مخالفت اکثر زنان کارگر، انجام عملی طرح موقتاً تا پایان ماه رمضان به تاخیر افتاد و تا کنون خبر جدیدی در این باره به ما نرسیده است.

اعلام طرح در کارخانه "گفش صنعتی" با مخالفت و اعتراض جمعی زنان کارگر مواجه شد. مدیریت کارخانه در مقابل با این اعتراضات کارتهای بیاعتباری را جمع کرد و مانع رفتن آنها به سرکار شد. اما بختی از آنان به اعتراض خود ادامه دادند و در رختکن کارخانه بست نشستند. افتخاری و تهییج علیه این طرح ارتجایی از جانب کارگران معترض عده ای دیگر از زنان را به حمایت از آنان جلب نمود. ما سرانجام به دلیل عدم پشتیبانی کارگران مرد از این مبارزه و نیز فقدان یکپارچگی و وحدت نظر



## کارگران فومنت پانزده روز اعتصاب کردند

آنها بر میزان خشم و انزجار و دامن‌سازیه اعتراضات کارگران افزود. بیستم تیرماه اعتصاب وسیعی با شرکت اکثریت کارگران شکل گرفت. این اعتصاب جلوه‌ای از روح وحدت و همبستگی زنان و مردان کارگری بود که در مقابل با ظلم و تعزفات سرکوبگران جمهوری اسلامی توان نیرومند خود را بنمایش گذاشته بودند. طی مدت اعتصاب اکثریت مقامات رژیم از جمله "احسان بخش" نماینده خمینی، چندین بار به کارخانه آمدند اما نتوانستند با مجیزگوئی و وعده، مقاومت و اراده استوار کارگران را درهم شکنند. اعتصاب همچنان بر سرخواست اخراج انجمن اسلامی و مدیرعامل، با زکشت نماینده کارگران به کارخانه و آزادی کارگران زندانی، ادامه داشت.

سرانجام در پانزدهمین روز اعتصاب، کارگران موفق شدند که با نیروی اعتراض وسیع و یکپارچه بر سرخواستهای خود یعنی اخراج انجمن اسلامی، با زکشت نماینده خود و آزادی کارگران زندانی، مقامات دولتی را به تسلیم وادارند. اجرای خواستهای فوق عملی شد، اما قرائن نشان می‌دهد که مدیرعامل تا بررسی و روشن کردن مسأله دزدی پارچه‌ها، بر سر کار باقی بماند.

روز بعد از اعتصاب کارگران همراه همکاران آزاد شده و نماینده خودشان بر سر کار حاضر شدند. اما مزدوران رژیم این بار با طرح نقشه جدیدی حمله وسیعتری را تدارک دیدند. آنها در حمله شبانه به خانه کارگران مبارز، تعدادی از رهبران اعتصاب و همچنین نماینده کارگران را دستگیر کردند. دوروز بعد از این جریان کارخانه توسط نیروی زیادی از افراد مسلح کمیته و سپاه به محاصره درآمد و سرکوبگران رژیم توانستند در فضای ارباب حکومت نظا می، اعضای انجمن اسلامی را به سرکار بازگردانند.

کارگران کارخانه "فومنت" پس از پانزده روز اعتصاب، اعضای انجمن اسلامی کارخانه را اخراج و رفقای زندانی خود را آزاد کردند. در هجوم مجدد لیشریان اسلام به کارگران و کارخانه، نماینده کارگران و عده‌ای از فعالین اعتصاب دستگیر شدند.

کارخانه ریسندهی و بافتندگی "فومنت" در جاده رشت - فومن واقع شده و تعداد ۷۰۰ نفر کارگر دارد. مدتی پیش طی یک انتخابات، کارگران نماینده خود را برگزیدند. نماینده کارگران در تیرماه سال ضمن نظارت بر فروش تولیدات متوجه شد که حدود دو میلیون تومان از فروش پارچه‌ها ناپدید شده‌اند. بعد از تحقیق و بررسی در مورد این مسأله، معلوم گردید که پارچه‌ها توسط مدیرعامل و همکاران انجمن اسلامی کارخانه به سرقت رفته است.

این جریان اعتراضی بخش وسیعی از کارگران را برانگیخت. مدیرعامل و انجمن اسلامی کوشیدند که بنحوی جریان را مسکوت گذاشته و کارگران را آرام کنند. ابتدا نماینده کارگران را اخراج کردند. تجمع کارگران و اعتراض به دستگیری نماینده، در روز هجدهم تیرماه، وحشت کاربدستان کارخانه را بیش از پیش برانگیخت. بطوریکه عوامل انجمن اسلامی روز بیستم نوزدهم تیرماه جلودر کارخانه ایستاده بودند و از ورود کارگرانی که در اعتراضات روز قبل شرکت داشتند، به کارخانه جلوگیری میکردند. این اقدام بر دامن اعتراضات کارگران افزود و منجر به ایجاد درگیری بین کارگران از طرفی و مدیرعامل و انجمن اسلامی از سوی دیگر گردید. در نتیجه این درگیری تمهیدی از طرفین مجروح شدند. چیزی نگذشت که با مطلع کردن نیروهای دولتی، پاسداران و کمیته‌چی‌ها به کارخانه ریختند و در هجوم به صف کارگران مبارز کارخانه حدود ۷۰ نفر از آنان را دستگیر کردند.

دستگیری این کارگران و اخراج نماینده

در میان زنان کارگر، کارگران موفق به لغو طرح "انتقال" نشدند و با اجبار به کارخانه "کفش بویا" منتقل شدند.

زنان کارگر گروه صنعتی ملی علیرغم انتقال اجباری دست از مقاومت برنداشته‌اند و عملاً با کم‌کاری ریشان تولید را گاه تا یک ششم کاهش داده‌اند و بعنوان یک شکل مقاومت منفی خواستار رجدا شدن سرویس‌ها و انتقال کارگران مرد سرکارگرا، شیخ‌ها و رانندگان سرویس، از کارخانه‌های "زنانه" شده‌اند. هیئت مدیره گروه نیز با این خواست موافقت کرده و اجرای آنها را وعده داده است.

### کارگران میگویند:

کارگران میگویند: "استارلایت" بقتل رسیده است.

یکی از کارگران مبارز کارخانه استارلایت، در مورد ادامه مسال بطرز مشکوکی کشته شدن اکثریت کارگران این کارخانه، آنرا یک جنایت طرح ریزی شده از جانب انجمن اسلامی کارخانه میدانند.

در مردادماه سال، یکی از کارگران این کارخانه بنام "رشید قاسمان" در جلودفتر انجمن اسلامی کارخانه، به افشای ماهیت و عملکردهای این نهاد سرکوبگر پرداخت. اعضای انجمن اسلامی به خاطر جلوگیری از اعتراضات سایر کارگران بلافاصله عکس‌العملی از خود نشان دادند. اما چند روز بعد از وقوع این جریان، کارگران متوجه غیبت همکارشان شدند و بعد از تحقیقات فراوان سرانجام جسد کارگر مذکور را در کنار جاده کرج پیدا کردند. مزدوران انجمن اسلامی قتل این کارگر مبارز را به تصادف درجاده نسبت دادند. اما همه‌جا در میان کارگران صحبت از توطئه قتل "رشید" بدست جاسوسان انجمن اسلامی بود.

### بروقیل نیمه سبک

در تاریخ هفتم خردادماه سال، یکی از کارگران این کارخانه هنگامیکه در جنرال بلند کردن یک قطعه آهن بوسیله چرتقیل بود، چرتقیل بحرکت درآمده و کارگر مذکور بین قطعه آهن و یک دیوار آهنی قرار گرفت و کاسه لگن و رانش بشدت صدمه دید. این کارگر به بیمارستان منتقل شد اما در آنجا از عهده مداوایش برنیا شدند و ونیز به زمره معلولین پیوست.

## کارگران چاپ تهران در برابر

### هیئت مدیره تخمیلی ایستادند

۱۴۰۰ نفر عضو دارد. اخیراً دوره مسئولیت هیئت مدیره این تعاونیه‌ها پایان رسید. اما وزارت کار قبل از انتخاب هیئت مدیره جدید از جانب کارگران، ده نفر از عناصر

چاپچی‌های تهران از شروع کار هیئت مدیره انتصابی تعاونی مصرف خود جلوگیری نمودند و هیئت مدیره انتخابی خود را ابقا کردند. تعاونی مصرف کارگران چاپخانه‌های تهران پیش از



حزب الهی را بعنوان هیئت مدیره جدید انتخاب کرد و بدینال آن به هیئت مدیره قبلی اعلام کرد که ظرف کمتر از ۲۲ ساعت، مسئولیت خود را تحویل بدهند. وزیرکار در پاسخ به سئوالات کارگران، مبنی بر دلالت عدم اجرای انتخابات گفته است: "کارگران شعورا انتخاب کردن ندارند، ما بجای آنها انتخاب کرده ایم".

محبت های وزیرکار روکل حرکت رژیم در محروم کردن کارگران از حق انتخابات، مخالفت و اعتراضات عده زیادی از کارگران را برانگیخت و از آن موقع تا کنون که بیش از سه ماه از ابلاغ وزارت کار در تبریز و سیس مسئولیت به هیئت مدیره انتخابی میگذرد، اتفاق نظر و پیگیری اکثریت کارگران در ادامه اعتراض به این اقدام، مانع شروع کار هیئت مدیره انتخابی شده و در حال حاضر هیئت مدیره انتخابی دوره قبل، همچنان به کار خود ادامه میدهد.

## اعتراضات دستجمعی کارگران به نتیجه رسید

کارگران کاخانه "ایران تا بر" در نتیجه تلاش و پیگیری درامداد ماهه خواستهایشان، موفق شدند که از کاهش تعطیلات تابستانی جلوگیری کنند و همچنین درخواست دریافت سود و شروع تعطیلات از تاریخ هفتم مرداد را به مدیریت کاخانه تحمیل کردند.

تعطیلات تابستانی در این کاخانه در تابستان امسال از ۱۲ روزه به ۱۰ روز کاهش یافت. بخش زیادی از کارگران این کاخانه به محض اطلاع از این تصمیم کارفرمایان دست به اعتراض زدند. خیرا اعتراض سریعاً به تمام شیفت ها انتقال پیدا کرد. در تاریخ ۶۴/۴/۱۵ اکثر کارگران در قسمت ساختمان اداری کاخانه تجمع کردند و خواستهای خود را که عبارت از استفاده از ۱۲ روز مرخصی، شروع مرخصی از هفتم مرداد ماه و پرداخت سود بود، مطرح کردند و از مدیرعامل خواستند که به آنها رسیدگی کند. مدیرعامل (که قبلاً مدیرعامل کفش ملی بود و در نتیجه اعتراضات کارگران از آن کاخانه اخراج شده بود) بعد از مدتها تحت فشار اعتراضات کارگران حاضر به شرکت در مجمع عمومی آنها شد و از کارگران درخواست نمود که برای رسیدگی به خواستهایشان نماینده خود را برگزینند. در این جلسه کارگران به مدیرعامل اتمام حجت دادند که

خواستهای آنها حداقل ظرف یک هفته مورد رسیدگی قرار گیرد. چهار روز بعد یعنی در نوزدهم تیرماه طی یک نشست دیگر کارگران که مدیرعامل، رئیس کارخانه و انجمن اسلامی هم در آن شرکت کرده بودند، انجمن اسلامی متعهد شد که موضوع تعطیلی را با نخست وزیر و وزیرکار در میان بگذارد.

## در کوره پزخانه های بروجرد:

### از مزد کارگران کاسته شد.

کارگران کوره پزخانه های بروجرد، در ادامه اعتراضات سال قبل، بمنظور کاهش دستمزد دست به اعتصاب زدند. اما طی آن موفق به دریافت این خواست نگردیدند و صاحب کوره ها و سرمایه داران با توسل به اخراج و تهدیدات گوناگون مبلغ ۲۰ تومان از دستمزدهای قبلی آنها را هم کسر کردند. کار در کوره پزخانه ها، بر اساس شدیدترین شکل استثماری کارگزاران، یعنی کارکنتراتی صورت میگیرد. در چنین شکلی از کار کوره داران و کارفرمایان، بجز مقدار ناچیزی دستمزدی که به ازای ساعتها کار فرستاده کارگران میدهند، هیچ تعهد و مسئولیت دیگری در قبال کار روزندگی آنها ندارند.

کوره پزخانه های بروجرد نیز از چنین وضعی مستثنی نیستند. سال گذشته کارگران کوره پزخانه های این شهر پس از یک اعتصاب موفق شدند دستمزد خود را از ۱۴۰ تومان در ازای هزار قالب خشت به ۱۹۰ تومان افزایش دهند.

امسال هم کارگران این کوره پزخانه ها در ادامه اعتراضات خود بمنظور افزایش دستمزد، خواهان دریافت مزد ۲۱۰ تومان در ازای هر هزار خشت گردیدند و بمدت ۲ هفته دست به اعتصاب زدند. کارفرمایان در جواب اعتراضات کارگران اعلام کردند که بدلیل وجود آجر زیاد بدون مصرف در بازار، همچنین وجود جنگ و نزديك شدن ماه رمضان و براین اساس کم شدن فعالیت ساختمان سازی، آجر در بازار خریدار ندارد. بنا بر این عملی شدن خواست افزایش دستمزد عملی و قابل جرائت نیست. کارگران معترض در مقابل این بهانه های ریاکارانه کوره داران مقاومت و اعتراض خود را ادامه دادند و به سرکار بساز گشتند.

سکوت و عدم اعتراض کارگران، زمینه و

مرصت مناسبی را برای هجوم جدیدی به سطح دستمزد آنان از جانب صاحبان کوره ها فراهم گردانید. یعنی مبلغ ۲۰ تومان در میزان دستمزدهای قبلی کارگران کم شد و نرخ خشت زنی از ۱۹۰ تومان به ۱۷۰ تومان کاهش یافت. هم اکنون در کوره پزخانه های بروجرد نیز اخراج یکی از موثرترین ابزارهای کارفرمایان برای مقابله با اعتراضات و مبارزه کارگران است.

## شب کاری اجباری در "ایران

### تا سیونال" رسمیت یافت

مدیریت این کاخانه به منظور افزایش تولید شیفت شب کاری را رسمیت بخشید و بدین طریق میزان کاهش تولید در بخشهای "سواری" و "وانت" را به بهای تحمیل شرایط کار طاقت فرسای شبانه به کارگران، جبران نمود.

اخیرا بر کارگاه تولید در بخشهای "سواری" و "وانت"، کارگران این قسمت به با بر بخشها منتقل شدند و سپس مدیریت به طریق گوناگون، از جمله رسمیت شب کاری در کارخانه، درصدد جبران کاهش تولید برآمد. طرح شب کاری اجباری با اعتراض تعداد زیادی از کارگران روبرو گردید. آنان با امضاء نامه های اعتراضی جمعی و گرد هم آشی در مقابل دفاتر مدیریت، خواستار لغو این طرح شدند. مدیریت در مقابل به این اعتراضات جمعی و بمنظور جلوگیری از گسترش مبارزه کارگران با طرح توجیهات عوام فریبانه ای، از جمله با علم کردن مساله اخراج و اینکه میخواهند با اجرای طرح شب کاری از اخراج و بیکاری تعداد زیادی از کارگران معاف کنند، به اهداف ریاکارانه خود، در نزد کارگران ظاهر منطقی ای بخشید و آنان را وادار کرد که به اجرای طرح بیش از ۹ ساعت کار شبانه تمکین کنند.

مدت زمان شیفت شب کاری از ساعت ۸ و ۴۰ دقیقه شبالی ۶ صبح است. طرح شب کاری در این کاخانه از تاریخ ۶۴/۵/۵، بمدت نا معلومی به اجرا گذاشته شد. وضعیت فلاکتبار زندگی کارگران و سطح معیشت بسیار نازل آنها، قبول شرایط کار دشوارتری را بر آنان تحمیل میکند. سرمایه داران هم با علم کردن مساله "اخراج" در مقابل به مبارزات کارگران، در عرصه های متفاوتی تصرفات خود را گسترش داده و اهداف فدکاری شان را جامعه عمل می پوشانند.



نیروهای اسلام

"قلعه حسن خان" را "فتح" کردند!

ما موران رژیم جمهوری اسلامی، با استفاده از تجهیزات نظامی و برقراری حکومت نظامی در "قلعه حسن خان" ۸۰ واحد مسکونی از خانه‌های زحمتکشان این محل را با خاک یکسان کردند و دهها نفر از اهالی آنرا دستگیر و زندانی کردند.

شهرک قلعه حسن خان (قدس) در ۲۴ کیلومتری جاده قدیم کرج واقع شده است. جمعیت آن ۸۰/۰۰۰ نفری آنرا اکثرا کارگران و زحمتکشانی تشکیل می‌دهند که بعد از سال ۵۷، از روستاها مهاجرت کرده و طی این چند سال با خرید قطعه زمین‌ها بی‌دستی بکار ساختن سرپناه شده‌اند. اینان تاکنون بارها مورد هجوم و حملات نهادهای مختلف سرکوب جمهوری اسلامی واقع شده‌اند.

آخرین بار در تاریخ ششم مردادماه، در ساعت یک بعد از نیمه شب، یورش وحشیانه نیروهای دولتی به ساکنین این محل آغاز گردید. تعداد زیادی از افراد مسلح در حمایت ما موران شهرداری و اوقاف، همراه تعدادی بولدوزر و لودر و انواع ماشینهای بارکش و آمبولانس وارد منطقه شدند. به محض ورود به منطقه با روشن کردن نورا فکن‌ها و استقرار اسلحه‌های سنگین تیرباران در هر گوشه، محله را به میدان نظامی وسیعی تبدیل کردند. سپس با استفاده از فضای رعیب و وحشتی که ایجاد کرده بودند، به خانه‌ها هجوم برده و ساکنان آنها را که به مرگ تهدیدشان میکردند، از خانه‌ها بیرون کشیدند. بولدوزرها و لودرها تخریب ساختمان‌ها را شروع کردند. در چنین وضعیتی تا حدود ساعت ۵ با مداد تعداد ۹۰ خانه با خاک یکسان شد.

در این هنگام اهالی محل به کمک سنگ و چوب و آهن، حملات خود را بطرف ماشینهای مزدوران شروع کردند و پس در ادامه اعتراض خود به شعارهای "مرگ برای تباری" و "اوقاف جنایت میکند، کمیته حمایت میکند"، بطرف فرمانداری حرکت کردند. در طول راه هیماشی، جمع

کثیری از مردم به صف راهپیمایان پیوستند. تنها هرکندگان در مسیر راهپیمایی اداره اوقاف و شهرداری را مورد حمله قرار دادند و تمام شیشه‌های این ساختمانها را در هم شکستند. آنگاه طنین شعارهای "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر فرسناجانی" فضای خیابانهای اصلی منطقه را پر کرد. مردم گروه گروه به جمع راهپیمایان می‌پیوستند. مزدوران مسلح شروع به تیراندازی بطرف مردم کردند و عده‌ای نیز دستگیر شدند. برادران و حمیلات و مقابله مردم، دستگیرشدگان آزاد شدند. مزدوران جمهوری اسلامی که برای مقابله با مردم را نداشتند، قوای کمکی از تهران و کرج فراخواندند و تا رسیدن آنان به مذاکره و دفع الوقت رو آوردند. هنگامیکه قوای کمکی سر رسیدند، در دوام هجوم سرکوبگران رژیم با حمله و در محاصره گرفتن مردم شروع شد. در اثر شروع مجدد تیراندازی مردم موفق به ادامه مسیر راهپیمایی نشدند و در مسیر برگشت تا بلوی اداره اوقاف را پایشن کشیدند. اکنون جمعیت به بیش از ۳۰۰۰ نفر رسیده بود. تیراندازی و پرتاب گاز اشک آور در مسیر بازگشت راهپیمایان ادامه داشت. سرانجام پس از مجروح شدن تعدادی از اهالی شهرک و دستگیری حدود ۴۰ نفر از آنان، این درگیری در ساعت یک بعد از ظهر به پایان رسید و "قلعه حسن خان" توسط نیروهای اسلام "فتح" شد. فردای آن روز یعنی هفتم مرداد قلعه حسن خان در محاصره نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بود.

۳۲۰ خانه ویران گردید!

در با مدادان سهشنبه هجدهم تیر، این تار بمب افکنهای عراقی بلکه ما موران تخریب شهرداری، پلیس تهران و ژاندارمری منطقه و پاسداران کمیته‌ها بودند که ۳۲۰ واحد مسکونی در منطقه قیروزآباد شهری را بر سر اهالی آن ویران کردند و تعدادی از مردم زحمتکش این منطقه را نیز دستگیر و زندانی کردند. از حدود یک هفته قبل از تخریب، ما موران شهرداری هر روز به منطقه آمده و به مردم آزار میکردند که هر چه زودتر خانه‌هاشان را تخلیه

کنند. بنا بر این شب وقوع حادثه مردم خود را کاملاً برای مقابله با ما موران آماده کرده بودند. شب سهشنبه ۱۸/۴/۶۴، ما موران تخریب شهرداری به همراه پلیس تهران، ژاندارمری منطقه و پاسداران کمیته‌ها استفاده از تعداد ۱۵ دستگاه بولدوزر، ۱۰ دستگاه لودر و تعداد زیادی کامیون کمپرسی، خانه‌های زحمتکشان این منطقه را مورد یورش قرار دادند. اکثریت زنان و مردان محله با استواری در مقابل لشکریان دولتی و تجهیزاتشان صف کشیدند. نبردی سخت بین مردم محل با چوب و سنگ و چماق و نیروهای دولتی با اسلحه‌های سنگین شروع شد. یکی از اهالی یک بیست و نشت را که تنها وسیله سوختش بود، از خانه‌اش بیرون آورد و روی یکی از لودرها ریخت. یکی دیگر آنظر فترت کبریتی کشید و لودر را به آتش کشیدند و آتش را با بفرار گذاشت. عده‌ای از مردم بر سر راننده یکی از لودرها ریخته و او را زیر ضربات کتک گرفتند. خشم و تنفر سراپای وجود مردم را فرا گرفته بود. محله به میدان وسیع نبردی تبدیل شده بود که تمام اطراف آنرا مزدوران دولتی به محاصره در آورده بودند. یکی از اهالی سوار بر ماشین وانت که تنها منبع درآمدش بود، شد و در نهایت سرعت به تنه یکی از لودرها کوبید.

پاسداران که وضع را اینچنین دیدند، در حمایت سایر نیروهای دیگر (ژاندارمری، پلیس، کمیته و...) رگبار گلوله‌هاشان را به طرف مردم محروم و میا رزن‌ها نه گرفتند. عده‌ای بخاک افتادند، عده‌ای هم هنوز در سنگرهای جنگ تا برای برهه مقاومت ادامه میدادند. در حمایت آنش با سداران، ما موران به تخریب خانه‌ها مشغول شدند. دود رگبار اسلحه‌ها و گرد و خاک فضا را پر کرده بود. عده‌ای از مردم که در اعتراض به این حملات وحشیانه از خانه‌هاشان بیرون نیامدند، زیر آوار ماندند و جان سپردند. کمیته‌چی‌ها عده‌ای از زحمتکشان مبارز را که تا لحظاتی آخر مقاومت کرده بودند، دستگیر کرده و همراه خود بردند و بعد از تخریب خانه‌ها که تا صبح روز سهشنبه بطول انجام میداد، تمام آجرها، تیرچه بلوکها، تیرآنها و دروینجرها و حتی خاک خانه‌ها را با کمپرسی کردند. آنچه باقی ماند بیابانی وسیع بود که نشانی از زندگی انسانها نداشت.

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!



## در کردستان انقلابی...



### خلاصه اخبار

بیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له؛

● در فاصله نهم تیرماه تا بیست و هشتم مرداد چهار ربار به داخل شهر سقز و یک بار به داخل شهر بوکان نفوذ کردند.

● درسی و یکم مرداد ماه پایگاه نظامی نیروهای رژیم را در روستای "هاله دره علیا" واقع در هفت کیلومتری جاده اصلی سنندج - دیواندره را بطور کامل تصرف کردند.

● تهاجم از پیش تدارک شده نیروهای جمهوری اسلامی را به بخش سرشیو مریوان، و تعرض نیروهای جمهوری اسلامی به روستای "زویران" در همان ناحیه، و یورش گروه ضربت سپاه سداران بوکان را در روستای "خانقاه" ناحیه بوکان، به ترتیب در روزهای چهارم و بیست و سوم و بیست و نهم مرداد در هم شکستند.

● در روز بیست و دوم مرداد ماه پایگاه نیروهای رژیم را در روستای "ساردا" ناحیه بانه مورد تهاجم قرار دادند و ۲ تن را اسیر کردند.

● افراد مسلح بسیج در دوروستا در ناحیه سقز را در روزهای دوازدهم و بیست و چهارم مرداد بطور کامل خلع سلاح کردند. علاوه بر آن هفت تن از ماوران جمهوری اسلامی را نیز دستگیر کردند.

● در بیستم مرداد ماه مقرهای بسیج و سپاه سداران را در روستای "ساروجه بزرگ" که در عمق مناطق اشغالی و در ۶ کیلومتری شهرتا هیندز واقع است، با نفوذ به روستا زیر ضربت خود قرار دادند و چند تن از افراد مسلح رژیم را خلع سلاح و دستگیر کردند.

## یک پایگاه جمهوری اسلامی

### به تصرف پیشمرگان کومه له درآمد

رفقای پیشمرگ تیپ ۱۱ سنندج طرح تصرف پایگاه تازه تاسیس شده جمهوری اسلامی در روستای "هاله دره" واقع در هفت کیلومتری جاده اصلی سنندج - دیواندره را با موفقیت به اجرا درآوردند. رفقای پیشمرگ علی رغم آماده باش مزدوران رژیم، پس از فتح سنگرهای کلیدی پایگاه، بقیه سنگرها و استحکامات را یکی پس از دیگری و در زمانی کوتاه به تصرف درآوردند. در تسخیر این پایگاه نظامی رژیم، نه نفر از

حزب کمونیست با برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای کلیه ملل ساکن ایران از آنجمله ملت کرد تا حد جدائی و تشکیل دولت مستقل، با تائید "برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان" بعنوان یکی از مطالبات خود، با سازمان دادن ورهبری جنبش انقلابی کردستان در راه کسب پیروزی یعنی درهم شکستن نیروهای جمهوری اسلامی و برقراری یک کردستان دمکراتیک و خودمختار، با مبارزه در راه خروج کلیه نیروهای سرکوبگروا شغالگر جمهوری اسلامی از کردستان اثبات میکنند که پیگیرترین و قاطعترین نیروی سیاسی ایران در دفاع از حقوق عادلانه خلق کرد است.

حزب کمونیست در حالی برای این موارد پای می فشارد که دیگر نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی بدرجات مختلف این حقوق خلق کرد را پامال میکنند و با از دفاع کامل از آن هراس دارند. از: پیام کنگره، موسس حزب کمونیست ایران به خلق کرد

## گروه ضربت سپاه پاسداران بوکان تار و مار شد

روز بیست و نهم مرداد ماه چند واحد پیشمرگان کردان ۲۴ مهاجم در اطراف روستای "خانقاه" واقع در غرب شهر بوکان با مزدوران گروه ضربت سپاه سداران روبرو شدند. رفقا پس از آرایش مناسب نظامی آنان را در چند نقطه مورد حمله قرار دادند و پس از تصرف مواضع مهم دشمن و به محاصره

درآوردن بخشی از نیروی انسان، بقیه مزدوران را وادار به فرار نمودند. پس از درهم شکسته شدن تهاجم گروه ضربت، ستون کمکی شامل بیست و پنج خودروه منطقه نبرد رسید و فاصله دور مواضع پیشمرگان را زیر آتش سلاحهای کاتیوشا و توپ گرفت. نیروهای کمکی دشمن زیر حمایت این آتش

سلاحهای سنگین اقدام به جمع آوری اجساد باقی مانده در میدان نبرد نمودند و سپس بطرف پایگاههای خود عقب نشستند. از میان هشت جنازه باقی مانده در میدان نبرد جسد محمدبا یزیدی معاون فرمانده گروه ضربت و فرمانده پایگاه سدابوکان شناسائی شد. همچنین شش قبضه سلاح سبک و یک تیربار R.P.K و مقادیری وسائل نظامی و مهمات به غنیمت رفقا درآمد و یک نفر از افراد رژیم نیز دستگیر شد. در این نبرد آسیبی به رفقای ما وارد نگردید.

### تهاجم سازمان یافته

### نیروهای جمهوری اسلامی

### در هم شکست

جمهوری اسلامی بمنظور جبران شکستهای خود در جنوب کردستان، به جمع آوری تعداد کثیری از تیپ ۱۱۰ بروجرد، تیپ بیت المقدس در سنندج، جنرال له در کامیاران، گردان جنرال له مریوان و واحدهای دیگری از ارتش و بسیج و سپاه پاسداران و مزدوران محلی پرداخت و یورش وسیعی را به بخشی از روستاهای منطقه سرشیو مریوان آغاز کرد.

رفقای ما توانستند سنگرهای دشمن را یکی پس از دیگری به تصرف درآورده و به تعرض بپردازند. دشمن منطقه درگیری را زیر آتش کاتیوشا و خمپاره گرفت و چند فروند هیلیکوپتر را به میدان نبرد فرستاد که با آتش سنگین فدهوائی پیشمرگان ناگزیرا زفرار شدند. دوتهاجم دیگر مزدوران در هم شکسته شد. این نبرد دوازده ساعت بطول آنجا میدوید آن دهها نفر از افراد جمهوری اسلامی کشته و تعدادی نیز زخمی شدند. در میان جنازه کشته شدگان باقی مانده در میدان نبرد، ده نفر شناسائی شدند. شش نفر نیز به اسارت پیشمرگان درآمدند که دو نفر به علت جراحتشان پس از پانسمان



خلاصه اخبار

● در منطقه جنوب کردستان اقدام به یک جوله (گشت سیاسی) کردند و با جمع‌های زحمتکشان و محافل خانوادگی دربارها مسائل مهم سیاسی از جمله درگیریهای کومه‌له و حزب دمکرات به بحث پرداختند. این "جوله" در اول مردادماه با موفقیت پایان یافت.

● در مجموع عملیاتهای تعرضی پیشمرگان کومه‌له و نیپزدر رابطه با درهم شکستن تعرضات نیروهای رژیم طی این مدت، تعداد ۷۳ قبضه سلاح انفرادی، ۳ قبضه تیربار، ۲ قبضه موک انداز، ۲۰ قبضه خمپاره ۶۰ میلیمتری، ۷ دستگاه بیسیم به غنیمت درآمده و ۲ دستگاه بولدوزر منهدم گردید. ده‌ها تن از مزدوران کشته و ۵۲ نفر به اسارت درآمدند.

● در روز اول مرداد طرح تصرف مرکز هریس و محل تجمع افراد حزب دمکرات در جنوب کردستان را با موفقیت به مرحله اجرا درآوردند. در جریان این عملیات حداقل پانزده تن از افراد حزب دمکرات کشته و شش تن به اسارت درآورده و مقادیر زیادی سلاح سنگین و نیمه سنگین و سبک به غنیمت گرفتند.

● در یک درگیری پانزده ساعت در روز سی و یکم تیرماه با افراد حزب دمکرات در ناحیه سردشت، سه تن از افراد این حزب از جمله یکی از مسئولین ناحیه گورک سردشت کشته و یک نفر دیگر را به اسارت گرفتند.

● در سوم مرداد توطئه کمین کداری افراد حزب دمکرات را در اطراف روستای منجیلان واقع در ناحیه بانه خنشی ساحبند و گردآوری مجدد قوا و تلاش مجدد این حزب را عقیم گذاشتند. در

اولیه آزاد شدند. تعداد ۱۵ قبضه سلاح انفرادی، یک قبضه خمپاره ۶۰ میلیمتری، یک قبضه آر. پی. جی و شش دستگاه بیسیم و مقادیر وسیع ماشینی و مهمات تیربزه

غنیمت رفقای ما درآمد. در این نبرد، رفیق "عادل آهنگر"، عضو آزمایشی حزب کمونیست ایران و مسئول سیاسی دسته جان باخت.

توسط پیشمرگان کومه‌له انجام گرفت:

عملیات پیاپی در داخل شهر سقز

- در شبانگاه نهم تیرماه واحدهائی از پیشمرگان کومه‌له گردان ۲۶ سقز به داخل شهر سقز نفوذ کردند و در مقابل کلانتری واقع در خیابان شهناز سابق به کمین مزدوران جمهوری اسلامی نشستند. در ساعت ۱۱ شب یک خودرو گشتی شهرپا نی حامل چهار سرنشین به کمین رفقای ما افتاد که در نتیجه آتش پیشمرگان ۲ پاساژ کشته و یک افسر شهرپا نی به شدت زخمی گردید.

- در شبانگاه روز دوازدهم تیرماه نیز بار دیگر وارد شهر سقز شدند و در نزدیکی پادگان شهرو در مسیر واحدهای سوار دشمن به کمین نشستند. یک تویوتای حامل تعدادی ارتشی به کمین افتاد که با پرتاب نارنجک بس درون آن تعدادی از سرنشینان آن از پای درآمده و کسانی که جان سالم بدر برده بودند و قصد مقابله داشتند با پرتاب مجدد نارنجک دستی متحمل تلفات دیگری شدند.

- سومین عملیات در شبانگاه روز نوزدهم انجام گرفت. این بار رفقای پیشمرگ از گردان ۲۶ سقز، محل استقرار پاساژان در اداره پست را با نارنجک مورد حمله قرار دادند.

- در عصر روز بیست و هشتم مرداد ما پیشمرگان کومه‌له بار دیگر به داخل شهر سقز نفوذ کردند و پس از به کنترل درآوردن بخشهای از شهر در تجمعات اهالی دربارها، سیاستهای حزب کمونیست ایران و مسائل روز با آنان به گفتگو پرداختند و نشریات حزب و اعلامیه‌های تبلیغی را میان آنان توزیع کردند. در ساعت ۹/۵ شب یک خودرو گشتی مزدوران ثارالله در محله "کریم‌آباد" به کمین یکی از واحدهای پیشمرگ افتاد که در نتیجه آتش سلاح رفقای ما خودرو منهدم و کلیه سرنشینان آن که ۶ نفر بودند کشته شدند.

در این رشته عملیات هیچ آسیبی به رفقای ما وارد نشد.

تبلیغ توده‌ای در داخل شهر بوکان

پس از عبور از میان دهنها با یگانه و مرکز نظامی مزدوران جمهوری

بعدها ظهر روز بیست و سوم مرداد ما چندواحد از پیشمرگان کومه‌له

اسلامی وارد شهر بوکان شدند. نشوند رفقای پیشمرگ به داخل شهر بوکان در حالی انجام گرفت که رژیم علاوه بر اقدامات امنیتی معمولی، بمناسبت نزدیک شدن روز انتخابات ریاست جمهوری مراکز نظامی شهر را با نیروی شامل صدوبیست خودرو تقویت کرده بودند.

پیشمرگان در اجتماعات پر شور مردم شرکت کرده و پیرامون نمایش انتخاباتی رژیم وسیعست کومه‌له در این رابطه به سخنرانی پرداختند. در آشنای سخنرانی رفقا، در ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه شب یک خودرو تویوتای گشتی مزدوران به کمین افتاد و مورد تعرض قرار گرفت که در نتیجه تلفاتی بر آنان وارد گردید.

حضور پیشمرگان در شهر بوکان چند ساعت بطول انجام مید. آنان پس از خروج از شهر و تمام مأموریت خویش در حومه شهر مابین روستاهای "حما میان" و "امیرآباد" با کمین مزدوران جمهوری اسلامی برخورد کردند که طی یک نبرد سریع کمین درهم شکسته شد.

افراد بسیج

در دو روستا خلع سلاح شدند

شبانگاه روز دوازدهم مرداد چندواحد از پیشمرگان کومه‌له وارد روستای "قشلاق افغانان" واقع در هفده کیلومتری شهر سقز در مسیر جاده بانه - سقز شده و پس از اینکه واحدهای از پیشمرگان مقرر نیروهای اشغالگر در داخل روستا را محاصره کردند، بقیه پیشمرگان به خلع سلاح افراد

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!



## خلاصه اخبار

این درگیری حداقل یک نفر از افراد مسلح حزب دمکرات کشته و ۹ نفر زخمی شدند.

● در بیست و هشتم مرداد ماه کمین افراد حزب دمکرات در نزدیکی روستای "عیش آباد" ناحیه "بوکان" را خنثی ساختند و همزمان، یورش مزدوران جمهوری اسلامی را که با چهارده خودرو حامل تفرات و سلاح سنگین رفقای ما را مورد حمله قرار دادند، درهم شکستند.

● در رویارویی با افراد حزب دمکرات در ناحیه "مهاباد" دو تن از افراد این حزب را به اسارت درآوردند. همچنین طی این مدت:

- مزدوران جمهوری اسلامی زحمتکشان روستاهای بخش "چوم مجیدخان" و شماری از روستاهای بخش "فیض اله بیگی" در ناحیه "بوکان" را زیر فشار قرار داده اند.

مردم زیر بار این سیاست ارتجاعی نرفته و مزدوران علی رغم تفتیقات بر مردم تنها توانستند تعدادی سلاح بی سوزن و بدون مهمات را به بخشی از مردم روستاهای "حمامیان"، "بیکگیج" و "تیت" تحمیل کنند. با اینحال مردم همچنان مقاومت کرده و حاضر نشده اند مرنگهائی را تقبل کنند.

- مردم روستاهای "کس نزان"، "کاشی چای"، "با سلاخ"، "ثالی شل" و "زیرینه ورفریار" در ناحیه "دیواندره" که رژیم توانسته بود بخشی از اهالی آنها را مسلح کند، در برابر این سیاست ضد انقلابی دست به مقاومت زده و قصد دارند سلاحها را با زینت دهند. در برابر این مقاومت، مزدوران رژیم عقب نشسته و اعلام کرده اند که در آینده از تعداد کمتری از افراد بی زور مسلح شده در محافظت با یگاها و مراکز نظامی استفاده خواهند کرد. مردم همچنان بر تصمیم خود مبنی بر بازپس دادن سلاحهای تحمیلی با فشاری نمیکند.

بسیج پیدا ختنند. رفقای پیشمرگ تکاپوی مزدوران جمهوری اسلامی مستقر در پیا یگاها و مراکز نظامی در سطح منطقه را عقیم گذاشته و با بدام انداختن یک خودرویی از تفرات تلفاتی برآنان وارد کردند. همچنین خودروهای مقرر مزدوران در داخل روستا را به آتش کشیده و منهدم کردند. در جریان این عملیات موفقیت آمیز هفده تن از افراد بسیج به اسارت درآمده و شانزده قبضه اسلحه، افراد بی غنیمت درآمده، افراد به اسارت درآمده پس از توضیح ماهیت ضد انقلابی سیاست تسلیح اجباری آزاد شدند. در این عملیات به رفقا آسیبی وارد نیامد. همچنین طی عملیات دیگری

چندوا حداد پیشمرگان گردان ۲۴ مهاباد پس از به کنترل درآوردن روستای "ظا هربوغه" از تواجیع سقز، افراد بی زور مسلح شده را خلع سلاح کردند. یک انبار دولتی را مماندره کردند و هفت تن از ما موران رژیم را که برای تدارک نمایش انتخاباتی به روستا آمده بودند دستگیر ساختند. در این عملیات همچنین تعداد پانزده قبضه سلاح و ۳ همراه با مهمات مربوطه و یک قبضه کلاشینکف به غنیمت درآمد. چهارده تن از افراد بی زور مسلح شده پس از توضیحات رفقای ما آزاد شدند. در این عملیات به رفقا آسیبی نرسید.

## پیشمرگان کومه له مرکز رهبری

### حزب دموکرات در جنوب کردستان را تسخیر کردند

سحرگاه روز اول مرداد ماه چند واحد پیشمرگان کومه له بمنظور خنثی نمودن سیاست جنگ طلبانه، حزب دمکرات و برهم زدن مرکز تجمع نیروهای این حزب در جنوب کردستان، اردوگاه "نوه سوراین" را مورد تعرض قرار دادند. این اردوگاه بوسیله چندین پایگاه و سنگرمحافظت میشد و از استحکامات زیادی برخوردار بود. رفقای پیشمرگ در ساعت یک و نیم با مداد ابتدا پایگاه اصلی و بزرگ بخش شمال غربی را در مدتی کمتر از یک ربع ساعت به تصرف درآوردند و همزمان پایگاههای واقع در بخش شمالی و شمال شرقی را در مدت کمتری زینمساعت نیز تصرف کردند. پس از مسلط شدن بر سنگرها و کانالهای دفاعی اطراف اردوگاه

در ساعت هشت صبح آخرین سنگرها نیز به تصرف درآمده و افراد حزب دمکرات با سراسیمگی در دسته های متفرق عقب نشینی کردند. پیشمرگان کومه له به تعقیب آنان پرداخته و درگیری پراکنده و مقابله های بی شمار افراد حزب دمکرات تا ساعت هشت و نیم بعد از ظهر ادامه یافت. اما سرانجام در این نبرد بزرگ تمام اردوگاهها کلیه وسایل و انبارهای تدارکاتی و چندین انبار مهمات و تعداد زیادی اسلحه، سنگین و نیمه سنگین بدست پیشمرگان کومه له افتاد. در این نبرد حداقل پانزده نفر از افراد حزب دمکرات در راهسایستهای ارتجاعی رهبری این حزب قربانی شدند و شش نفر از آنان نیز به اسارت درآمدند که دو نفر از اسرا بعلت جراحتشان

پس از مداوای اولیه به بیمارستان روستای "سیف" تحویل داده شدند. در این نبرد بزرگ و موفقیت آمیز پیشمرگان کومه له، ۵ تن از رفقای انقلابی و کمونیست رفقا: "فایق اسماعیلی"، "حسین سیاسی" و نظامی دسته، "بهروز" و "ویسی" معاون فرمانده، "حسین تال" معاون فرمانده، "دسته"، "مالح رنجبر" و "اقبال پروینی" جان باختند.

## حزب دمکرات

### یاسدار منافع طبقات داراست

افراد حزب دمکرات در ناحیه "پیرانشهر"، محصول گندم مردم تهیدست روستاهای "اشکوگ" و "گردی قبران" را به بهانه زمینهای مماندره شده، مالکین قبلی بدون اجازت حزب دمکرات کشت شده اند، به آتش کشیدند. لازم به تذکر است که مالکین زمینهای زراعی روستاهای نامبرده فراری و اکنون در خدمت جمهوری اسلامی هستند و حزب دمکرات در صورتی به روستا تیان اجازت کشت زمینها را میدهد که اجاره زمینها را بجای مالکین فراری بدهد و تحویل دهند.



کارگران جهان متحد شوید!

# پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!





## گرامی باد یاد

### جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونئیستها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرافی و مذهبی نمی‌بینند، زیرا جانبازی در راه‌هایی لازم پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پیرزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می‌میرند و زنده می‌شوند.

جان باختگان کمونئیست گرامی و فراموش نشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنا پستانده اند که خود گرامی و مقدس است.

راه‌هایی طبقه‌کارگر و کل بشریت از نظام استثمار و ستم سرمایه‌داری و بی‌افکندن جامعه‌ای نوین و شاهستانه انسان آزاد. اگر کمونئیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلاب‌ها شایخ کمونئیستی اند، کمونئیستها نمی‌توانند قهرمانان در این راه به استقبال مرگ می‌شناهند گرامی ترین آموزگار آنهاند. زیرا آنان استمال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بی‌حاصلی دستگاه قهر و سرکوب او را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می‌رسانند. گرامی باد یاد جان باختگان راه سوسیالیسم!

دروود بر انقلابیون کمونئیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

رفقا:

۱ - شهرام ناظری (عضو حزب کمونئیست ایران و معاون فرمانده پل) درگیری با نیروهای جمهوری اسلامی جان باخت.

۲ - حکیم شفاعی (معاون فرمانده دسته) هفتم تیرماه در جریان دره شکستن یورش مزدوران جمهوری اسلامی و تصرف پایگاه آنها در روستای "رشدی" در ناحیه مریوان جان باختند.

۳ - محمود مدبری  
۴ - حلال شریفی  
۵ - فرهاد امامتی (ملاح) پیشمرگ جسور و فداکار کومه‌له که در تاریخ نهم تیرماه در جریان درگیری با حزب دمکرات در روستای "قامیشه" واقع در مسیر جاده سقز- مریوان جان باخت.

۶ - لطیف نیک بی (عضو حزب کمونئیست ایران و کمیته ناحیه مریوان و فرمانده گردان کاک فراد) پیشمرگ آگاه و فداکار کومه‌له که روز بازدهم تیرماه در ناحیه مریوان در اثر ما بت یک تیر تلافی جان باخت.

۷ - شریفه طالبی (فرزانه) پیشمرگ فداکار کومه‌له که روز شانزدهم تیرماه در حالیکه عازم یکی از مقرهای کومه‌له برای انجام ماوریتی تشکیلاتی بود بر اثر برخورد با مینی که رفا بمنظور حفاظت کارگذاشته بودند جان باخت.

۸ - محی‌الدین حسین پناهی (معاون فرمانده دسته و پیش عضو حزب کمونئیست ایران) پیشمرگ فداکار کومه‌له که در روز هجدهم اردیبهشت ماه با نیروهای حزب دمکرات در ترملاش جنوب کردستان زخمی شد و علی‌رغم تلاشهای پزشکی روز هجدهم تیرماه جان باخت.

۹ - حبیب‌الله زمانی (صلاح دادانه)  
۱۰ - جمشید وفایی (قاسم) پیش عضو حزب کمونئیست و مسئول سیاسی دسته  
۱۱ - سیروس افرا سیاب‌پور

۱۲ - فایق اسماعیلی (مام فایق) عضو حزب کمونئیست ایران، مسئول سیاسی و فرمانده نظامی دسته  
۱۳ - بهزاد مرادویسی (معاون فرمانده دسته) پیش عضو حزب کمونئیست ایران

۱۴ - حسین تال (معاون فرمانده دسته)  
۱۵ - صالح رحجبر (صالح میانه)  
۱۶ - اقبال پروینی

۱۷ - عادل آهنگر (پیش عضو حزب کمونئیست و مسئول سیاسی دسته) پیشمرگ جسور کومه‌له که در روز چهارم مردادماه در جریان دره شکستن یورش نیروهای جمهوری اسلامی در بخش روستاهای منطقه سرشیو مریوان جان باخت.

۱۸ - اقبال ملک محمدی (پیش عضو حزب کمونئیست ایران) پیشمرگ فداکار کومه‌له که در هفدهم مردادماه در یک حادثه ناگوار جان باخت.

۱۹ - درخشان ویسی پیشمرگ فداکار کومه‌له که در هفدهم مردادماه در جریان یک حادثه ناگوار زخمی شده و بعد از دو روز در بیمارستان جان باخت.





رفیق که در شاخه نظامی سازمان مذکور سازماندهی شده بود، در مراحل شناسایی و انجام عملیات مربوط به ترور ۳ مستشار نظامی بلندیایه آمریکا در ایران، در شهریورماه سال ۵۵ شرکت داشت. پس از ضربات نیمه دوم سال ۵۵ به بخش م. ل. مجاهدین، رفیق در رابطه با شاخه کارگری قرار گرفت و مدتی در کارخانه های پارس متال و تراانس پیک به کار در میان کارگران پرداخت. رفیق

## گرامی باد یاد رفیق شهرازم محمدیان باجگیران

سال ۵۱ به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران راه یافته بود، در فضای سیاسی آن زمان دانشگاه که شدت از "مشی چریکی" متافیهن بود، ضمن ایفای نقش موشو و پیشقدم در فعالیت های علمی، بتدریج همراه با تعدادی از همفکرانش یک محفل هوادار سازمان

رفیق شهرازم محمدیان باجگیران عضو حزب کمونیست ایران، عضو سابق کمیته مرکزی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، عضو سابق هیئت تحریریه نشریه "پیکار"، در بیست و چهارم تیرماه ۶۴ شیراز را نپدیدین ترتیب حزب مایکی از ایران مجرب، سخت کوش و استوار خود را از دست داد.

رفیق شهرازم با نام تشکیلاتی جواد - از زمره آن انقلابیون با سابقه و خستگی ناپذیری است که کارنامه مبارزاتی آنها تاریخچه تحول فکرو عمل انقلابی در دوره معاصر ایران است. خصیصه این دوران شکست و اضمحلال انقلابیگری خرده بورژوازی و پیدایش و شکل گیری دو قطب طبقاتی آشکار از بطن آن است. در فرازم این تحول آینهک سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تنها ماه بروز ژوازی پیوسته اند و شهرازم، شهرازم ها آن مبارزانی که در سیر پرورج حرکتشان به پیش سرانجام به ما رگسیم ما نیست دست یافتند و بر آن ایستادند، در قطب دیگر، قطب طبقه کارگر قرار دارند.

شرکت فعال در مبارزات و اعتراضات دانشجویی، نخستین فصل فعالیت سیاسی رفیق شهرازم بود. او که در

تاریخ رها تنی طبقه ما، پرولتاریای جهانی، با آتش و خون نوشته میشود. شما نه اولین نسل، اونه آخرین نسل زنده تیلان و قزلبان طبقه کارگر در راه رها تنی خواهید بود. از دیوار تیرباران کمونرها در پاریس، تا سنگفرشهای خونین پترزبورگ، از باریکادهای کارگران آلمان تا قتلگاه اوین راهی است که طبقه کارگر برای رها تنی خویش پیموده است. این راه ادامه دارد و اینک حزب کمونیست ایران سنگ تمام آن کسانی است که آرمانی جز رها تنی طبقه کارگر ندارند. اکنون تمام صفوف حزب ما، به همراه شما و با اتکاء به نیروی طبقه کارگر در راه تحقق این آرمان کمونیستی به پیش میرود.

از :  
پیام کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران به  
زندانیان کمونیست

مجاهدین خلق، جریانات روبریونیستی و طیف فداکنی عرصه دیگر فعالیت رفیق طی این دوران است. رفیق شهرازم در کنگره دوم سازمان پیکار در تاسیستان ۵۹ به عنوان عضو علی البدل کمیته مرکزی برگزیده شد و به عضویت در هیئت تحریریه "نشریه" پیکار درآمد.

شهرازم در دوران یورش جمهوری اسلامی به سازمانهای سیاسی پس از ۳۰ خرداد از یکسو و جاد شدن بحران ایدئولوژیک - سیاسی در درون سازمانهای پوپولیستی از سوی دیگر که بسیاری از فعالین را در موقعیت یاس و سرخوردگی قرار داده بود، نه تنها از پانفتاده بلکه همراه با عده ای از رفقا پیش پرچم ما رگسیم انقلابی را در درون سازمان پیکار برافراشت و در چهار چوب جناح ما رگسیم انقلابی پیکار روسیس "سازمان کمونیستی پیکار"، استوار و خستگی ناپذیر راه خود را از میان موانع و مشکلات گشود و به پیش رفت.

شهرازم از فعالین روندنقد ورد مشی چریکی و روی آوری به کار تشکیلاتی در میان کارگران و زحمتکشان در بخش م. ل. مجاهدین نبود و پس از فراخا میافتن این تحولات، برکناری رهبری سازمان و انشعابات بعدی درون سازمان، رفیق شهرازم از جمله پانفتاده گران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود و با عضویت در شورای مسئولین و همچنین کمیته اجرائی این سازمان در رهبری آن قرار گرفت.

مجاهدین خلق را تشکیل دادند. رفیق شهرازم در جریان تحولات سالهای ۵۴-۵۲ در این سازمان که به پذیرش ما رگسیم - لنینیسم از جانب بخش مهمی از اعضا و فعالین این سازمان و ایجاد بخش م. ل. مجاهدین منجر شد، به این جریان پیوست و در اواخر سال ۵۴ به زندگی مخفی روی آورد.

۲۰ - ناصر کریمی (ایرج)

پیشمرگ جسور و فداکار کومه له که در جریان مقابله با یورش نیروهای جمهوری اسلامی به واحدهای پیشمرگ کومه له در روستای "زویران" روز بیست و سوم مرداد ماه جان باخت.

۲۱ - رحمان مشفق (پیش عضو حزب کمونیست ایران)

پیشمرگ فداکار کومه له که در جریان نبرد با افراد حزب دمکرات در روز بیست و ششم مرداد ماه در نزدیکی روستای "عیش آباد" ناحیه بوکان جان باخت.

۲۲ - شهرازم محمدیان باجگیران

رفیق شهرازم در زمستان سال ۶۱ به دعوت "کمیته" برگزارکننده "کنگره" مؤسس حزب کمونیست ایران در سینا مقدماتی مربوط به امر تشکیل حزب که در کردستان برگزار گردید، شرکت جست. شرکت در این سمینار و مباحث مطروح در آن که نقش چشمگیری در تعمیق نقد تفکر و عمل پوپولیستی و نیز نقد مشخص پرا تیک سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و سازمان کمونیستی پیکار داشت، نقطه



## نامه اعتراضی اقلیت به حزب دموکرات

## درس‌هایی از یک اعلامیه کوتاه

اعلامیه زیر اخیراً از طرف کمیته کردستان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (بخش موسوم به اقلیت) منتشر شده است. مطالعه این اعلامیه برای هر کس که سیر مباحثات و موضع گیری‌های جریان‌های مختلف را بر سر درگیری‌های حزب دموکرات با سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، کومه‌له، دنبال کرده باشد بسیار جالب توجه خواهد بود. این اعلامیه یک صفحه‌ای سندی گویاست از ماهیت

اپورتونیستی و ضد دموکراتیک موضع گیری‌های بخش وسیعی از گروه‌ها و جریان‌های مدعی کمونیسم در قبال جنگ داخلی در کردستان. این اعلامیه همچنین گواهی تزلزل و ناپایداری گذشته و حال خود اقلیت در ابراز وجود به مثابه یک جریان دموکرات و با پیرسشپ است، ارزش این اعلامیه بی شک به مراتب بیشتر از تمام آن چیزی است که اقلیت تاکنون در خصوص جنگ حزب دموکرات و کومه‌له منتشر نموده است.

شماره ردیف - ۲۲۹

تاریخ - ۳۱ تیرماه ۱۳۶۴

دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران  
دوستان!

طبق اطلاع رسیده از منطقه با نه مسئولین نظامی حزب دموکرات در این منطقه در چند روز گذشته دوبار از حرکت نظامی رفقای ما و عملیات تعرضی آنها علیه رژیم جمهوری اسلامی در این منطقه جلوگیری بعمل آورده و با انواع تهدیدات از جمله کشیدن آلتجه، زدن گلگدن شهید و اهانت علیه پیشمرگان سازمان ما تلاش نمودند اقدامات آنها علیه مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را محدود نمایند. آنها رسماً و علناً اعلام کرده‌اند که دفتر سیاسی حزب دموکرات دستور جلوگیری از فعالیت سیاسی و نظامی رفقای ما و دیگر نیروهای انقلابی را علیه مزدوران رژیم صادر کرده است. اگرچه اینگونه برخوردهای خصمانه و ضد دموکراتیک مسئولین حزب در منطقه با نه بی ارتباط و جدا از اعلامیه شهید آ میر دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران و گفتارهای رادیکالی آن مبنی بر برخورد هسای خصمانه با نیروهای انقلابی که به رهبری ادعاشی حزب دموکرات بر جنبش انقلابی خلق کرد گسردن نمیکند نیست. با اینهمه همانگونه که در موارد قبلی نیز ملاحظون بودن چنین برخوردهایی را حفوراً به دفتر سیاسی حزب دموکرات تذکر داده‌ایم، امروز نیز بدینوسیله متذکر میشویم که دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان باید از هر گونه برخوردهای خصمانه و فاجعه‌بار علیه پیشمرگان انقلابی خلق کرد منجمله پیشمرگان سازمان ما، دست برداشته و بیش از این منطق سیاسی را کنار نگذارد و از شهید در گیری‌های خوشین نظامی به نیروهای انقلابی جدا بپرهیزد.

بدیهی است چنانچه رهبری حزب دموکرات کردستان همچنان بر اعمال چنین سیاست‌هایی پای نهد و بیش از پیش در جهت شهید جنبش انقلابی خلق کرد گام بردارد عملاً نشان میدهد ابعاد مذاکره حزب دموکرات کردستان با رژیم جمهوری اسلامی بر خلاف ادعاهای حزب دموکرات بسیار فراتر از آن بوده است که تا کنون بر محدودیت آن پای نهد. روشن است تکرار چنین اعمال رفت انگیزی و تعمیل در گیری‌های خوشین گسترده تر بر پیشمرگان انقلابی خلق کرد نمیتواند جدا از سیاست‌های عمومی باشد که رهبری حزب دموکرات کردستان مدتهاست در پیش گرفته است و در صورت تکرار چنین شیوه‌های برخورد خصمانه از سوی حزب دموکرات کردستان ما خود را ملزم میدانیم که چهره واقعی چنین سیاست‌هایی را هرچه بیشتر در پیشگاه جنبش انقلابی خلق کرد و کلیه نیروهای انقلابی و دموکرات سراسر ایران و جهان افشا نموده و با تمامی وسایل ممکن بدفاع عملی از دستاوردهای دموکراتیک جنبش انقلابی خلق کرد برخیزیم.

رونوشت به کلیه نیروهای سیاسی در کردستان  
رونوشت به کلیه نیروهای انقلابی و دموکرات ایران در جهان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته کردستان



اجازه بدهید آموزش‌های با ارزش این اعلامیه را یک به یک مرور کنیم.

۱- عملکرد قدرمآبانه حزب دموکرات که اقلیت در این اعلامیه به آن اشاره میکند، کشف تازه‌ای نیست. این عملکرد جزء لاینفک موجودیت حزب دموکرات است و قربانیان اصلی آن در چند سال اخیر همواره کارگران و زحمتکشان و مردم محروم و پیشروان مبارز طبقه کارگر در کردستان بوده‌اند. این همان ضد دموکراتیسمی است که امروز مسبب جنگ داخلی در کردستان است. اقلیت تجربی‌گرا، یا درست‌تر بگوئیم مصلحت طلب، صبر کرده است تا مابون این ضد دموکراتیسم به تن‌بدنه سازمانی خودش مالیده شود تا حاضر شود بالاخره علیه آن زبان به اعتراض بگشاید.

ما این ضد دموکراتیسم را - که اقلیت امروز خود را راضی کرده است به‌رحال شکوایه‌ای علیه آن بنویسد - سالهاست که مداوماً و پیگیرانه افشا کرده‌ایم، در مقابل آن ایستاده‌ایم، مردم را سازمان داده‌ایم و امروز مصمانه در جنگی که ادامه همین سیاست و عملکرد ضد دموکراتیک و قدرمآبانه حزب دموکرات است از حقوق دموکراتیک مردم زحمتکش و ساکنین کردستان - و از جمله همین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - دفاع می‌کنیم. سکوت تاکنونی اقلیت و این شکوه امروزی او خلقت‌نمای آن عقب‌ماندگی و کوتاه نظری سیاسی است که طیف وسیعی از مدعیان گوناگون کمونیسم در چپ ایران از آن رنج می‌برند. با اصطلاح "مارکسیست" هایی که تاکنون به جای توضیح روشن مسائلی که جلوی چشمانشان در جریان است، سیاست تشنج زدایی، کتمان حقیقت، تحریف واقعیات و اعلام بی طرفی در پیش گرفته‌اند. کسانی که بجای موضع گیری سیاسی به نفع طبقه کارگر و دموکراسی در کردستان، دموکراتیسم و ضد دموکراتیسم را خردمندانه به اطاق کمیسیون حل اختلاف راه‌نمایی نموده‌اند.

اقلیت برآستی در برخورد اخیر حزب دموکرات به پیشمرگان خود در بانه چه دیده است که تاکنون در بوکان، شارویران، سویستی، مریوان و اورامان ندیده بود؟ بالاخره حقیقت کدام است: اقلیت خام اندیش، عقب‌مانده، مصلحت‌گرا و در امر دموکراسی ناپیگیر است یا اینکه حزب دموکرات تازه از تاریخ ۳۱ تیرماه ۱۳۶۴ ضدیت با امر دموکراسی را آغاز



نموده است؟! آیا همین اعلامیه تمام بیانیتهای کج دار و مریز و دو پهلوئی تاکنونی اقلیت در مورد جنگ داخلی در کردستان را بی اعتبار نمی کند؟ آیا این اعلامیه همچنین، بعنوان شکوایه جریان مستقلی که راسا قربانی قلدرمآبی حزب دموکرات شده است، بیانگر ورشکستگی سیاسی امثال راه کارگر، گروه اشرف دهقانی و وحدت کمونیستی وسایر جریاناتی که آشکارا علیه واقعیات موجود مبارزه طبقاتی در کردستان اعلام جنگ نموده اند و بسود همین قلدرمآبی ها کاغذ سیاه میکنند، نیست؟

۲- این اعلامیه قاعدتا این نکته را دیگر به مصلحت جوتربین مغزها هم فرو می کند که آنچه حقوق دموکراتیک مردم و از جمله حق فعالیت گروه های سیاسی در کردستان را تضمین می کند، نه اعلام بیطرفی و امیدوار بودن به رحمت حزب دموکرات، بلکه حمایت فعال از آن حزب سیاسی است که تاکنون فاضل واقعی این دموکراسی در کردستان بوده است و هم اکنون، در تمایز با شکوایه های "حاج سید جوادی مآبانه" اقلیت، عمل انقلابی برای حفظ و گسترش این دموکراسی را سازمان می دهد. این اعلامیه نشان می دهد که سرنوشت دموکراسی در کردستان از کومه له جدا نیست، که امروز محک دموکراتسیم هر نیرو درجه پشتیبانی آن از کومه له در برابر حزب دموکرات است، که هر گروه سیاسی، اگر واقعا مدافع آزادی و دموکراسی است، باید این نیروی واقعی مدافع دموکراسی را بشناسد و علیرغم هر اختلاف نظر "شوریک" با رقابت طلبی فرقه ای، آنجا که پای تصمیم گیری سیاسی در میان است، باید خود را بی هیچ ابهامی در کنار کومه له قرار دهد. این اعلامیه نشان می دهد که هر کس آگاهانه و به اراده خود به صف فعال مبارزه برای دموکراسی نمی پیوندد، علیرغم میل و اراده خویش، خود قربانی تعزفات دشمنان دموکراسی خواهد گشت.

۳- اقلیت حتی هنوز در همین اعلامیه نیز نیمی از واقعیات را مصلحت جوینانه ناگفته می گذارد. در شرایطی که جنگ

گسترده میان ما و حزب دموکرات بر سر همین "گلنگدن زدن ها" و قلدرمآبی ها علیه زحمتکشان، جریان دارد، اقلیت ترجیح می دهد نامی از کومه له نبرد، نامی از این جنگ نبرد و صرفا، از حزب دموکرات بخواهد که "بیش از این منطق سیاسی را کنار نگذارد" (!) و از تهدید (!) درگیری های نظامی خونین به نیروهای انقلابی بپرهیزد. آخر دوستان عزیز! این توهم است یا ناپیکیری حتی در اعتراض به مشابه یک قربانی؟! حزب دموکرات "منطق سیاسی" را مدتی طولانی است که کنار گذاشته است. منطق "جدید" حزب دموکرات که امروز کردستان را به جنگ داخلی کشانده است، مدت هاست دارد عمل می کند. "درگیری های خونین نظامی علیه نیروهای انقلابی"، مدت هاست از مرحله تهدید گذشته است و به توطئه و جنایت علیه این نیروها کشیده شده است، و تازه شما دارید او را از "تهدید" به تحمیل درگیری برحذر می کنید! اقلیت می نویسد "تکرار چنین اعمالی (یعنی اسلحه کشیدن بر روی پیشمرگان اقلیت) نمی تواند جدا از سیاست های عمومی ای باشد که رهبری حزب دموکرات مدت هاست در پیش گرفته است". ظاهرا تا امروز این سیاست های عمومی "نتیجه عملی" ای بسیار نیاورده بوده است تا اقلیت را به صرافت درک رابطه میان عمل و سیاست حزب دموکرات بیانازد! باید از اقلیت پرسید که اولاً، آیا شما واقعا منتظر "تکرار" این اعمال هستید تا حکم به وجود رابطه میان این اعمال با سیاست های حزب دموکرات بدهید؟ آیا این جهل یا تظاهر به جهل نسبت به رویدادهای جاری کردستان و وقایعی که هم اکنون در کنار گوش شما در جریان است را کسی می تواند عجزتان از درک حقایق روشن و ابتدایی و یا مصلحت جوئیتان بگذارد؟ ثانیا، اگر این "سیاست های عمومی" را می شناسید چرا نام نمی برید؟ چرا "آگاهی" خود را به اقتضای علنی نمی کنید؟ برآستی کدام توهم، کدام منافع خرد سازمانی، کدام حساب سود و زیان است که از یک سازمان مدعی مارکسیست بودن این پدیده محافظه کار و زیان در کام را ساخته

است؟ و ثالثا، آیا بالاخره حاضرید میان این "سیاست های عمومی" با تعلق طبقاتی و موجودیت عینی حزب دموکرات بعنوان یک حزب بورژوازی رابطه ای برقرار کنید؟ آیا حاضرید یکبار هم که شده وجود مبارزه طبقاتی در کردستان را به رسمیت بشناسید و این آنتی دموکراتسیم علنی و آشکارا را به نوعی ارزیابی پایه ای تر از این مبارزه مرتبط کنید؟

۴- اعلامیه می گوید: "در صورت تخرار چنین شیوه های برخورد خصمانه از سوی حزب دموکرات کردستان ما خود را ملزم می دانیم که چهره واقعی چنین سیاستهایی را، هر چه بیشتر در پیشگاه جنبش انقلابی خلق کرد و کلیه نیروهای انقلابی و دموکرات سراسر ایران و جهان افشا نموده و با تمامی وسائل ممکن به دفاع عملی از دستاوردهای جنبش انقلابی خلق گردیم" خیزیم". اولاً معنای این جمله اینست که در صورت عدم تکرار این برخورد (یعنی اسلحه کشیدن حزب دموکرات بر روی پیشمرگ فدایی) اقلیت دیگر نیازی نخواهد دید "از دستاوردهای دموکراتیک جنبش خلق کرد به دفاع بر خیزد". ممکن است حزب دموکرات از تکرار این ماجرا اجتناب کند، اما اگر چنین شود قطعاً این نه بخاطر این نامه دلیرانه اقلیت، بلکه حزبی خواهد بود که هم اکنون "چهره واقعی چنین سیاست هایی را افشا می کند"، و هم اکنون به دفاع از این "دستاوردهای دموکراتیک" برخاسته است. در واقع عبارات فوق در اعلامیه را باید اینطور فهمید "اگر حزب دموکرات میخواهد که اقلیت هنوز هم به این مبارزه واقعا موجود بر سر دموکراسی در کردستان نیبوند، باید از تکرار این اعمال علیه اقلیت دست بکشد". این معنای واقعی "تهدید به مبارزه" در شرایطی است که این مبارزه ۱۰ ماه است در بعد وسیع نظامی آغاز شده است و جریان دارد. ثانیا این احتمال تر است که حزب دموکرات این تهدیدات را تکرار کند، آنگاه اقلیت کلیه نیروهای انقلابی در سراسر ایران

## برقرار باد جمهوری دموکراتیک انقلابی!



از دست داده اند و باید فکری به حال خود کنند.

ما، بعنوان حزبی که قاطعانه در دو جبهه درگیر مبارزه ای خونین برای دموکراسی در کردستان است، بعنوان حزبی که بیانییه حقوق پایهای مردم زحمتکش کردستان را مادر نموده است، ( و امثال اقلیت هنوز از تائید آن طفره می روند ) بعنوان حزب پیروان کمونیست طبقه کارگر ایران، برخورد اخیر حزب دموکرات به اقلیت را محکوم می کنیم. کومه له، تشکل پزولتاریسای کمونیست و سمبل و نماینده راستی — دموکراسی پیگیر و انقلابی در کردستان است. هر کس پا به میدان مبارزه برای دموکراسی و حقوق دموکراتیک توده مردم زحمت کش بگذارد، و حتی هر کس حاضر باشد برای کسب حقوق دموکراتیک خود زیان اعتراض بگشاید می تواند به حمایت و یاری فعال کومه له اتکاء نماید. در عین حال، تشخیص نقش کومه له در حفظ و گسترش دستاوردهای دموکراتیک در کردستان، و حمایت بی قید و شرط از کومه له در مبارزه ای که هم اکنون بر سر دموکراسی و حقوق کارگران و زحمت کشان میان کومه له و حزب دموکرات در جریان است، خود بهترین و عینی ترین ملاک برای قضاوت دامنه دموکراتیک و عمق انقلابیگری هر سازمان و جریان سیاسی اپوزیسیون است، که به نحوی از انحاء خود را به دموکراسی و انقلاب منتسب می کند.

نادر بهنام

حزب دموکرات تعرضات خود علیه کومه له را آغاز کرد. ظاهراً اقلیت این را نشانه "فرا تر بودن ابعاد مذاکره" نگرفت. ده ماه تمام سیاست جنگ طلبانه حزب دموکرات علیه کومه له بی وقفه ادامه یافته است. اقلیت این راهم نشان چراغ سبز حزب دموکرات به رژیم نگرفت. در تیرماه ۶۴ حزب دموکرات بر روی چریک فدایی اسلحه کشید، ناگهان اقلیت ظاهراً چیزی را که تا بحال قادر به دیدن آن نبود دریافت، اما فقط برای آنکه بعنوان تهدید و گرو کشی علیه حزب دموکرات، و هنوز نه برای آگاهگری و بیان حقایق، از آن استفاده کند! آیا برآستی انزوا و افول "عنصر تاریخی فدایی" را می توان مستقل از بررسی این روش ها تحلیل و درک کرد؟ آیا این همان دیپلوماسی همیشگی رویزیونیسم نیست؟

۶ - این اعلامیه بهر رو بیانگر واقعیاتی است که اقلیت در قامت "هیئت تحقیق" بیان آن را به ملاح خود نیافته بود. این اولین سند واقعی هیات تحقیق فدایی در مورد میانی جنگ میان حزب دموکرات و کومه له است. این دیگر گزارش شهود فاجعه ۲۵ آبان در اورامان نیست که لابلای سفطه گیری های حزب دموکرات و یا "تکذیب کرده است یا نکرده است" امثال وحدت کمونیستی کمرنگ شود. این اعلامیه یک سازمان دیگر سیاسی است، اعتراض این سازمان به تعرضی است که به آزادی و حقوق خود او شده است. پس حاشیه تشیاتی که امیدوار بودند منافع واقعی خود را پشت عبارت "ادعاهای طرفین" گم و گور کنند، همین برگ اتجیر حقوقی راهم دیگر

و جهان را مخاطب قرار خواهد داد و با "تمام وسائل ممکن" به دفاع بر خواهد خواست. بسیار خوب، اما ما می گوئیم: اگر این "نیروهای انقلابی ایران و جهان" از همان نوعی باشند که خود اقلیت هست، در پاسخ به این فراخوان اقلیت و راز "چپ روی" و "آوانتوریسم" و عملکرد "دهقانی" و تقسیم جنبش به "پرولتاریا و بورژوازی" باز خواهند داشت. به هر حیل و بهانه کاری خواهند کرد که واقعیات عینسی اسلحه کشیدن حزب دموکرات بر روی اقلیت در بانه لوٹ شود، آنها اقلیت و حزب دموکرات را به اطاق کمیسیون که حتماً باید خودشان هم در آن شرکت داشته باشند حواله خواهند داد. آنها از موضع گیری علنی استنکاف خواهند کرد. آنها میان اقلیت و حزب دموکرات چمپاتمه خواهند زد و هر دو را محکوم خواهند نمود. آنها واقعیات را خواهند دید اما بر آن سر پوش خواهند گذاشت، آنها به بهانه وجود جنبش ملی، یا به بهانه حساب سود و زیان خودشان سیاست "تشنج زدایی" و "بی طرفی" پیشه خواهند کرد، آنها از محکوم کردن اقدامات حزب دموکرات علیه اقلیت طفره خواهند رفت. در یک کلام آنها همان شیوه برخوردی را در پیش خواهند گرفت که اقلیت مداوما در قبال تعرضات حزب دموکرات به ما پیشه کرده است. سوال ما اینست که آنگاه اقلیت به این گونه "نیروهای انقلابی سراسر ایران و جهان" چه لقبی خواهد داد و ادعسای آنها مبنی بر دموکرات بودن و انقلابی بودن را چگونه تفسیر خواهد کرد؟ پاسخ این سوال لازم نیست، زیرا خودمان می دانیم.

۵ - اقلیت، آنه این امید که حزب دموکرات را وادار سازد تا دست از تکرار این اعمال بکشد و اقلیت را مجبور به دفاع از دستاوردهای دموکراتیک جنبش نسازد، به حزب دموکرات چشم غره می رود؛ چنانچه این اعمال ادامه یابد آنگاه "رهبری حزب دموکرات نشان می دهد ابعاد مذاکره حزب دموکرات با رژیم جمهوری اسلامی برخلاف ادعاهای حزب دموکرات بسیار فرا تر از آن بوده است که تا کنون بر محدودیت آن پای فشرده است". چه انبوهی از پرنسیپ، چه نمونه برجسته ای از هوشیاری سیاسی! بلافاصله پس از مذاکرات با ج. ا.

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما ها نه منتشر میشود

سر دبیر: منصور حکمت

آدرس های مستقیم  
هیات تحریریه

B. M BOX 655  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND

B. M BOX 224  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND



بقیه از صفحه ۱۲

میشوند: سفیدپوستان که شهروندان درجه ۱ محسوب میگردند؛ رنگین پوستان و هندی‌ها که شهروندان درجه ۲ هستند و بالاخره سیاه پوستان که شهروندان درجه ۳ و محرومترین قشرها محسوب می‌آیند.

سیاه پوستان که اکثریت جا معه و حدود ۷۰٪ نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهند (جمعیت سیاه پوستان حدود ۲۵ میلیون و سفیدپوستان حدود ۵ میلیون است) بعنوان نیروی کار ارزان مورد شدیدترین و وحشیانه‌ترین اشکال استثمار و بهره‌کشی قرار دارند و بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان، بنا به نیا سرمایه، عملاً به بیگاری و بردگی متناوب وادار میشوند. سیاه پوستان از حق رای و انتخاب شدن در ارگانهای مقننه و اجرایی محرومند و حق تحرک و سکونت آزادانه در کشور، حق اختیار بسیاری منافع، حق شکل، اعتماد و هر نوع مبارزه و اعتراض برای بهبود شرایط زیست و کار و کسب حقوق اولیه انسانی شان و در یک کلام حق حیات بعنوان یک انسان، قانونا و عملی از آنان سلب گشته است. نگاه گذرا به آثار توزیع ثروت در آفریقای جنوبی درک میزان بهره‌کشی بورژوازی از کارگران و زحمتکشان وابعاد تبعیض نژادی در این کشور را برای یک ناظر خارجی تا حدودی ملموس تر میکند: طبق آمارهای رسمی، در اوایل دهه ۷۰ سیاهان که ۶۸٪ جمعیت کشور را تشکیل میدادند، تنها از ۲۰٪ درآمد کشور برخوردار بودند، در حالی که سفیدپوستان که فقط ۱۹٪ جمعیت را می‌سازند ۷۴٪ درآمد کل کشور را در اختیار داشتند.

پس از جنگ جهانی دوم، رکن اصلی سیاست امپریالیسم، که حلقه اصلی اتحاد تمامی اردوگاه‌ها و انقلاب امپریالیستی بود، بر سرکوب جنبش کمونیستی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در جنبش کارگری، تحکیم و تقویت حاکمیت سرمایه و گسترش سرمایه‌گذاری و کسب فوق سود کلان از طریق استثمار نیروی کار ارزان در کشورهای منطقه نفوذ خود قرار گرفت. در تطبیق با این سیاست و دقیقاً در خدمت تا مین اهداف آن، نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی تحکیم یافت. تحکیم نظام آپارتاید با رشد سریع سرمایه صنعتی از یک سو و سرکوب مبارزات کارگری و ممنوعیت فعالیت کمونیستی از سوی دیگر همراه بود. در سال ۱۹۵۰ قانونی به تصویب رسید که فعالیت کمونیستی را در آفریقای جنوبی

غیرقانونی اعلام میکرد؛ در سال ۱۹۵۳ اعتماد توسط کارگران سیاه پوست ممنوع اعلام شد و حق مذاکره، مستقیم با کارفرمایان برای تعیین دستمزدها و شرایط فروش نیروی کار از کارگران سیاه سلب گردید؛ در همین سال دو قانون ضد مکرراتیک دیگر، بمنظور تحکیم نظام پلیسی بر کشور تصویب شد که طبق آنها اولاد دولت میتوانند هرگاه راده کنند در کشور حالت فوق العاده و حکومت نظامی اعلام نمایند و تا نیا هر کس که بعنوان اعتراض به شرایط حاکم قانون را بشکند تحت شدیدترین مجازاتها از جمله شلاق خوردن قرار خواهد گرفت و بدین ترتیب دولت صریحاً اعلام نمود که از کشتار و شکنجه برای حفظ ارکان حاکمیت خود هیچ ابایی ندارد.

یکی از جلوه‌های سیاه‌سیتم آپارتاید در محدود شدن سیاه پوستان به مناطق خاصی از کشور و محرومیت از حق آزادانه تحرک بارز میشود؛ طبق قانون در اوایل سالهای ۶۰ تنها ۱۳٪ از کل مساحت کشور به سیاه پوستان اختصاص یافته بود و حدود ۸۷٪ از حاصلخیزترین زمینها به سفیدپوستان. سیاهان حق ندارند که در مکانهای غیر از منطقه‌ای که بطور قانونی به آن تعلق دارند زندگی کنند و بدون اجازت به شهرها و محل اقامت سفید پوستان رفت و آمد نمایند. فقط کارگرانی که اجازت یافته اند در مناطق متعلق به سفید پوستان کار کنند، میتوانند به این مناطق بروند. طبق این قانون کارگران سیاه پوست، در مناطق سفیدپوستان حکم کارگران مهاجر را دارند. دولت آفریقای جنوبی برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به سیستم فاشیستی آپارتاید و تبعیض علنی علیه سیاه پوستان در سطح داخلی و بین المللی و همچنین برای کنترل نیروی کار و توزیع آن بنا به نیا سرمایه به این سیاست تقسیم مناطق و اختصاص آن به نژادهای مختلف مبادرت ورزیده است. علاوه قانون محدودیت تحرک که به "قانون عبور و مرور" معروف است، یکی از ابزارهای تشدید کنترل و دخالت پلیسی در زندگی توده‌های وسیع مردم است؛ پلیس با استناد به این قانون و بخاطر عدم رعایت آن از طرف کارگران و زحمتکشان سیاه در سال گذشته در هر ۳ دقیقه یک سیاه پوست را دستگیر و زندانی کرده است. این قوانین ارتجاعی و ضد مکرراتیک مبارزات بسیاری را از طرف توده‌های مردم دامن زده است. در تمام دهه ۵۰ آفریقای

جنوبی شاهد مبارزات وسیع بمنظور لغو این قوانین بوده، یکی از مهمترین آنها واقعه شارب ویل است که توسط پلیس بخون کشیده شد و بیش از ۲۰۰ نفر کشته و زخمی بجا گذاشت. در یکسال اخیر نیز کارگران و زحمتکشان مبارزات بسیاری علیه این قوانین سازمان داده اند که از جمله مهمترین آنها تظاهرات در گرامیدانت واقعه شارب ویل و شورش ۴ روزه ای در یکی از حلی آبادهای اطراف کیپ تاون است. طی این دو واقعه دهها تن کشته و زخمی شده اند. دولت بورژوا - فاشیستی آفریقای جنوبی برای مهار کردن شعله‌های انقلاب توده‌ای به سیاست شناخته شده بورژوازی در شرایط انقلابی، یعنی سرکوب شدن به همراه ایجاد رفاه، متوسل شده است. نیروهای سرکوبگر با خشونت کامل مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان را سرکوب میکنند، نگاهیه به ارقام جان باختگان و مجروحین تنها یکسال اخیر بخوبی ابعاد و عمق جنبش توده‌ای و خشونت پلیسی را روشن میکند: بنا به آمار رسمی خود دولت و خبرگزاریهای بین المللی در عرض این مدت بیش از ۷۰۰ تن کشته و صد تن مجروح شده اند که به گفته نیروهای اپوزیسیون ارقام واقعی بسیار از این بالاتر است؛ علاوه چند ماه پیش یکی از رهبران کارگری و یک رهبر جنبش دانش آموزی در زندان زیر شکنجه‌های وحشیانه جان خود را از دست دادند، دو رهبر کارگری و چند تن از رهبران اپوزیسیون توسط نیروهای امنیتی و باندهای ربه‌ی شده و سپس به فجیع ترین شکلی به قتل رسیده اند، سرکوب مبارزات و اعتصابات کارگری نیز با شدت کامل در جریان است؛ دستگیری رهبران کارگری، اخراج دستجمعی کارگران، یورش پلیسی به کارگران در کارخانه‌ها و معادنی که در حال اعتصاب اند شیوه متداول بورژوازی آفریقای جنوبی است؛ بطور نمونه یک شرکت انگلو-آمریکائی چند ماه پیش ۱۳ هزار کارگر سیاه پوستی را که برای افزایش دستمزدها اعتصاب زده بودند درجا اخراج نمود. و یک شرکت لاستیک سازی انگلیسی در اواسط اردیبهشت ماه تعداد ۱۰۰۰ کارگر را که برای برسمیت شناخته شدن اتحادیه شان دست به اعتصاب زده بودند، اخراج کرد. جا دارد اشاره کنیم که حقوق این کارگران از حداقل لازم برای گذران بخور و نمیر نیز کمتر است

## مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!



وبساری از فرزندان این کارگران بنسبت بیما ربهای جدی ناشی از سوء تغذیه مبتلا هستند. همین اخیرا نیز اعتما پده ها هزار تن معدنچی، بدنبال اخراج کارگران اعمتایی از کار و محل زیست شان و پس از کشته شدن حداقل یک کارگر و مجروح و دستگیر شدن ده ها تن، نافرجام به پایان رسید.

آخرین حربه دولت برقراری حکومت نظامی در بخش وسیعی از کشور بود که بدنبال آن دستگیری های وسیع و گسترده ای در میان رهبران و فعالین جنبش کارگری، نیروهای سیاسی اپوزیسیون و جنبش دانشجویی انجام گرفت. طبق مقررات حکومت نظامی هر گونه تجمع، حتی مراسم عزاداری ممنوع اعلام گشته است و پلیس حق دارد که هر کس را اراده کند دستگیر و سمدت نامحدودی بازداشت نماید. امنای علیترقم تمام این فشارهای پلیسی و نظامی، جنبش شده ای هر روزه اوج تازه ای میگیرد. توسل به رفرم هم تا کتیک دیگر دولت برای آرام کردن اوضاع بوده است. در عرض یکسال و نیم گذشته دولت به ایجاد رفرمهایی در سیستم سیاسی کشور دست زده است، رفرمهایی که هر چند ناچیز و بعضا کاملاً صوری اند ولی با اینهمه تحقق برخی از آنها تا چند سال پیش برای اکثریت مردم غیر قابل تصور بنظر میرسید. از جمله این رفرمها، لغو قانون ارتجاعی ممنوعیت ازدواج میان نژادهای مختلف است؛ لغو این قانون ارتجاعی، قانونی که بیاتنگر عمق ارتجاع و ضد مکرما تیسمرژیسم آپارتاید و در نژاد توده های مردم بسیار منفور بود، علیترقم هیاهوی نیروهای لیبرال و سازشکاری که از ترس و جگیری انقلاب علی الظاهر بسه صفوف انقلاب پیوسته اند، نتوانست در عزم و شورا انقلابی مردم خدشه وارد سازد و خواست اصلی آنها را تحت الشعاع قرار دهد.

دولت همچنین در سیستم پارلمانی کشور نیز دست به رفرمهایی زده است که در نتیجه آن آفریقای جنوبی که پیش از این تنها یک پارلمان خاص سفیدپوستان داشت اکنون دارای ۳ پارلمان، یکی برای سفیدپوستان، یکی برای رنگین پوستان و یکی برای جمعیت هندی الاصل کشور است. رئیس دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی، آقای بوت، پس از ایجاد پارلمانهای جدید وعده داد که در آینده پارلمانی نیز برای سیاه پوستان ایجاد خواهد کرد. احزاب لیبرال سفیدپوست در مقابل این وعده دولت اعلام کردند که تنها

با وعده نمیتوان اعتراضات توده ای را آرام کرد و لازمست که دولت بلافاصله با رمانی هم برای سیاهان ایجاد کند. از طرف دیگر آن جریاناتی که این سیاست دولت امتیاساز نیمبندی برایشان قائل شده بودند و تا نسته بودند در این باصلاح پارلمان شرکت کنند، تلاش کردند که این عقب نشینی ناچیز دولت را بصورت دستاوردی برای مردم قلمداد کنند. بعلاوه، دولت طرحی نیز برای ایجاد انجمنهای محلی پیاده نمود، که طبق آن سیاه پوستان میتواند در انتخابات محلی شرکت کنند و به عضویت این انجمنها انتخاب شوند. اما این طرح دولت نیز با شکست مواجه شد و اکنون انجمنهای محلی خود آماج حملات بسیاری از طرف مردم انقلابی قرار گرفته اند.

ولی مساله اینست که سیستم حاکم بر آفریقای جنوبی آنچنان براختناق، سرکوب و دیکتاتوری اشکاء دارد که هر نوع رفرمی، که تغییری اساسی در سیستم سیاسی کنونی ایجاد کند، بویژه در شرایط انقلابی کنونی، کلیت این نظام را متلاشی خواهد ساخت. درست بهمین دلیل است که علیترقم فشارهای داخلی و بین المللی دولت آقای بوت را مقابل انجام رفرمهای اساسی سرخستانه مقاومت می کند، و در نتیجه پس از مذاکره با نمایندگان دولتهای غربی، بویژه آمریکا، در روزی که همه متحدین بین المللی آقای بوت منتظر بودند تا او رفرمهایی را که در کشور عملی خواهد کرد، معرفی نماید، وی در میان حیرت ناظران خارجی اعلام کرد که ایجاد سریع اصلاحات اساسی به هیچوجه امکانپذیر نیست و دولت بتدریج اقدام به عملی کردن اصلاحات خواهد کرد، چرا که جامعه برای ایجاد سریع اصلاحات آماده نیست. و سپس بسا لحنی تهدید آمیز ولی نگران از آینده گفت که دولتشن بیدی نیست که به اینس بادها بفرزد.

تاکنون سیاستهای اتخاذ شده از طرف دولت در عمل با شکست مواجه شده و کاملاً در فرو نشاندن خشم انقلابی مردم و عقیم کردن مبارزات کارگران و زحمت کشان عاجز مانده است. آنچه که اکنون در پروسه تحول و سرنوشت جنبش انقلابی مردم محروم آفریقای جنوبی تاثیر تعیین کننده دارد، نقش طبقه کارگر در این جنبش است؛ اینکه آیا طبقه کارگر قادر خواهد بود بسا شعارهای مستقل خود و آگاهانه اهداف طبقاتی خویش در رهبری این جنبش قرار گیرد یا اینکه به نیروهای رفرمیست که هم اکنون بیشترین

نفوذ را در این جنبش دارند تسلیم شده و رهبری را به آنان واگذارد خواهد کرد.

بحران سیاسی آفریقای جنوبی در پایه های ترین سطح زائیده شرایط عینی ای است که بحران اعمتاسرما به داری هم اکنون در سراسر جهان ایجاد کرده است؛ بحرانی که البته در کشوری چون آفریقای جنوبی که مهد تولید فوق سودهای افسانه ای است، ابعاد وعمق بسیار وسیعتری مییابد. هم اکنون یک چهارم کارگران سیاه پوست بیگارند، و تورم بسیار بالا، ارزش واقعی دستمزدهای پیش از این ناچیز کارگران را بیش از پیش کاهش داده است. بخش اعظم طبقه کارگر آفریقای جنوبی که در شرایط شکوفائی سرما به نیز قادر نبود یک معیشت انسانی را برای خود فراهم کند هم اکنون با فقر و فلاکتی وسیع روبروست.

از طرف دیگری حقوقی سیاسی و اجتماعی، محرومیت و تبعیضهای صریح و روشن برای کارگران و زحمت کشان که در دهه اخیر بر متن مبارزات و اعتصابات مداوم خود به آگاهی و شکل نسبی دست یافته اند دیگر قابل تحمل نیست. بر متن چنین بحران عمیق اعمتادی و ارتقاء آگاهی و شکل طبقه کارگر آفریقای جنوبی است که جنبش توده ای کنونی شکل گرفته است.

این عوامل دقیقاً به جنبش انقلابی در آفریقای جنوبی، در مقایسه با جنبشهای آزادیبخش و استقلال طلبانه سایر کشورهای قاره آفریقا، بویژه کشورهای جنوب آفریقا که در همین دهه اخیر به استقلال دست یافته اند، از قبیل آنگولا، موزامبیک و زیمبابوئه ویژگی خاصی می بخشد. طبقه کارگر و نیروی تعیین کننده در انقلاب آفریقای جنوبی است که در عین حالیکه هنوز صفوف خود را در عرصه مبارزه با نظر تشکیلاتی از سایر نیروهای درگیر در این جنبش متمایز نکرده است و شعارهای مستقل طبقاتی خود را به پرچم این مبارزه بدل نکرده است، ولی تا همینجا مهر خود را بر این مبارزات حک کرده، حضور مستقل خود را در اعمتاسرما با توسعه کارگری نشان داده و می رود تا قدرت عظیم خود و وزن خویش را در معادلات سیاسی دردل این مبارزات، باز شناسد. بدین ترتیب، ما در آفریقای جنوبی نه با یک جنبش چریکی آزادیبخش، یعنی شکل تاکنونی مبارزات انقلابی در جنوب آفریقا، بلکه با یک جنبش انقلابی روبرویم که عمدتاً به کارگران و زحمت کشان شهری متکی است.

گفتیم که جنبش انقلابی در آفریقای جنوبی از بسیاری جهات مشابه انقلاب کارگران و زحمت کشان ایران است. این مساله بویژه



در نفوذ نیروهای فرمستی و لیبرالی در این جنبش خودتأشی میکند. هم‌اکنون مهمترین و پرنفوذترین سازمان سیاسی در میان توده مردم و در میان کارگران که از نفوذ بین‌المللی وسیعی نیز برخوردار است، کنگره ملی آفریقا است. این سازمان یک سازمان فرمست - ناسیونالیست است که در نهایت امر خواهان لنو پروازات سیستم آپارتاید در کشور است. کنگره ملی آفریقا در سال ۱۹۱۲ پایه‌گذاری شد. تا دهه ۵۰ سیاستهای حاکم بر این سازمان، سیاستهای بسیار زشتکارانه و لیبرالی بود که در رجوع به مقامات دولتی و پارلمان برای ایجاد اصلاحات خلاصه میشد. پس از آن سیاستهای آن در گسترش اهداف مبارزاتی و ویژه‌در شیوه مبارزه تا حدودی را دیگالیزه شد. روی آوری به شیوه مبارزات توده‌ای و در اشکال غیرقانونی در دهه ۵۰ به سیاست اصلی کنگره ملی آفریقا بدل شد. از دهه ۶۰ به بعد که زبر فشار سرکوب پلیسی این سازمان مجبور به برگزینشی فعالیت مخفی بجای فعالیت علنی گردید، به سازماندهی مبارزه چریکی روی آورد.

اگرچه اشکال مبارزه کنگره ملی آفریقا تا حدود نسبتاً زیادی نسبت به اوائل دوران حیاتش را دیگالیزه شده بود، برنامها و اهداف آن تغییرات چشمگیری نکرد. لتوتقوانینی که بر تشییع نژادی متکی اند، تصمیم‌حق رای بدسیاه پوستان و برخی بهبودهای اقتصادی در اوضاع توده‌های مردم تمام‌برنامه مبارزاتی این سازمان را تشکیل میدهد. لب‌کلام و جوهر اصلی سیاست و برنامه کنگره ملی آفریقا در این خلاصه میشود "حکومت سفیدان ریشه تمام مآثبات و با سرنگونی دولت سفیدان و برقراری حکومت سیاهان تمام مسائل حل خواهد شد. تمام مآثبات گریبا تکثیر توده‌های مردم آفریقا با دوره کولونیا لیسیم آغاز شد و با استقلال سیاهان به پایان خواهد رسید". در سطح بین‌المللی نیز این سازمان بیش از این تحت الحمایه امپریالیسم شوروی بود ولی هم‌اکنون هرچه بیشتر به دول امپریالیستی غرب نزدیک میگردد.

مسأله دیگر که بسیار حائز اهمیت و تجربه انقلاب ایران سند زنده تا شیوات و عواقب آن است. نقش اسفنا و کشیشان در این جنبش انقلابی است. از آغاز و جگیری جنبشهای اعتراضی توده‌ای کلیسا به تکاپوی بسیار افتاده تا شاید بتواند رهبری این مبارزات را بدست بگیرد و همراه با تحکیم موقعیت خود این جنبش را منحرف کرده و عقیم سازد. تا زمان انقلاب توده‌ای که ارکان مذهب

حافظ سرمایه از روی زمین جا رو کند. کلیسا را به جلوف نظر هرات کاشانده است. نقش کلیسا در این میان از یکسودر این است که به سرور و آزی و امپریالیسم هشدار دهد که سرکوب خشن باعث و جگیری انقلاب و خراج شدن هنان آن از دست لیبرالها و فرمستها میشود و از سوی دیگر با توهم پراکنی در میان توده‌های مردم شوک تیز جمله آنسان را از ریشه‌های اصلی مآثباتان، یعنی خود نظام سرمایه‌داری، تنها به شکل ویژه آن، یعنی سیستم آپارتاید و تازهم به برخی جنبه‌های آن متوجه کند.

تخص و نما زگذاری در مقابل پارلمان، راه انداختن مراسم دعا و نماز در خیا بانها و غیره یکی از شیوه‌های کلیسا در منحرف کردن جنبش انقلابی است. خدمات عالیچنان بیان کلیسا و نما بندگان خدا بر زمین، برای امپریالیسم آنقدر از زمیندار است که خیرا بعنوان قدر دانی بیکی از رهبران آنها، یعنی اسقف دسموند توتو، جایزه صلح نوبل تقدیم کرده اند. بعنوان نمونه به یکی از انتقادهای لیبرالی همین عالیچنان بر مدال گرفته‌ها از امپریالیسم توجه کنید تا به عمق ریاکاری، مزدوری و لیبرالیسم آن بی ببرید. ایشان در یک سخنرانی برای تظاهرات کنندگان علیه کشتارهای اخیر دولت و برای گرامی داشت یاجان باختگان این مبارزات در "تقیح" سیاستهای سرکوب دولت چنین میگوید: "باعث شگفتی است که پس از ۲۵ سال که از واقعه شارب ویل میگذرد، دولت آفریقای جنوبی سیستمی برای کنترل شورش ندارد که از کشتن مردم اجتناب کند (عجبا!). در لهستان و ایرلند شورشگران را مثل آفریقای جنوبی نمی‌کشند". واقعه که جیره‌خواری و مزدوری سرمایه در همین دو جمله هم چه خوب بیان میشود. عالیچنان اسفنا تنها سعی میکند حملات مردم به کلیت سیستم پلیسی را منحرف کند، بلکه سرکوب و کشتار دولت نظامی لهستان و امپریالیسم انگلیس در ایرلند را نیز توجیه میکند.

ضعف اساسی جنبش انقلابی آفریقای جنوبی در شرایط کنونی، نفوذ و سلطه جریانات بورژوا - فرمست و لیبرال بر این جنبش است که این خود از این واقعیت ناشی میگردد که طبقه کارگرنوزا اهداف و سیاستهای مستقل نگردد و از تشکیلات طبقه‌ای خویش محروم است. پرولتاریای آفریقای جنوبی برای رفع این ضعف‌ها و بدست گرفتن رهبری انقلاب

سازماندهی و بسیج توده‌های کارگر در جهت سرنگونی دولت فاشیستی کنونی و نظام آپارتاید، آنان را به منافع، شعارها و برنامه مستقل طبقه‌اشان آگاه و مجهز نماید و در راه بسیج و تحمیق انقلاب حاضران را در هم‌کوبیدن کامل نظام سرمایه‌داری و برقراری حکومت کارگری و سوسیالیسم به آنان نشان دهد. تنها در این صورت است که طبقه کارگر قادر خواهد بود تا بدینال سرنگونی دولت فاشیستی کنونی، بی‌وقفه تعرضات و حملات آتی خود را علیه کلیت نظام سرمایه‌داری و دموکراسی انقلابی را تا رهاشی کامل و قطعی به پیش ببرد.

سیستم آپارتاید دیرباز زود رفتنی است. ولی مسأله تعیین کننده برای طبقه کارگر اینست که تا چه میزان قادر خواهد بود که در دل این مبارزات، در جهت آگاهی و تشکل طبقه‌ای و سوسیالیستی خود گام بردارد و صفوف خود را از کلیه جریانات و گرایشات بورژواشی و خرده بورژواشی مجزا و مستقل سازد. اگرچه پاسخ قطعی به این مسأله در شرایط کنونی بسیار مشکل است، لیکن یک چیز مسلم است و آن اینکه پرولتاریای آفریقای جنوبی، همانند پرولتاریای ایران، از دل این جنبش انقلابی بی با تجربه‌تر، آگاه‌تر و پخته‌تر بیرون خواهد آمد و در شرایط گرانگیز برای مبارزات آتی اش خواهد اندوخت.

آذر ماچدی

**رسانه**  
نشریه کمیته طرح فرهنگ حزب کمونیست ایران  
آذر ماهی در اواخر بهار و اوایل تابستان  
در رابطه با وقعه در انتشار آکتیو  
نشریه کمیته طرح فرهنگ حزب کمونیست ایران

**رسانه**  
نشریه کمیته طرح فرهنگ حزب کمونیست ایران  
شماره اول فروردین ۱۳۳۱ - شماره ۲

**اخبار کارگری**  
مطابق با روحیه انقلابی و کارگر  
مطابق با روحیه انقلابی و کارگر  
مطابق با روحیه انقلابی و کارگر

**اخبار مبارزات**  
مطابق با روحیه انقلابی و کارگر  
مطابق با روحیه انقلابی و کارگر  
مطابق با روحیه انقلابی و کارگر

**اخبار جنبش**  
مطابق با روحیه انقلابی و کارگر  
مطابق با روحیه انقلابی و کارگر  
مطابق با روحیه انقلابی و کارگر



## اهمیت مبارزه برسر قانون کار

سرما به داران همیشه در تدوین قوانین حقوقی خودشان با مشکلات و پیچیدگی های مخصوصی مواجهند. پیچیدگی این امر از آنروست که اینان بنا به منافع طبقاتی خود موظفند از یک سو قوانین را وضع کنند که در خدمت حفظ و تقدیس منافع آنان باشد و از سوی دیگر این امر یعنی دفاع از منافع سرما به داران با اید صاحبان نداشته باشد، سهم باشد، آنقدر انتزاعی و کلی باشد که سرما به داران در قالب انسان بطور کلی، شهروند علی العموم ظاهر شود. مسئله "سرما به دار بودن سرما به داران را در نظر بگیرید. شاعر هیچ حقوق بورژوازی نخواهد دید که نوشته باشند "سرما به از تعرض کارگران با بدمضمون بماند". بلکه آنها مینویسند "مالکیت محترم است" و در جا معنای که در آن بخش اعظم ثروت و تمام سرما به ها در مالکیت یک عده قلیل است و اکثریت عظیم مردم تهیدست است، معنای همین حکم اینست که مالکیت آن عده قلیل محترم است. مثال دیگر، بدیهی است که سرما به داران برای اعمال حاکمیت طبقاتی خود با یکسانی را از میان خود برگزینند. اما این مسئله در قوانین حقوقی سرما به داران یا این شکل مطرح نمیشود، بلکه در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای سرما به داری نوشته شده است که هر کس حق دارنده بالاترین مراجع دولتی انتخاب شود. اما وقتی که تمام روزنامه ها، رادیو تلویزیون ها در تصاحب سرما به داران است، وقتی که برگزاری یک گردهم آیی مستلزم هزارها پول است، وقتی که ماشین عظیم تبلیغات، سالن ها، کاغذ و چاپخانه در مالکیت سرما به داران است معنای این حق آنست که هر کس که با ندازه کافی شناخته شده و مشهور باشد، با ندازه کافی در باره اش تبلیغ شده باشد، یعنی سرما به دار باشد و مورد حمایت سرما به داران باشد، واقعا حق انتخاب شدن دارد. با این دلیل است که در هیچیک از کشورهای سرما به داری این قابل تصور نیست که یک کارگر گمنام به فلان پست مهم دولتی انتخاب شده باشد و کارگران این کشورها بتوانند کسی را که از منافع آنها دفاع میکند خودشان بشناسند و بفرغ نافرمانی را بشناسند و از طریق انتخابات به مراجع مهم دولتی بگردند. قانون کار بورژوازی هم از این قاعده مستثنی نیست. رابطه حقیقی کارگران و سرما به داران در جا معمه سرما به داری از چه

عبارت است؟ یک وجه از رابطه میان کارگران و سرما به داران از این فرار است که کارگران برای زندگی خود و بدست آوردن حداقل وسائل زیست شان مجبورند نیروی کارشان را به سرما به داران بفروشند. نیروی عضلانی و مغزی کارگران تنها وسیله معیشت آنهاست. با میتوانند این نیرو را به سرما به دار بفروشند یا اینکه با دیگر سگی، دربندری، بیماری و مرگ را انتظار بکشند. اما آیا در قوانین حقوقی جا معمه سرما به داری مسئله بهمین صورت مطرح میشود؟ خیر! در این قوانین کارگران و سرما به داران مانند هر خریدار و فروشنده دیگرند. طبق این قوانین خریدار یعنی سرما به دار میتواند کالای مورد احتیاجش یعنی نیروی کار را به فلان قیمت معینی بخرد یا نخرد یا اصولا از خرید آن صرف نظر کند. کارگر هم فروشنده ای است که گویا مختار است این کالا را یعنی نیروی کار خودش را به یک مبلغ معین بفروشد یا نفروشد و یا اصولا از فروش آن صرف نظر کند. این یک دروغ محض است. سرما به داران میدانند کارگران در جا معمه سرما به داری مجبورند نیروی کارشان را بفروشند و اخراج کارگران همیشه یک حربه موثر سرکوب کارگران در دست سرما به داران بوده است. قوانین حقوقی در جا معمه سرما به داری اساسا بیان رباکارانه و توهم برانگیز سلطه و سروری بورژوازی هستند. اما روابط حقوقی جا معما ندهمه روابط اجتماعی دیگر ثابت و لا یتغیر نیست و به وسیله مبارزه طبقاتی تعیین میشود و تحت تاثیر آن قرار میگیرد. درست است که گفتیم روابط حقوقی بیان رباکارانه، وارونه و غامض روابط حقیقی طبقاتند، اما بهر رو بیان معینی از روابط طبقاتند. قوانین حقوقی یکی از ابزارهای سرکوب استثمار شوندگان در جا معمه سرما به داری اند و اینان میکوشند در پرتو قانون و حکومت قانونی، ثبات و نظم را در جا معمه برقرار نگه دارند و به موقعیت برترشان جنبه مقدس و همینگی ببخشند. متقابلا طبقات فرو دست نیز کوشیده اند و قوانین حقوقی دیگری را که منضم منافع آنهاست به یالائیها تحمیل کنند و یا اگر دقیقتر گفته باشیم پیشرفتهای معینی در مبارزه خودشان علیه استثمارگران را شکل قانونی بدهند. مثلا حق رای همگانی، روز کار ۸ ساعته، چهل ساعت کار در هفته،

استفاده از مرخصی با حقوق و یا قوانینی از این دست که امروز در یک رشتها از کشورهای سرما به داری معمول است از همان آغاز وجود نداشته اند. این قوانین در نتیجه یک دوران طولانی مبارزه کارگران علیه سرما به داران معمول شده اند. اما این فقط کارگران نیستند که به قوانین حقوقی موجود در جا معمه سرما به داری تسلیم نمیشوند و سعی میکنند قوانینی به نفع خود بگذارند و یا تمام قوانین جا معمه سرما به داری را زیر پا بگذارند، به مبارزه غیرقانونی رومیآ ورنند، با سلاح بدست بگیرند و انقلاب میکنند، بلکه "بالائیها هم دست و پا خودشان را نیستند. سرما به داران و حکومتهای بورژوازی در طول تاریخ هزاران باره بر باره منافعشان اقتضا کرده است، قوانینی را که خودشان وضع کرده اند زیر پا گذاشته اند. جمهوری اسلامی نه اولین و نه آخرین حکومت بورژوازی است که قوانینی را که خودش وضع میکند، خود منظم آنها را نقض میکند. قوانین حقوقی برای سرما به داران تا آنجا اعتبار دارد که اینان بخوانند و بتوانند مبارزه کارگران و سایر مستعبدگان را توسط این قوانین محدود و مهار کنند. این یکی از نکات مهمی است که هر گاه در باره قوانین حقوقی در جا معمه بورژوازی و در رابطه از قانون کار سرما به داری صحبت میکنیم، باید مدنظر باشد.

آنچه را که گفتیم جمع بندی کنیم. قانون کار مانند هر قانون حقوقی دیگر در هر کشوری همین روابط حقوقی کار و سرما به و تا خاص توازن قوای طبقاتی بین بیولتا ربا و بورژوازی در یک دوره معین و در یک عرصه معین است. قانون کار از لحاظ حقوقی معین میکند که چه بخشی از همه انبوه ثروتی که طبقه کارگر تولید میکند به خودش تعلق میگیرد. گفتیم که یک حکم اگر بخواند قانون باشد، اگر میبایست این پا آن را بطه معین با معیار قانون ارزیابی شود، این حکم خود با یاد آنقدر کلی باشد که بتواند در هر حال مستمرفروض را در برگیرد. از این نقطه نظر قانون کار نیز همین خلط را دارد. قانون کار صرفا روابط بین کارگران یک کارخانه، یک رشته صنعتی و یا صنایع بطور کلی را با سرما به داران مربوطه بیان نمیکند بلکه تا طر بر رابطه کل کارگران به یک طبقه در برابر کل سرما به داران به یک طبقه و دولت بورژوازی است. از اینجا چنین نتیجه میشود که فرجام مبارزه کارگران برای



تحمیل آن قوانین حقوقی که متضمن منافع هرچه بیشتر آنان باشد و در این مورد معین فرجام مبارزه بر سر قانون کار را، مریست که بر چگونگی شرایط کار، زندگی و مبارزه ملیونتها کارگران شیرات جدی میگذارد. شرکت وسیع کارگران ایران در مبارزه بر علیه پیش نویس های قبلی قانون کارگواه همین امر و شناخت کارگران از اهمیت این مبارزه است.

اما از نظر پرولتاریای آگاه اهمیت مبارزه بر سر قانون کار صرفاً در گستردگی دامنه تا شرف فرجام آن نیست. از آنجا که قانون کار به همه کارگران مربوط میشود، مبارزه بر سر قانون کار از خاصیت بسیج کننده چشمگیری برخوردار است. این مبارزه این زمین و مکان را فرا هم میسازد تا کارگران هرکارخانه، هرکارگاه و در هر نقطه کشور هم پیوستگی مبارزه خود با دیگر کارگران را دریا بند، با یکدیگر مرتبط گردند و مبارزات خود را با مبارزه در دیگر عرصه ها پیوند بزنند. این امور یعنی امکان ارتقاء روحیه همبستگی، آگاهی، تشکل پذیری و بسط و تحکیم مناسبات کارگران بخشهای مختلف در پرستو زمین مبارزه بر سر قانون کار تا کید دیگری هستند بر اهمیت این مبارزه. بعلاوه همانگونه که مبارزات کارگران

علیه پیش نویسهای قبلی علیرغم تمام کمبودها نشان برونش نشان داد، هنگامی که مبارزات کارگران از محدوده این بیان کارخانه خارج شده و بعداً در سراسر کشور میگردد، رژیم جمهوری اسلامی را به پای اینستادگی در برابر این نیروی متحد و مبارزه سراسری و هماهنگ آنان نیست. اکنون نیز این مبارزه یکی از محتمل ترین عرصه های نبرد سراسری پیروز متدکارگران علیه سرمایه داران و حکومت اسلامی آنان یعنی یک پیروزی سیاسی در برابر اینان است. این نکته با اعتبار خود همین بعد دیگری از اهمیت مبارزه بر سر قانون کار است، اما این بعد از اهمیت مبارزه هنگامی که مختصات کنونی مبارزات طبقه کارگر در شرایط حاضر را با طرز آوریم برجسته تر میشود. هم اکنون طبقه کارگران ایران فاقد تشکلهای غیر حزبی موشوق بل اتکا است. اعتراضات و اعتصابات آن اساساً تدافعی است. مبارزات نشان پراکنده است و بندرت از محدوده یک کارخانه و یا کارگاه خارج گشته و به دیگر بخشها سرایت میکند. این دوران با بدبخت سرگذشته شود. با بدبختی عقب نشینی و مبارزه تدافعی کنونی پایان بخشید و برای یک

مبارزه تعرضی علیه سرمایه داران و دولت آنان آماده شد. کارگران ایران باید اهداف واحد و سراسری را در برابر خود قرار دهند و برای چنین مبارزه ای سازمان یابند. مبارزه بر سر قانون کار ریک بستر ممکن برای این تحول است. سومین پیش نویس قانون کار اسلامی که اخیراً منتشر شده بهمان اندازه پیش نویسهای قبلی ضد کارگری و ضد مکرراتیک است و اگر رنگ و لعاب آن با پیش نویسهای قبلی تفاوت

پیش نویس سوم قانون کار ارتجاعی کنونی هستند.

در اهمیت مبارزه، همه جا نبه بر سر قانون کار تردیدی نیست. باید کوشید بر زمینها و امکانات این مبارزه، طبقه کارگر متحدتر و متشکل تر گردد. آگاهی طبقه تیش ارتقاء با بدو روحیه اعتماد به نفس و ایمانش به قدرت طبقه خود، تقویت گردد. یک شاخص ارزیابی میزان پیشرفت و پیروزی کارگران در این مبارزه، بسط روحیه

بی شک رمز پیروزی ما اتحاد و همبستگی است. اما این گوهر گر آنقدر خود بخود و به رایگان بدست نمی آید. سرمایه داری، نظامی که خود به جدائی کارگران زنده است، صف دهها میلیونی طبقه ما را پاره پاره کرده است. رقابت هرروزه کارگران برای تامین حداقل زندگی، هرروز این تفرقه و جدائی را از نو میزاید و آنان بدتر، بخشهای از خود طبقه کارگر، تحت تاثیر تمصیبات ملی و نژادی و جنسی، تحت تاثیر مذهب، خود به مدافعان ناگاه این جدائیه تبدیل میشوند.

اتحاد کارگران خود بخود بدست نمی آید. قبل از آن باید آن بخش از طبقه کارگر که این ضرورت را درک کرده است و میداند که کارگران به اراده خود نمیتوانند جهان سراسر تکبیت سرمایه را زیر و رو کنند، خود متشکل و متحد گردند. اینان باید حزب خود را تشکیل دهند و به خود کارگران بیاموزند که کارگران به نیروی خود آزاد میشوند و باید به نجات خود و به نجات بشریت بیاندیشند. باید به کارگران بیاموزند که متشکل و متحد، دست در دست هم برای شرایط بهتر مبارزه کنند و همچنان صفوف خود را فشرده تر سازند تا بالاخره در اولین روز ممکن قدرت را بکلی از چنگ دشمنان خود بدر آورند و جهانی را که خود میخواهند بسازند.

حزب کمونیست ایران، حزبی که ما در این کنگره آنرا اعلام کرده ایم همین حزب است.

## از پیام کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران به کارگران ایران

حزبیت، انضباط پذیری حزبی و رده انضباط و حوزه های حزبی در میان کارگران این طبقه کارگران ایران با بدین پیش نویس ضد کارگری و ضد مکرراتیک را به همان جا نسی بفرستد که پیش نویسهای قبلی را فرستاده است. این نخستین گام است. اما به این حداقل نباید قناعت کرد. شرایط مساعدتر این مبارزه و منافع عمومی طبقه کارگر ایجاد می کنند و ممکن است که از این حداقل پیشتر رفت. ملاک پیشرفت طبقه کارگر در این عرصه، چند و چون اتخاذ عملی مفاد یک قانون کار انقلابی از جانب آنهاست. هرچه توده وسیعتری از کارگران با قانون کار انقلابی آشنا شده باشند و مبارزه برای تحقق آنرا هدف خود قرار داده باشند، هر اندازه از مفاد این قانون به مطالبات توده کارگران تبدیل شده باشد، به همان اندازه طبقه کارگر در این جبهه از مبارزه طبقه خود پیش رفته است. بخش مطالبات فوری کارگران مندرج در برنامه حزب کمونیست ایران، مبنای و چهارچوب قانون کار انقلابی طبقه کارگر در ایران است.

دارد تنها عقب نشینی ناگزیر رژیم در نتیجه مبارزات تا کنونی بر سر این مسئله را نشان میدهد. بدیهی است که کارگران ایران به این پیش نویس که ستر سمیت قانونی فقر و فلاکت، بی حقوقی سیاسی و اجتماعی و سرکوب مبارزات آنان است نیز گردن نخواهند نهاد. بویژه آنکه ملاحظات زیرین موقعیت بهتر طبقه کارگر در مقابل سرمایه مبارزات قبلی بر سر همین مسئله نشان میدهند: یکم اینکه دور سوم مبارزه در شرایطی در مقابل طبقه کارگر قرار داد که تجارب معینی را از دوره های پیشین آموخته است دوم آنکه در شرایط حاضر طبقه کارگر ایران در مقایسه با سالهای ۶۱ و ۶۲ از موقعیت روحی بهتری برخوردار است. اعتماد به نفس متعدد سال گذشته نشان میدهد که طبقه کارگر ایران میروند تا جنب و جوش دوران قبل از خرداد ۶۰ را بازیابد. سوم آنکه اشکال دیگری از جنبش توده ای نیز در حال نضج است. مبارزات زحمتکشان در برابر بیورش جمهوری اسلامی به سر پناه آنان در کنار رتظا هرات توده ای خدجنگ، دو ذخیره کارگران در مبارزه شان علیه تحمیل



بقیه از صفحه ۷

تشکیلاتی آن نقد کرد و پرچم مستقل کمونیسم مارکس، انگلس و لنین را با استحکام برافراشت.

اما مارکسیسم انقلابی ایران تنها یک جنبش نظری نبوده و حزب کمونیست ایران در ادامه راه انقلابیون کمونیستی ساخته شده و هم اکنون نیروهای را دربر گرفته است، که در گذشته و حال امر سازماندهی و رهبری یک انقلاب زنده، عظیم را در دستور خود داشته اند.

..... حزب ما حزب انقلابیون کمونیستی است که از توحش بورژوازی و از ترلز و نوسان نیروهای سوسیالیست خرده بورژوا نهراسیدند و دل سرد نشدند و همه جا، در کارخانجات و محلات و مجامع کارگری، در اعصاب، نظاهرات و تحمّن‌های توده‌ای، در جنگ انقلابی خلق کرد، و حتی در زندانها و شکنجه‌گاهها و در برابر جوخه‌های آتش، استوار و ایامانی خلل ناپذیر مبلغ و مدافع منافع مستقل بیولتا را بودند. نیروهای مارکسیست انقلابی که امروز صفوف حزب کمونیست ایران را میسازند، نیروهای بیوندکده به جورعب، انفعال و ارتداد ناشی از ترور سیاه پسران ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تمکین نکردند و در برابر

تمام نایا و ربهها، زلزلات، تحریکات و موعظه‌های ما یوسانه، خرده بورژوازی از پای افتاده، با عزمی نوین و بر مبنای نقد عمیق روشهای عملی خرده بورژوازی دست بگزار تجدید سازمان جنبش کمونیستی شدند، بر جنگ انقلابی خود در راس توده‌های کارگر و زحمتکش در کردستان بر علیه جمهوری اسلامی شدت بخشیدند، یکدم از مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست ایران باز پس نداشتند و سرانجام در کردستان انقلابی، در دل سرزمینی که خود به نیروی توده‌ها و در پیشانی آنها آزاد کرده و حراست میکنند، حزب کمونیست ایران را پایه گذاری کردند. اما استحکام و روشن بینی ایدئولوژیک و سیاسی، قدرت و توان تشکیلاتی، و نفوذ توده‌ای امروز حزب ما، تنها نقطه آغازی مساعی برای انجام وظایف خطیر و تاریخ سازی است که بر عهده گرفته است. حزب کمونیست ایران میتواند دوباره یکره حزب توده‌ای کارگران ایران بدل شود. حزب ما میتواند دوباره یک بار برای همیشه به یک تازی نیرو هسای بورژوازی و خرده بورژوازی در صحنه سیاسی ایران خاتمه بخشد و طبقه کارگر ایران را به مدعی نیرومند قدرت سیاسی در کشور بدل سازد. حزب ما میتواند دوباره در راس میلیونها کارگر

و زحمتکش میسر و پیشا هنگ انقلاب عظیم اجتماعی باشد که تا بودی و اشهاد م کما مل رژیم یوسیده، جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک انقلابی تنها نخستین و ابتدائی تریب دستاورد آن خواهد بود. حزب ما میتواند با یکره نیروی بیولتا ریای انقلابی ایران و دوشا دوش بخشهای مختلف طبقه کارگر جهانی، بر متن و رشکستگی و اضلال روزافزون روبرو یوسیم در سطح جهانی و بحران اقتصادی مرگباری که جهان سرمایه داری را فرا گرفته است، ستا در زمینه طبقه کارگر جهانی، انترناسیونال نوین کمونیستی، را برپا دارد.

جنبش ما راهی دشوار و پیروز و نشیب را طی کرده است، راه آینده، بهما تب طولانی تر و دشوار تر است، موانع بسیار و بزرگند، اما پیروزی نهائی حزب کمونیست ایران قطعی است.

ما همه کمونیستها و کارگران آگاه ایران را به پیوستن به صفوف این حزب و مبارزه در راه انجام وظایف تاریخی و پرافتخار آن فرا میخوانیم.

کنگره موسس حزب کمونیست ایران  
۱۱ شهریور ماه ۱۳۶۲

کرامی باد یاد رفیق....

عظمتی در زندگی مبارزاتی رفیق شهرام است. او که بعنوان یکی از اعضای رهبری بیکا رنقش مهمی در کرامیات راست روانه سازمان بیکا در مقطع اشغال سفارت آمریکا در بهار ۶۰ داشت، طی این سمینار به نقد ریشه‌ای و جامعه‌ای از یوپولیسم سازمان بیکا رومان‌های متابده دست یافت و این نقد خود را به سمینار عرضه کرد.

پس از پایان سمینار رفیق شهرام از جمله رفقای بیوندکده بر ضرورت پیوستن سازمان کمونیستی بیکا ربه اتحاد مبارزان کمونیست اصرار میورزید و بدینال تحقق این امر، شهرام همراه با عده‌ای دیگر از رفقای برای تجدید سازمان فعالین و هواداران سازمان کمونیستی بیکا ر بر مبنای مباحث سبک کار کمونیستی روانه شهر شد. او این وظیفه را در شرایط دشوار و سخت و با شور و استواری به پیش برد و در جریان این فعالیت در مهر ماه ۶۲ دستگیر گردید.

رفیق شهرام که چهره‌ای شناخته شده بود، از همان ابتدای اسارتش تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. کسب اطلاعات و دسترسی به اسرار تشکیلاتی تنها یکی از

اهداف دژخیمان بود. آنها در پی آن بودند که راه‌ده رفیق را درهم بشکنند و ارباب عنوان یکی از اعضای رهبری بیکا رویکی از فعالین حزب کمونیست ایران به ندامت، قرار گرفتن در برابر دوربین تلویزیون و نمایشات تبلیغاتی وادارند. اما شهرام استوار و بی ترلز لب نگوید، تسلیم نشد و به طبقه کارگر و آلمان او وفادار ماند. سرانجام رفیق شهرام محمدیان با جکیران در روز بیست و چهارم تیرماه ۶۴ به خون طپید و قلب ملو از عشق او به سوسیالیسم و برپا نشی دنیا نشی نوین، از حرکت باز ایستاد.

رفیق شهرام کسی که زندگی و مرگش الهام بخش ما است دیگر در میان ما نیست. رفیق شهرام، انقلابی پر شور و خستگی نا پذیری بود که نه اختناق و سرکوب عنوان کسب خسته، استبداد سلطنتی و استبداد اسلامی سرمایه داران و نه تنگنا و نا کامی های دوران طولانی حیات سیاسی اش و نه جو انفعال و یاس گسترده در میان فعالین سیاسی پس از سی خرداد ۶۰ نتوانست کوچکترین خللی در راه‌ده او برای مبارزه بر علیه استعمار، ستم و جهل و خرافه ایجاد کند. زندگی شهرام نمونه سخت کوشی، فروتنی، رزمندگی و بیگیری در مبارزه برای رهایی

طبقه کارگر است. شهرام درستگر حزب کمونیست ایران جان خود را وثیقه آزادی، برابری و حکومت کارگری نمود. مرگ او نمونه زبونی و استمال بورژوازی و راه‌ده استوار کارگران انقلابی در مبارزه برای رهایی است.

یاد عزیزش را کرامی میداریم و بر ادامه راهش پیمان می بندیم!



سند  
مصوب سومین

**پنجم کمیته مرکزی**  
**کومه له**

بن اطلاعیه با یاسی سومین پنجم کمیته مرکزی  
بن تقاضا دربار:

حک جاری میان کومه له و حزب دمکرات  
بن طرح کومه له برای ملخ و تنظیم  
مناسبات سیاسی با حزب دمکرات  
تیرماه ۶۲



## آپارتاید و نکستی در باره ...

دیگری هم اتخاذ شده اند تا این قفس های متحرک محتوی نیمه "انسانهای نجس" از اماکن آلوده و نشست و برخاست انسانهای "برتر و پاک"، در مدارس، ادارات، وسائط نقلیه عمومی و هر جا که ممکن باشد، بکلی جدا شوند.

جدا سازی، آنجا که جمعیت بهم آمیخته است کار دشواری است و خرج بر میدارد و بهترین راه برای اجتناب از این دشواری ها برای جانورانی که در ایران حکومت میکنند اینست که مطابق تعالیم شرع "انور"، اصولاً نگذارند سوان از خانه ها پیشان خارج شوند. حصارهای آجری و گاه هکلی که صاحب خانه خودش بسول ساختن آنها را داده است بهترین وسیله برای جدا سازی، و محبوس کردن زنان در خانه، از آن ترین و بی درد سرترین راه است، که البته بسیار پیچیده شده است. راندن زنان از مراکز کار و تولید و اخراج آنها به بهانه های گوناگون آنقدر آشکار و صریح و آنقدر در مقیاس وسیع صورت گرفته است که نیازی به توضیح ندارد. اما آنجا که نیروی کار همین زنان برای سرمایه داران، پولساز تر و سود آورتر می شود، آنقدر که رقیبی برای آن نباشد. و یا از کار بیکار کردن آنها دشواری های جدی بهمراه داشته باشد، دیگر فرستادن آنها به خانه ها پیشان مقرون بصرفه سرمایه داران نیست و مومنان به تعالیم الهی باید راههای مستکرانه ای را برای تلفیق منافع و اخلاقیات خدایان خود بیابند. یکی از این آخرین ابتکارات، دستور العمل مدیریت گروه صنعتی ملی است. ("گروه صنعتی ملی، آذرین - الوند"، در واقع تراست بزرگی است که تقریباً کلیه، فابریکهای چرم سازی، کفش ماشین و وزیر سازی دولتی را در خود متمرکز کرده است و بعلاوه بر تعداد زیادی از شرکت های مشابه در سایر کشورهای چرم سازی خسروی تبریز، چرم خراسان، چرم رودبار، کفش سمنان و ینگاهای دیگری در رشته های تولید پوشاک، جوراب بافی، پارچه بافی، سمسازی و همچنین بازرگانی و صادرات کنترل دارد.) به یک خیر از گروه صنعتی ملی توجه کنید:

"روز ۲۲/۲/۶۴ بخشنامه ای از طرف مدیرکل گروه صنعتی ملی به کلیه کارخانه ها و کارگاههای وابسته به این گروه صنعتی ابلاغ شد که طی آن می بایست همه زنان شاغل در فابریکهای مختلف وابسته به گروه صنعتی ملی اجباراً به کارخانه های

صنعتی از این گروه برای زنان در نظر گرفته شده اند. منتقل شوند. (۱)

از قرار معلوم زنان کارگر بشت از این بخشنامه به بخش آمده اند و بطریق گوناگون مقاومت کرده اند اما نهایتاً مجبور به انتقال شده اند. بعنوان نمونه ۱۱۰ نفر از کارگران زن کارخانه "اتافوکو" به کارخانه "هایدرو" (توحید) منتقل شده اند و در کارخانه های دیگر گروه صنعتی ملی از جمله در کفش فارس، کفش صنعتی، کفش یویا. همین انتقالات تحمیلی صورت گرفته است. زنان پس از انتقال اجباری هم دست از مقاومت برنداشته اند و عملاً با کم کاری شان، تولید را گاه تا یک ششم کاهش داده اند.

این نه اولین اقدام حکومت اسلامی علیه زنان است و نه آخرین آن خواهد بود. در گروه صنعتی ملی نیز این اقدامات ارتجاعی، رسماً از طرف مدیریت بعنوان "اسلامی کردن محیط کار زنان" در دستور گذاشته شده است. تحمیل این تضییقات به زنان فقط به زنان کارگر محدود نیست و همه زنان جامعه، ما قربانی حاکمیت این حکومت قرون وسطائی هستند. ما کمونیستها همیشه علل فرودستی و تحقیر زنان در نظام سرمایه داری را توضیح داده ایم و همه کسانی را که خواهان تساوی واقعی حقوق و برابری همه انسانها، مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب ملتشان هستند به تقویت صفوف کارگران در مبارزه برای سوسیالیسم فراخوانده ایم. ما کمونیستها نقش مذهب، علل تاریخی بوجود آمدن آن و ارتباط ادامه حیات آن را با منافع استثمارگران، بارها و بارها شاید به همه زبانهای دنیا بیان کرده ایم و توضیح داده ایم و انتظار داریم زنان ستم دیده ایران که قربانی این تعدیات به حقوق حقه خویش اند و امروز آشکاراً رابطه مستقیم این بی حقوقی را با منافع استثمارگران و سرمایه داران و نقش مذهب را بعنوان توجیه کننده این مناسبات ظالمانه می بینند با ردیگر به آموزشهای کمونیسم بیندیشند و به فراخوان کمونیستها عمل کنند. تجربه تلخ حاکمیت چندساله جمهوری اسلامی و خاطره اقداماتی که این حکومت با اتکا مذهب علیه زنان کرده است باید بتواند یکبار و برای همیشه توده های زن ایرانی را به دشمنان آشتی ناپذیر هر نوع حکومت مذهبی و تفکر مذهبی تبدیل کند. زن ایرانی که موقعیتش امروزه تنها سطحی قابل مقایسه با سیاهان آفریقای جنوبی تنزل یافته است باید هم امروز با خود و فرزنداناش عهد کند که دیگر قدمی در راه بقدرت رساندن حکومتهای مذهبی برنمیدارد

و کلمه ای در دفاع از آنان نگه حکومت مذهبی دیگری را وعده میدهند بر زبان نمی آورد. او باید با دیگر دو بوه فرزنداناش یاد دهد که دیگر فریب اولیاء خدا را نخوردند و هر مرد خدائی را که از آنها رای و پشتیبانی خواست، خواه خمینی باشد یا طالقانی، بازرگان باشد یا رجوی، با همدردی باشد یا بی همدردی، مجبور نکنند که اول بنام برابری کامل انسانها، برابری زن و مرد وجدائی مذهب از دولت یا صائلی بلند و پیشاپیش همگان سوگند بخورند و بعداً تقاضای پشتیبانی کنند. امروز دیگر با دیدی تعفن حکومت این مومنانی های از گور برخاسته آنچنان در مغز استخوانها رخنه کرده است که مردم ایران و بویژه زنان ایرانی از این پس بی هیچ شبهه ای تکلیفشان را با اخلاف خمینی و مدافعان جمهوری های رنگارنگ اسلامی بدانند.

اما اینها تنها مقدمه و حاشیه ای بود برای اینکه چند نکته ای را در خصوص مقامی که کارگران باید در مقابل این تعدیات بخرج دهند یا دآوری کنیم و تذکر بدهیم. بی تردید اقدامات جمهوری اسلامی علیه زنان آنقدر آشکارا تبعیض آلود است که بطور خود بخود مقاومت قربانیان و شادمانان ماجرا را برمی انگیزد و کارگران نیز چه در گروه صنعتی ملی و چه در جاهای دیگر نشان داده اند که در مقابل این اتفاقات واکنش نشان میدهند. اما فقط واکنش نشان دادن کافی نیست. ما قبت این طبقه کارگران است که همه ستمکشان را از چنگال نظام ستمگر سرمایه به نجات خواهد داد و قبیل از پیروزی نهائی هم این طبقه کارگر است که باید همه جا پرچم ریبیگریترین و فعالترین مبارزان آزادی و برابری باشد. ما نه فقط آزادی و برابری زنان را میخواهیم بلکه علاوه بر آن خواستار آنیم که در تاریخ آینده ایران "آزادی زن" با نام "کارگر" تدابیر شود. فردا هر زن آزاد ایرانی که از تاریخ رها شدن خود سخن میگوید باید از تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگران سخن گفته باشد. این نه فقط از این باب است که امروز طبقه کارگران بران رسالت رهبری انقلابی را بعهده دارد که همگانی است بلکه بعلاوه به این دلیل ساده که تعرض به حقوق زنان تعرض مستقیم به حقوق نیمی از آحاد طبقه ما، تعرض مستقیم علیه طبقه ما است. اگر به ابعاد حمله ای که بر طرا هر حمله به حقوق زنان، به طبقه ما میشود بدست توجه کنید شما هم قانع میشوید که کارگران ایران نسبت به این مساله حساسیت کم و واکنشهای ضعیفی نشان میدهند. قطعاً توانائی مقاومت و مبارزه علیه حملات



بورژوازی و دولتش رابطه مستقیمی با درجه، سازمانیافتگی کارگران دارد اما با همین درجه سازمانیافتگی هم در مقابل این تعرضات، استقامت بسیار بیشتری را میتوان و بایند نشان داد، دستکم به همان میزان که در عرصه‌های دیگر مبارزه، از کارگران پرور میکند. نمونه‌ای از واکنش ضعیف کارگران، در همان گروه صنعتی ملی بنعنا پیش گذاشته شده است. رفیق عزیز می‌گوید که این خبر را بر این امر ارسال کرده‌اند در ادامه مطلب مفصل خود اضافه کرده‌اند (نقل بمعنی) "در این ماجرا مردان (یعنی کارگران مرد گروه صنعتی ملی) حمایت فعالی از مقاومت زنان بعمل نیاوردند و این خود یکی از علل اصلی شکست این مقاومت بود" - بعلاوه رفیق خبرنگار نوشته است که "زنان پس از انتقال اجباری دست به مقاومت منفی زده‌اند و یکی از اکتال مقاومت منفی آنها این بوده است که می‌گفته‌اند" حال که کارخانه زنانه شده است با یازدهم، کارگران، سرکارگران، رانندگان سرویس و بقیه مردان را هم به جای دیگر منتقل کنید!" که این نیز بنوعی خود نمایی نگر عدم دخالت فعال پیشروان در امر هدایت و جهت دادن به شعارها و مطالبات این حرکت اعتراضی بوده است.

سوال اینست: چه عواملی باعث ضعف واکنش و کمی حساسیت کارگران مرد نسبت به مسائل ویژه، همکاران زنشان، در مقابل این حساسیت کارگران در رابطه با سایر مسائل مبارزاتی میشود؟ بنظر من این عوامل نقش تعیین کننده دارند:

وجود اعتقاد به فرودستی زن در میان کارگران  
فرهنگ مسلط بر جامعه فرهنگی پدرسالارانه است و همه افراد در متن چنین فرهنگی می‌آموزند و تربیت میشوند. در خانواده از همان ابتدا پسر بچه عزیزتر و خیر بچه مورد بی‌مهری است. نه فقط عواطف که حتی امکانات مالی و اقتصادی خانواده هم به یکسان در بین پسران و دختران خانواده تقسیم نمیشود. دختر بمجرد راه افتادن نقش دستیار مستخدم خانه (مادر) را باید بعهده بگیرد و بستر نقش آقای خانه را - بیرون رفتن از خانه و در کوچه‌ها پلکیدن و به این اعتبار آموختن از محیط، فقط حق پسران است. پسران برای بازی و دختران برای خرید از خانه بیرون میروند. بسیاری از خانواده‌ها اصلاً دختران را به مدرسه نمی‌فرستند. بچه مدرسه‌ها هم همان کلاس اول با قرآن و شرعیات بساد میگیرند (البته اگر معلمشان آنقدر مرحمت داشته باشد که قرآن و شرعیات را برای

ترنجاندن آنها تعدیل کند) که زن و مرد فقط در نزد خدا برابری و در بقیه جاها (یعنی روی کره زمین) زن باید از مرد حساب ببرد، که زن شیطان است، دروغگو است، حيله‌گراست، عقلش ناقص است و بدنش هم. تا سالیهای بلوغ همه پسرها با حقوق خود آشنا شده‌اند و بسیاری از پسران نابالغ به آسانی خواهان شوهر کرده‌شان را استنطاق میکنند، کتک می‌زنند و حتی گاهی به این خاطر از پدرانشان ناشت میگیرند. راه فرار کردن از خانوادگی برای پسران پیدا کردن شغل و رفتن برای ادامه تحصیل است و برای دختران پذیرش انقیاد مردی دیگر را فریبنا می. در مقابل این فرهنگ سراسر تبعیض رساله‌ها میتوان نوشت اما خلاصه بگوئیم که بسیاری از کارگران مردوزن هم مثل بقیه اعضاء جامعه این برتری و آن فرودستی را پذیرفته‌اند، چنین اعتقادی هر روز و هر ساعت با هزاران ابزار با تولید میشود و از آن رابیمار و معیوب نگه میدارد. سازمان اجتماعی کار و مجتمع‌های بزرگ کارگران در کنار هم، که از پدیده‌های سرمایه‌داری پیشرفته است بخودی خود بسیاری از کارگران را از راه مآهده و تجربه قانع میکند که بسیاری از آموزشهای که از جامعه در مورد فرودستی زن و اخلاقیات مقدس شنیده و باور کرده‌اند یا وهای بیش نیست اما تنها کسانی قادرند خود را کاملاً از چنگال این توهمات تحمیلی برهانند که عمیقاً به چند و چون آنها آگاه شده و به نقیصه عمیق و ریشه‌ای تراز زیر بنا و روبنای این جامعه رسیده باشند. این عده قلیل اند.

در مجموع نسبت تعداد مردانی که به برتری فطری خود بر زنان یا ور دارند و زنانه‌ای که فرودستی‌شان را ناشی از فطرت و جنسیت خود میدانند در میان طبقه ما کمتر از مثلاً خرده بورژواهاست اما بهر حال چنین اعتقاداتی در میان کارگران وسیعاً وجود دارد و این خود عاملی است که دست بورژوازی را باز میگذارد تا حمله به ما را با حمله به نیمه مومنان شروع کند و اطمینان داشته باشد که کارگران با همه ظرفیتشان دست به مقاومت نخواهند زد.

حاصل نفوذ داشتن این تفکر غلط، آنجا که صحبت از مبارزه برای حقوق زنان نیست، بطور مستقیم کاهش یافتن فاحش تعداد دا و طلبین شرکت فعال در مبارزه است. به عبارت دیگر اگر ساله، پرداخت دست دو تومان دستمزد اضافی باشد، بسیاری از کارگران هم جرات و شها مت و هم انگیزه شرکت در مبارزه را ندارند اما اگر ساله، ساله، زنان باشند، نه بی تردید وقتی ساله، خاص زنان در

کارخانه‌ای مطرح میشود کارگران به دو قسمت آشکارا متفاد تقسیم نمیشوند که عده‌ای بی تفاوت و عده‌ای پر شور و حرارت باشند. همین اعتقادات در باقیماندگان در صاف مبارزه و مقاومت نیز مستی و بی رغبتی ایجاد میکند. بنظر میرسد فقط قربانیان حمله، دردناکی از آنرا احساس میکنند و بقیه حتی اگر سمپاتی داشته باشند سهم خود را فقط ایفای نقش سپاهی لشکر میدادند و بیس. بنظر بسیاری از کارگران - متاسفانه - جمهوری اسلامی در اینگونه موارد "کمی هم حق دارد!" و همین یک ذره حق دادن به دشمن است که طابیت و سرخستی و بیگیری وجدیت را در موف آنان بشدت کاهش میدهد. بعبارت دیگر اگر این بخشنامه مربوط به انتقال اجباری کارگران از کارخانه‌ای به کارخانه دیگر نه مربوط به کارگران زن بلکه فی‌المثل مربوط به یک گروه سنی ویژه از کارگران میشد بی تردید صدای همه کارگران در می‌آمد اما حال که ساله ساله زنان بوده است کارگران مرد "حمایت فعالی نکرده‌اند": ولاید بسیاری از آنها در دلشان بخاطر اینکه مذکور بدنیاست آمده‌اند خدا را شکر کرده‌اند! از نظر آنها این یکی از آن "شترها نیست که در خانه همه آنها بخوابد".

اینها برای ما ضعف است. اینها نشاندهنده کمبود آگاهی طبقاتی در میان کارگران است. اینها نشاندهنده این است که رفقای کارگر ما فراموش کرده‌اند هر تومانی که از حقوق کارگری کم میشود (چه زن و چه مرد) یک نان سنگک دیگر از غذای بخور و نمیر فرزندان ما کم شده است. اینها نشاندهنده این است که دوستان کارگر ما چشمان را بر این واقعیت بسته‌اند که هر ساعتی که کارگری (چه زن و چه مرد) در مسیر طولانی تر رفت و آمد از خانه به کارخانه بماند یکی دیگر از بچه‌های از همه جا رانده و از همه جا مانده، ما از داشتن سرپرست محروم خواهد بود... اینها برای ما ضعف است، ضعف بسیار بزرگی هم هست که کارگرانی پیدا میشوند که گاه خودشان را به رنجناکی و خمینی بخاطر مذکور بودن نزدیکتر احساس میکنند تا به خواهران و مادران و دختران خود! اگر قراست که امروز فردا های دیگر این ضعف قلع کنند محل فرود آمدن ضربه‌های دیگر دشمنان طبقاتی مان نشود با بدرکس که این واقعیت را - که از روز روشنترند - پذیرفته‌اند، همت کنند، خسته نشود و دوستان کارگرش را از این گمراهی بدر آورد و به آنها یاد دهد که منفعت هر کارگر عین منافع هم طبقه‌ای‌های اوست نه هم مذهبانش، نه هم جنس‌هایش، نه



هم میهنانش و نه دیگران. باید روز و شب به هر کاری که نمیداند آموخت که منافع کل طبقه ما (که طبقه‌ای متشکل از خانواده‌های ما با همه اعضا آن است) در مقابل منافع طبقات استثماری قرار داده و هر اندازه که او بلحاظ تفکر و اعتقادش در میان هم طبقه‌ای های خود افتراق و دو دستگی بیان دارد و یا فائز شود، بهمان اندازه به دشمنان خود خدمت کرده است. باید این الفبای اتحاد را به همه کارگران یاد داد. برای کارگر ایرانی که تجربه یک انقلاب بزرگ را با خود دارد فهم چنین نکاتی دشوار نیست و برای فهماندن این نباید منتظر پیش آمدن تعرضی دیگر به زنان بود. چه مبارزه‌ای بر سر مسائل زنان پیش چشمان و در چهره ردیوار کارخانه‌مان جریان داشته باشد چه نه، میتوان و باید هر روز و بدون خستگی با این مانع بزرگ اتحاد از طریق توضیح و روشنگری به مقابله پرداخت.

### تبدیل ابعاد مساله

میتوانید در میان کارگران بسیاری را پیدا کنید که کاملاً به تساوی حقوق و برابری زن و مرد اذعان دارند اما همچنان در کشاکش دعوی کارفرما و زنان کارخانه در کنار گود جا میگیرند. آنها میگویند: "درست است حق با زنان است، اما این مساله آنقدرها هم مهم نیست، نباید این مساله را اینقدر کثیف داد". اینان خود عمدتاً به دودسته تقسیم میشوند یک عده با استناد به "قلت تعدا دزنان کارخانه به مجموع کارگران" کوچک بودن مساله را نتیجه میگیرند و بنا بر این بسا سرخستی نشان دادن و مبارزه را به جاهای پردرد سر کشاند مخالفت میکنند. در مقابل این نگرش ما با ابعاد سراسری و طبقه‌ای مساله را گوشزد کنیم و با یادآوری نکاتی که در مقدمه همین نوشته آمده است به این دسته از زرقای کارگران بنگه‌ای که این نگرش غلط و غیر طبقه‌ای است. آنها - دشمنان ما - این محدودیت‌ها را علیه "زنان" اعمال میکنند و بخشنامه‌ها نشان را هم علیه "زنان" مینویسند و ابلاغ میکنند و هیچکس نباید فراموش کند که "ما" نصفان زن است و مساله به همین بزرگی است که بیان میشود. دسته دیگر کسانی هستند که با ملاحظه از زاویه یک "تاکتیسین" مقاومت و مبارزه جدی حول مسائل ویژه زنان را غیر عملی و نامناسب

میدانند. بحث این رفقا معمولاً این است که زیرا این قبیل شعارها (فی المثل، زنان را اخراج نکنید، زنان و مردان را جدا نکنید) نمی شود توده کارگران را بسیج کرد و بالاخره چنین مبارزه‌ای شکست خواهد خورد. آنها اگر کارگران پرسابقه‌ای باشند موارد بسیاری را ذکر خواهند کرد که ادعای آنها را تا ثید میکند. بحث یک مروج حزبی با این بخش از کارگران - که معمولاً رهبران عملی کارگران هستند - کمی پیچیده تر، عمیق تر و غنی تر باید باشد. چرا که برآستی رهبری مبارزه تحت شعارهایی که مستقیماً دفاع از زنان را در دستور گذاشته باشد دشواری‌های خاص خودش را دارد و مروج حزبی نباید به طراپی که یک رهبر عملی قطعاً باید نسبت به آنها حساس باشد بی توجهی نشان دهد.

اولین دشواری ویژه در این عرصه از مبارزه همانطور که گفته شد اینست که شوونیس مردان و تسلیم‌شدگی زنان، بسیاری از آنان را نسبت به شرکت در مبارزه بی رغبت میکند و این بنوبه خود بسیج کردن کارگران و در حالت بسیج نگهداشتن آنان را در خلال مبارزه، برای رهبران عملی مستلزم کار توضیحی و اقناعی بسیار خسته کننده‌ای میسازد که خود نیاز به یک گروه و یا شبکه‌ای هماهنگ از مروجین جدی و کارآمد دارد.

دشواری دیگر رهبر عملی در این عرصه از مبارزات اینست که شعارهای "زنان نه"، "مردانه" این مبارزات مستقیماً از جانب دشمنان ما، مورد تحقیر و تحریف و حمله قرار میگیرند و گاه در صفوف خودمان بنحوی خفیف تر به چنین بلائی دچار میشوند و این عده‌ای دیگر از کارگران را متزلزل میکنند. بعبارت دیگر شعارهایی که در دفاع از "جنس" معینی باشد یا مطالبه‌ای را برای "جنس" معینی مطرح کند فوراً به مضمون شوخی‌های اصاب خوردکن و مستهجن تبدیل میشود و سرعت شعار ردهنده را تحت تا ثیر مخرب خود قرار میدهد. خودتان میتواننید مجسم کنید که وقتی فی المثل کارگران مرد کفش ملی خواستار ماندن زنان در کنار خود شده باشند و زنان کارگر خواستار ماندن در کنار مردان، پاسداران و جاسوسهای انجمن اسلامی و خواهران زینب با آن ذهنیت کثیفی که ملو از تعلیم توضیح المسائل خمینی، حلیه المتقین مجلسی و تئوری جاذبه الکتریکی

بنی صراحت، چه متلکها شی را با رکار کارگران خواهند کرد و میتواننید حدس بزنید که چه بخشی از کارگران هم به این متلک‌ها خواهند خندید و میتواننید تصور کنید که یک رهبر عملی با چه وضعیت طاقت فرسائی روبرو خواهد شد. دشواری دیگر اینست که تضیقات علیه زنان همیشه با استناد به "کتاب خدا" صورت میگیرد و با این کار، در آن واحد یک جبهه جنگ ایدئولوژیک هم علیه کارگران گشوده میشود. کافی است یک حزب الهی از گوشه سالن - وقتی شما همه استدلال‌ها پتان را کردید - بپرسد: پس شما آیه فلان از سوره بهمان کلام الله را قبول ندارید؟! ... اینجاست که توده عقب مانده و متوهم به مذهب، هر اندازه مروجان زحمت کشیده باشند، یکبار دیگر ادامه شرکت در مبارزه را در ذهن خود زیر سؤال خواهد برد. پاسخ این سؤال قطعاً به ورزیدگی آژیتاتورهای غلظی بستگی خواهد داشت اما کمتر کسی میتواند در چنین موقعیتی از افتادن کارگران در دامی که این عوام فریبان می گسترانند جلوگیری کند.

خلاصه اینکه ما هم می پذیریم که مبارزات مربوط به مسائل ویژه زنان دشواری‌های خاص خود را دارد. اما بهیچوجه از اینجا به آن نتیجه‌ای نصیرسیم که بعضی از زرقای کارگران میگویند. ما در مقابل استدلالهای خودمان را خواهیم داشت. مروج حزبی باید در مقابل کارگرانی که از موضع یک رهبر عملی، بسیج کارگران حول شعارهای مربوط به زنان را از نظر تاکتیکی نادرست ارزیابی میکنند به این ترتیب عمل کند:

اول، دشواری‌های واقعی را بپذیرد اما تز غیر ممکن بودن پیروزی در این عرصه را قطعاً نهرد کند و توضیح دهد که به دشواریها باید با تکیه بر روشهای صحیح مبارزاتی فائق آمد و نه اینگونه آنها تسلیم شد. ثانیاً، پس از اینکه پاسخ استدلال‌های پراگماتیستی را مطابق بند بالا داد، باید اهمیت و جایگاه دخالت فعال در مبارزه برای تساوی حقوق زنان را با اتکاء به اصول یعنی منافع کل طبقه کارگر تشریح کند و مطمئن شود که رفیق کارگر ما شکی در مورد لزوم مبارزه برای احقاق حقوق زنان ندارد و از این مدخل وارد این بحث شود که کاری که اصولی است و منافع طبقه ما به آن حکم میکند

## تنها کمونیستها مدافع پیگیر حقوق زنان اند!



(صرفنظر از مشکلاتی که در راه است) باید انجام شود و هیچگاه "مصلحت" یا "امکان پذیری" نباید بتوا ندرامه ما را عوض کند و هدف ما را تغییر دهد. به این ترتیب مروج حزبی باید هر بحث مجزا را بدرست و در جای خود مطرح کند - لزوم مبارزه، فعال را از اصول و منافع طبقه ما ن نتیجه بگیرد و تا کتیکهای ویژه، مبارزه را از دشواری های ویژه، مبارزه، و با کار توضیحی خود رفیق کارگر خود را نیز قانع کند که به همین شیوه فکر کند و هر چیز را در جای مناسب خود بنشانند.

ثالثاً، مروج حزبی باید به این دسته از رهبران عملی که کم بودن احتمال پیروزی را با بهانه میکنند یا بدهد که همیشه پیروزی یا شکست مبارزات کارگران را با معیارهای "طبقاتی" اندازه بگیرند و نه با معیار تحقق یا عدم تحقق شعارهای بلاواسطه، هر مبارزه، مشخص، معیار "طبقاتی" برای ارزیابی هر مبارزه، مشخص کارگری را در دست گرفتند - یعنی اینکه ببینیم کارگران از دل هر مبارزه چقدر آگاهتر، چقدر هیبتستند و متحدتر و چقدر متشکل تر بیرون آمده اند. در واقع یک "رهبر" کارگر که به منافع و پیروزی طبقه اش می اندیشد در هر مبارزه ای، آن دستاوردها را ملاک پیروزی قرار خواهد داد که دستاوردهای پایدارتر، بادوامتر و با ارزش تری برای کارگرانند و اینها همانها می هستند که گفتیم یعنی آگاهی، اتحاد و تشکل. معیار پیروزی و شکست در نزد بسیاری از رهبران عملی کارگران چیز دیگری است. بسیاری از آنها تصور میکنند که مبارزه ای پیروز میشود که به هدف خود (هدف مشخصی که پیش رو گذاشته است) رسیده باشد و مبارزه ای شکست خورده است که به هدفش نرسیده باشد. چنین معیاری برای قضاوت از یکسوم میتواند موجب گمراهی کارگران و انحراف رهبران آنها شود و از سوی دیگر میتواند عدم دخالتشان را در مبارزاتی نظیر آنچه در کفش ملی پیش آمده است، باعث شود. مثال کوچکی میتواند این تفاوت ها را بهتر روشن کند:

فرض کنید در کارخانه ای حکم اخراج دوتن از همکاران مبارزان صادر شده است و هدف اینست که نتواند این کارگران اخراج شوند. یک رهبر آگاه که به منافع طبقه اش می اندیشد و هر مبارزه ای را با معیارهای اصولی مورد سنجش و ارزیابی قرار میدهد در برابر انداختن چنین مبارزه ای - حتی اگر ممانعت از اخراج این دو همکار بسیار بعید بنظر برسد - تردیدی نخواهد کرد. اما آن کارگری که دید و معیاری محدود دارد بمجرد

اینکه از پیش به این نتیجه برسد که جلوگیری از اخراج همکارانش غیرممکن است مبارزه را بی حاصل خواهد شمرد و رغبتی برای شرکت در آن نشان نخواهد داد.

از سوی دیگر در خلال چنین مبارزه ای یک رهبر محدود و تنگرمیتوا ندرامه ای که ملاحظاتی را پیش روی کارگران بگذارد. فرض کنید کارگران در چنین مبارزه ای عکسهای خمینی و منتظری را سردست بلند کنند و خواستار اخراج نشدن همکاران خود شوند و این خواست آنها هم با یک دستخط منتظری برآورده گردد. از زاویه، یک رهبر یا یک کارگر محدود و تنگرمیتوا ندرامه مبارزه به هدف خودش رسیده است (کارگران اخراج نشده اند) و بنابراین پیروز شده است. اما از دیدیک رهبر آگاه که درجه ای آگاهی و اتحاد و تشکل کارگران را معیار قضاوت میدانند در چنین حالتی منتظری پیروز شده و کارگران شکست خورده اند چرا که متوهم ترا گذشته و گمراه ترا گذشته از دل این حرکت بیرون آمده اند.

خلاصه اینکه وقتی مروج حزبی دیده جانیه داشتن و از زاویه منافع کل طبقه حرکت کردن را به رفیق کارگر خود میدهد و به او بهیچ وجه با این نگرش به نقش خود نگاه کند آنگاه میتواند او را به آسانی قانع کند که چرا حتی وقتی رسیدن به هدف دشوار بنظر میرسد، برپا داشتن یک مبارزه اصولی در جهت تحقق هدف میتواند دستاوردهای بسیار ارزش و ماندگاری برای کارگران داشته باشد که به آن اعتبار و بتوان حرکت کارگران را پیروزمند ارزیابی نمود. بعبارت دیگر اگر در همان کارخانه کفش ملی به همت کارگران پیشرو و آگاه حد اکثر مقاومت کارگران در مقابل کارفرمایان سازمان داده میشد - حتی اگر این انتقال اجباری نهایتاً صورت میگرفت - کارگران گروه صنعتی ملی از اتحاد و همبستگی و آگاهی بیشتری برخوردار بودند که نتیجه آن همبستگی بسیار بالاتر کارخانه "زنانه" توجید با کارخانه های "مردانه" دیگر بود و این از نظر ما و هر کس که به سرنوشت کارگر کفش ملی و کارگران ایران بطور کلی بیاندیشد، در مقایسه با آنچه که اتفاق افتاده است، پیروزی محسوب میشد. قطعاً مبارزه ای اصولی که به اهداف مشخص خود برسد پیروزی تمام معیار خواهد بود و خرد بخود آموزش اتحاد و تشکل را به همراه خواهد داشت. اما اشتباه است اگر یک رهبر عملی هم اصول و هم دستاوردها و آموزشهای پایدار مبارزات را (که گاه از زشمند ترا از اهداف بلاواسطه مبارزاتند) فراموش کند و فقط پیروزی را در شکل مشخص "رسیدن هر مبارزه

به اهداف خودش" ببیند و بفرماید. مروج حزبی با آموزش این نکته، نه فقط مانعی اساسی را در زمینه، پرده ختن رهبران عملی جنبش کارگری به مسائل ویژه زنان مرتفع کرده است بلکه همچنین احتمال اشتباهات تاکتیکی آنان در عرصه های دیگر مبارزه را نیز کاهش داده است.

رابعاً، مروج حزبی باید به رهبران عملی مبارزات کارگران اهمیت "انتخاب شعار صحیح" بطور کلی و انتخاب شعار صحیح در این عرصه از مبارزات کارگری (مبارزه ویژه زنان) را تفهیم کند و توضیح دهد که بخش بسیار مهمی از مشکلات مربوط به بسیج کارگران در چنین مبارزاتی با انتخاب شعارهای صحیح مبارزاتی قابل رفع و قابل کاهش هستند.

هر حرکت دستجمعی و تشکل، قبل از هر چیز بیان تکرار "وحدت هدف" در میان افراد و اعضای آنست. جذب افراد به مبارزه و با به تشکل مبارزاتی نیز بدو از طریق پذیرفته شدن "اهداف" این مبارزات و این تشکلهای از جانب افراد، صورت میگردد. اگر فردی میان اهداف خود و اهداف یک مبارزه وجوه مشترکی پیدا نکند به صفوف آن مبارزه نخواهد پیوست. این یکی از مهمترین وظیفه رهبران است (رهبر - اعم از رهبر یک جنبش یا یک تشکل) که اهداف را بروشنی بیان کنند و حافظ "وحدت هدف" در میان کسانی باشند که قصد رهبری آنها را دارند. یک "رهبر عملی" هم باید به این وظیفه مهم پاسخ دهد.

اهداف هر عرصه، هر دوره یا هر مرحله از مبارزات باید به شکل "شعار" هائی بیان شوند. شعارها را غیر قابل تفسیر و صریح، بنا بر این میتوان گفت فوراً موله کردن و ارائه شعار صحیح یکی از وظایف مهم رهبران است که بی توجهی به آن میتواند زحمات شیده شدن صفوف و افتراق در میان کارگران را بدنبال داشته باشد. این اصل حتی در مورد کوچکترین و محلی ترین مبارزات کارگری هم صادق است.

شعار صحیح باید این خصوصیات را داشته باشد: اول اینکه باید به سهاله، مشخصی که کارگران را درگیر کرده است مربوط باشد و بتوانند در رسیدن به هدفی که در دستورا است کمک کنند. کارگران باید بتوانند با تعقیب یک شعار صحیح به خواست خود برسند. یعنی توان مثال درجائی که کارگران میخواهند از اخراج همکاران خود جلوگیری کنند طرح شماره ۴ ساعت کار در هفته شعار آتشکاران را مربوط ولذا غلط است بلیغرم آنگاه این شعار را درستی است.



دوم اینکه شعاری صحیح است که اصولی باشد یعنی با منافع کل طبقه کارگر همخوانی داشته باشد. شعاری که علیه دیگر منافع طبقه کارگر یا علیه منافع بخشهای دیگر کارگران باشد. حتی اگر کاملاً به هدف مشخص و در دستور مربوط باشد و کمک کند. شعار غلطی خواهد بود. مثلاً شعار "کارگرافغانی اخراج باید گردد" از جانب کارگریکار را برانی شعاری غلط و غیراصولی است چرا که آشکارا علیه وحدت طبقه کارگرانست که خطی جبهه‌نوی و بین‌المللی دارد.

شعاری که این دو خصوصیت را داشته باشد شعاری درستی است. اما برای اینکه شعاری درستی "بهترین شعار" و "شعار کلیدی" شود و در دستور قرار بگیرد با بد خصوصیت دیگری هم داشته باشد؛ بهترین شعار شعاری است که در عین اصولی بودن و خدمت کردن به هدف مبارزه، بیشترین خاصیت بسیج‌کنندگی را داشته باشد. عبارت دیگر شعاری را باید در دستور گذاشت که هم درست باشد و هم بیشترین سمپاتی را جلب کند؛ بیشترین سمپاتی کارگران کاخانه خودمان، بیشترین سمپاتی کارگران دیگر و حتی بیشترین سمپاتی کسانی که قابلیت دفاع از اهداف مبارزه‌مان را دارند (جمعیت غیرکارگر). از اینجاست که نتیجه میگیریم وقتی مسأله اخراج است، شعاری را در صلاحیت مجمع عمومی است و وقتی دستگیری مسأله است شعاری رزندان سیاسی آزادی‌گردد و در موارد دیگر سایر شعارهای حزب ما شعارهای صحیح تر هستند چرا که در عین اصولی بودن قابلیت بیشترین بسیج را دارند.

همانطور که گفتیم مسأله تعیین شعارهای صحیح آنجا که مبارزات ویژه بر سر مسائل زنان در جریان است از خاصیت ویژه ای برخوردار میشود. شعارهایی که مطالبه معینی را برای "جنس" معینی مطرح کرده باشند، قابلیت بسیجشان را در میان جنس مخالف تا حدود زیادی از دست میدهند و بعلاوه مورد حملات ایذایی از جانب پزوکا تورها قرار میگیرند. بنا بر این در شرایط حاضر برای خنثی کردن این اثرات منفی - ما دام که مبلغان و مروجان کمونیست و عناصر آگاه طبقه آموزشی یا پاهای ربه کارگران نداشته اند و هنوز ذهنیت غالب کارگران علیه زنان عمل میکند - جا دارد که رهبران عملی شعارهای مشخص مربوط به مسائل زنان را بنحوی طرح کنند که بتوانند آسانی مورد دفاع فعال کلیه کارگران قرار بگیرد. در شعارها باید، فی‌المثل اخراج زنان بصورت اخراج کارگران،

مهدکودک برای زنان، بصورت مهدکودک برای کارگران، و مسائل ایمنی و بهداشتی برای زنان بصورت مسائل ایمنی و بهداشتی برای کارگران مورد مطالبه قرار بگیرند و در اولین قدم عقب نشینی کارفرما بصورت تحقق مطالبات ویژه زنان خودنمایی کنند. از آنجا که در اساس، مطالبات ویژه زنان مطالبات کل طبقه است این امکان برای تعمیم دادن شعارها و طرح آنها بصورت شعارهای مطلقاً کارگری همیشه وجود دارد و رهبر عملی باید با درک و شناختی که از درجه واقعی حمایت توده کارگران از شعارهای گوناگون دارد شعاری صحیح را به این ترتیب تعیین کند و در دستور بگذارد.

بهر حال حل ریشه‌ای ضعف‌های ما در رابطه با بسیج کارگران در مقابل حملاتی که به زنان میشود در گرو آنست که آگاهی کارگران را ارتقا دهیم و این کار هر روزه است که باید در آن تسجیل کنیم. نکته‌ای که درباره اشخا شعاری صحیح تا کتیگی گفتیم نباید بر آموزش مستمر اصول - بی‌هیچ کم‌وکاست - با به بیاندازند. نکته مهم اینست که وقتی مبارزه عملی درگیر میشود رهبر عملی باید بتواند به نیازهای آن پاسخ عملی بدهد و در شرایط حاضر که مفوف ما از ضعف‌های ویژه ای رنج میبرد، یک رهبر عملی آگاه میتواند از طریق انتخاب شعارهای صحیح اثرات منفی این ضعف‌ها را کاهش دهد. شک نیست که در افتادن با خود این ضعف‌ها ما را برای مبارزه‌ای جدی‌تر و همه‌جانبه‌تر در این عرصه قوی‌تر و قوی‌تر خواهد کرد.

خلاصه کنیم: در پاسخ به این سؤال که چرا کارگران در زمینه دفاع از حقوق زنان واکنشهای خفیف تر از حد توانشان نشان میدهند دو علت عمومی را ذکر کردیم (۱) وجود اعتقاد به فرودستی زنان در نزد کارگران و (۲) توجه نداشتن رهبران عملی و کارگران پیشرو به ابعاد واقعی مسأله و درباره هریک توضیحاتی دادیم که به تبع آنها وظایفی در دستور حوزها و مروجین حزب قرار میگیرد. اما لازم است قبل از اتمام این نوشته به یک علت نسبتاً عمومی دیگر هم اشاره کنیم یعنی به علت دیگری که گاه موجب ضعف رهبری در مبارزات مربوط به این عرصه میشود. به عبارت دیگر هنوز ممکن است کارگران پیشرو - سی‌را پیدا کنند که در هیچیک از مسائل فوق با شما اختلاف نظر نداشته باشند اما با زهم خود را از پیش افتادن در این عرصه از مبارزات کنار بکشند. اینان معمولاً کسانی هستند که ضمن قبول همه این اصول، رهبری مبارزات معطوف به حقوق زنان را وظیفه خود زنان

میدانند و چنین تصور میکنند که پیش افتادن مردان در چنین مبارزاتی کاسه داغ تراز آتش شدن است!

با یادآوری جایگاه طبقاتی امربرابری زنان با مردان و همچنین با توضیح این نکته که رهبران عملی و ما بحب نفوذ کارگران بعنوان حامل تجارب مبارزاتی کارگران رسالت ویژه‌ای در مقابل کل طبقه دارند و تا کید بر این نکته طفره رفتن پیشروان واقعی از دخالت در مسائل مربوط به زنان در واقع طفره رفتن از انجام رسالتی است که در مقابل کل طبقه بعهده دارند. میتوان این دسته از رفقای کارگران را نیز قانع کرد که با بسط حساسیت بسیار بیشتری نسبت به تضییقاتی که علیه زنان اعمال میشود بخرج دهند. طبقه ما در ایران جوان است و کارگران زن خود بخش جوان‌تری هستند تجربه‌تر همین طبقه کارگران جوان را تشکیل میدهند، بنا بر این هیچک از کارگران با سابقه و تجربه محق نیستند قابلیت مبارزات و تجارب خود را از کارگران - بویژه در این عرصه از مبارزات - مضا بیه‌کنند.

و بالاخره در پایان با بدبر نقش عنصر آگاه یعنی نقش کمونیستها در میان کارگران تا کید کنیم. مبارزه برای برابری و آزادی زنان مبارزه‌ای نیست که جنبشهای خودبخودی کارگران بهائی شایسته و متناسب برای آن قائل شود. این واقعیت دارد که سرنوشت آزادی بطور کلی و آزادی زنان بطور خاص در ایران به پیروزی طبقه کارگر گره خورده است. اما بویژه در این زمینه میدستین به کارگرنی که زیر نفوذ عقاید و آراء بورژوازی قرار دارند همان قدر عبث است که میدستین به خود بورژوازی. طبقه کارگران آن وقت طبقه کارگران است که خودش، منافعش، دشمنانش و سرنوشتش را بعنوان یک طبقه درک میکنند. طبقه کارگران آگاه طبقه‌ای است که تحت رهبری و نفوذ بخش آگاه و پیشتاز خود باشد و از اینروست که تا کید میکنیم امروز بیش از هر چیز دیگر، این فعالیت کمونیستها در میان طبقه کارگران و تلاش شبانه‌روزی این نسل از کارگرانست که سرنوشت آزادی زنان را در کشور ما رقم خواهد زد. بنا بر این ضمن آنکه همه رفقا و حوزها‌های حزبی را به جدیت و کوشش با زهم بیشتر در انجام وظایفشان دعوت میکنیم، همه زنان زحمتکش و سخت‌ستم ایران را فرا میخوانیم که فعالانه مفوف حزب کمونیست ایران را تقویت کنند. حزبی را که بر پرچم سرخ آن شعار آزادی، برابری و حکومت کارگری نقش بسته است.



## آپارتاید و نکاتی درباره مقاومت

● بحثی در رابطه با انتقال اجباری زنان "کش ملی"

اینهمه تلاش و کوشش در راه جداسازی انسانهای برتر "از" انسانهای (یا نیمه انسانهای) کثیف" در ایران، از آنهمه نفرتی که انسانهای آزاده "کره" زمین از آپارتاید و مداخلاتش دارند بی نصیب بمانند.

حکومت اسلامی سیاست جداسازی زنان از مردان را با جدیت و پیگیری بسیار از همان آغاز تعقیب کرده است. جز آن حمارها رچه‌ای زمخت که نیمی از جمعیت را از دنیای نور و روشنی و هر چه در آنست جدا میکند تدا بیسر بقیه در صفحه ۳۱

دارد. اما این نوشته نه درباره آفریقای جنوبی، که درباره ایران و آپارتاید در ایران است. راستش دیگر انصاف نیست که آپارتاید در جهان فقط با نام نژادپرستان آفریقای جنوبی تداعی شود و حیفاست که جمهوری اسلامی و هواداران مکتبی‌شان پس از

"آپارتاید" همه را بیاد آفریقای جنوبی می‌اندازد. جاشی که دولت نژادپرست، سیاهان "بست و کثیف" را در همه جا از سفیدپوستان "نجیب و تمیز" کاملاً جدا نگه میدارد بنحوی که حتی نیمکت‌های عمومی کنار خیابانها مارک "مخصوص سفیدها" و "مخصوص سیاهان"

### با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

اخبار، گزارش‌ها و نظرات خود را بطور غیرمستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، به نشانی‌های زیر ارسال کنید. لازم است از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و یا اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه‌ها و روی پاکت‌ها خودداری کنید. همچنین بهتر است برای اطمینان بیشتر از رسیدن نامه‌ها بدست ما از هرنامه حداقل دو نسخه بطور جداگانه ارسال کنید. توجه داشته باشید که پلیس بطور کامل نامه‌هایی که مستقیماً از داخل کشور به آدرسهای علنی ما ارسال میشوند را کنترل میکند.

آدرسهای سوئد

ALI KARIMI  
FREJGAT 6-B 138  
114 12 STOCKHOLM  
SWEDEN

BIJAN RASOOLIAN  
FREJGAT 6 - B 111  
114 21 STOCKHOLM  
SWEDEN

P. SABER  
434 CORN EXCHANG BUILDING  
HANGING DITCH  
MANCHESTER M4 3EY  
ENGLAND

آدرسهای انگلستان

BM. BOX 3123  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

POSTFACH 100603  
5000 KÖLN 1  
W.GERMANY

POST FACH 150711  
1990 BERLIN 15  
W. GERMANY

ANDEESHEH (اندیشه)  
C/A 23233257  
NATIONAL WESTMINSTER BANK  
75 SHAFTSBURY AVENUE  
LONDON W1V8AT  
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

صدای حزب کمونیست ایران همه هفته روزهای پنجشنبه روی طول موجهای ۶۵ و ۷۵ متر ب مدت نیم ساعت به زبان ترکی آذری برنامه پخش میکند، عین همین برنامه روزهای جمعه تکرار میگردد.



### صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر  
ساعات پخش: شنبه تا ۵شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۴۵ صبح  
جمعه‌ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

ساعت پخش به زبان ترکی: پنجشنبه‌ها: ۱۰ شب  
جمعه‌ها: ۹ صبح

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران را به اطلاع همه برسانید.



### صدای انقلاب ایران

طول موجهای:  
۷۵ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲،۴۵ تا ۱۰،۳۰ بزبان کردی  
۱۰،۳۰ تا ۲ بزبان فارسی  
عصر: ۶ تا ۶،۴۵ بزبان کردی  
۶،۴۵ تا ۷،۱۵ بزبان فارسی

# زنده باد سوسیالیسم!